



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیمة

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه الفکر برای بازسازی و احیای اندیشه‌های اسلامی در ایران و جهان

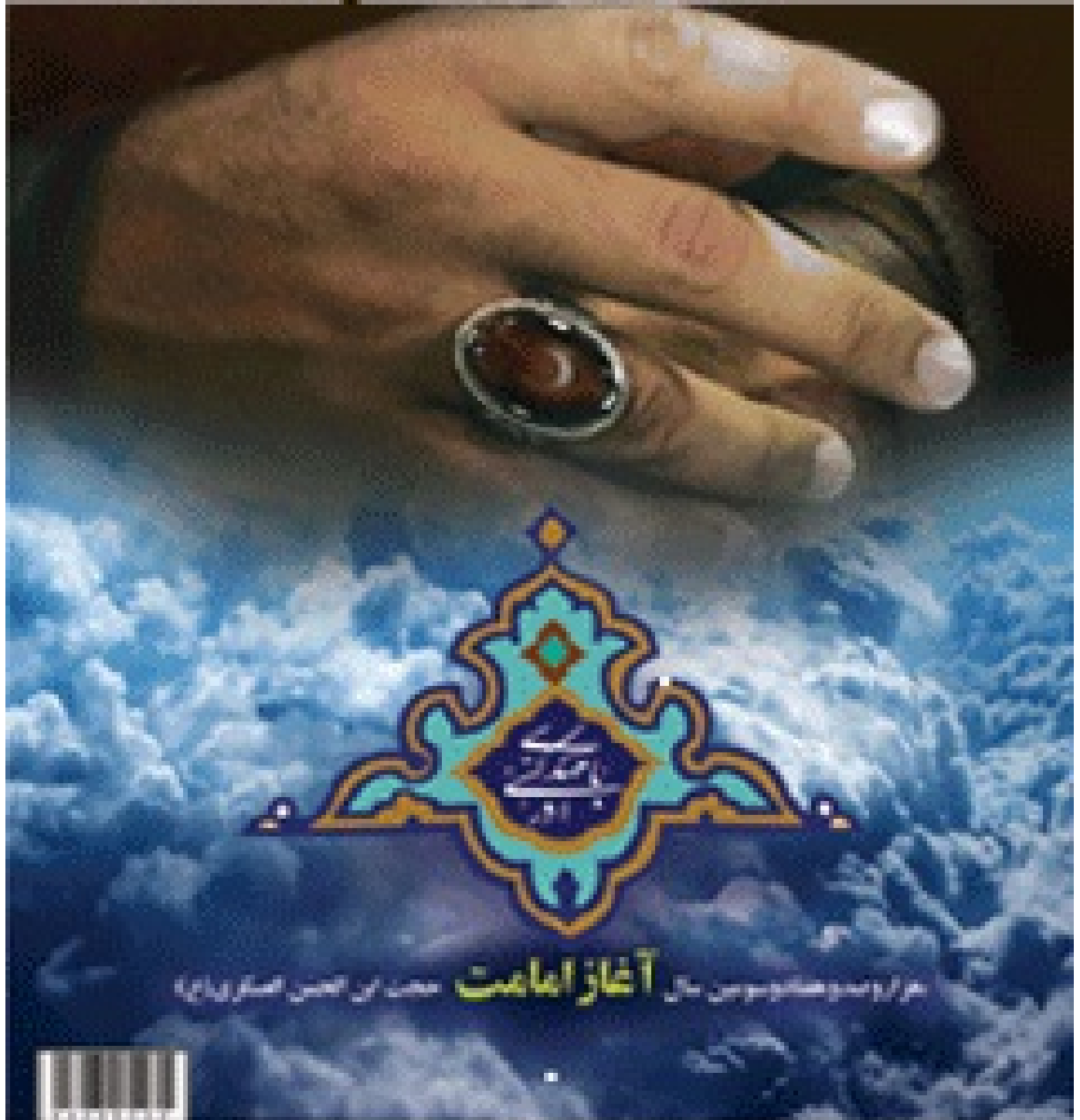
موسکول

شماره ۹۳

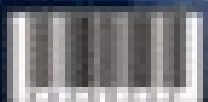
ماهنامه



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای اندیشه‌های اسلامی در ایران و جهان



پژوهش‌های فلسفی و فقهی در اندیشه‌های اسلامی
آغاز امامت حضرت ابن‌الحسن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۹۳

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۹۳
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۹۳ - آبان ۱۳۸۷
۷	هوای گرگ و میش، رنگ های خاکستری
۸	تحركات دایمان سفیانی در آخرالزمان
۱۲	یهودیان و گسترش بابی‌گری و بهایی‌گری
۱۶	درآمدی بر تربیت نسل منتظر-قسمت اول
۱۸	محل اقامت امام عصر(ع)
۲۰	کعبه؛ میعادگاه ظهور
۲۲	پایتخت بزرگ‌ترین دولت جهان
۲۴	سرداب سامرا
۲۷	جزیره خضرا
۳۱	مسجدسهله
۳۳	مسجد جمکران
۳۵	امام مهدی (عج) و مسجدالاقصی
۳۷	ابزارهای امروزی تبلیغ مسیحیت
۴۳	هری پاتر و مرگ خدا
۴۸	فرهنگ کودک‌سالاری، بیماری نازپروردگی
۵۲	شعر و ادب
۵۳	میهمان ماه (یدالله قائم پناه)
۵۴	ستاره فروزان عالم اسلام
۵۵	تبعید رهبران؛ شگرد کهنه طاغوتیان

ردّ پا ۵۶

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۶

ماهنامه موعود ۹۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۹۳ ماهنامه موعود - آبان ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۹۳ - آبان ۱۳۸۷

هوای گرگ و میش، رنگ های خاکستری

وقتی به روایات ائمه دین (ع) می‌نگریم و اخبار مربوط به کشته شدن جماعت کثیری از مردم در عصر ظهور را می‌خوانیم در عجب می‌آییم. چون، در هوای گرگ و میش و غلبه نفاق، چشمان ما قادر به درک و تشخیص رنگ‌ها و کشف باطن نهفته در پس صورت‌ها نیست. عبارت «الطرق الی الله بعدد انفاس خلائق» به معنی «به تعداد نفوس و بندگان آفریده شده، راه رسیدن به خدا وجود دارد.»، منقول مشایخ صوفیه است. اثبات این قول یا نقد و رد آن موضوع این مقاله نیست. نکته ظریف این عبارت آن، است که، جمله خلائق در سیر و سلوک خود، به سوی حضرت خداوندی جل و علا به وحدت و یگانگی می‌رسند. نیل به «من واحد» و «وحدت کلمه» روح و مقصود عموم خلائق فرض شده که در عصر خود و در میان نسل خود این نایل شدن را ممکن و گمشده و مطلوب ره‌جویان و ره‌پویان وصال می‌شناختند. در عصر ما این عبارت را به گونه‌ای دیگر می‌توان بازخوانی کرد: به عدد نفوس و بندگان «من منتشر» و خدایگان ساخته و پرداخته شده وجود دارد. که در نتیجه، نایل شدن به «من واحد» و «وحدت کلمه» متعذر، سخت و گاه ناممکن شده است. شاید این عبارت منقول از معصوم: در آخر الزمان «نگهداری دین سخت‌تر از آتش در کف دست» است، شرح حال و توصیف وضع و روزگار بشر در عصر ما و پس از ما باشد. برخی آمار حاکی از آنست که در حال حاضر حدود ۴۰۰۰ فرقه در جهان تأسیس شده است، این همه صرف نظر از میلیون‌ها «من منتشر» است که در قالب ایده‌های سیاسی، اجتماعی، خلق روزگار را به سوی خود فرا می‌خوانند و هر یک دریافتی از روی پندار و خیال را مبنا و اساس دعوت خود قرار داده است. راز این همه «تفرق و پراکندگی» در میان بشر، بروز «تضاد» و بسط «کشمکش» پایان‌ناپذیری است که جان بشر را مبتلای خود ساخته است. چنان‌که این روند ادامه یابد، هیچ دو نفری به زیر یک سقف گرد نخواهند آمد. دغدغه و خلجان و نتیجه محتوم آن «کشمکش» پایان‌ناپذیر انسان «با خودش» از یک سو و «با دیگران» از سوی دیگر که به بروز تضاد و جدایی و تفرقه می‌انجامد، ظهور «عمل شیطان»، تلاش و هم‌نوایی نفس اماره با او است در عصری و میان نسلی که در خود و با خود استعداد «این همه دوری» را پرورده است. جنود شیطان، با رخنه در جان فرزندان آدمی و دمیدن در سینه‌ها و سرها، خلق و جعل شرایطی را سبب شده‌اند که هیچ دیار بشری قادر به ارائه تحلیلی جامع و مانع از این شرایط نیست و از همین روست که به مصداق بیت «از قضا سرکنگبین صفرا نمود - روغن بادام خشکی می‌فزود»، جمله طیبیان جالینوس صفت و افلاطون دم، نه تنها قادر به ارائه نسخه و دارو و درمان نشده‌اند، بلکه بر حجم و گستره بحران و تضاد افزوده‌اند. اینان، بریده از طیب مسیحادم غیبی، ترک استثناء گفته و از روی ادعا و مدد خیال و وهم بر بالین بیمار حاضر شده و عمل کرده‌اند. از علمای علم الاجتماع و علم الابدان، متخصصان پسیکولوژیست طیلسان پویشان و زئار بندان بی‌فکر و ذکر که در بند مکر لیل و نهار و مذهب صورت و صورت مذهب گرفتار آمده‌اند، هیچ علاجی ساخته نیست. اینان؛ جملگی به دلیل اتکای به دریافت‌های صرفاً بشری و به دلیل آلودگی به انواع بیماری‌های منتشر و موجود، همه

صلاحیت طبابت را از دست داده‌اند. در آخرین ساعات مانده از عمر زاده سیاهی و ظلمت، شیطان همه قوای خود را برای رویارویی به میدان آورده است تا با «عضوگیری» از میان جماعات انسانی، امکان صف آرایی بزرگ در وقت طلوع فجر را حاصل آورد. اگرچه برخی ملاحظات، در شرایط حاضر مجال پرده‌داری، هل من مبارز طلبیدن، شاخ و شانه کشیدن و افشای راز نهفته در سینه‌ها را عمومی نساخته، لیکن، دیر نیست که به ناگهان صف‌ها کشیده شده و جلمگی با شمشیر آخته خود را مهیای حمله نمایند. شاید یکی از معانی و مفاهیم «ظهور» و «عصر ظهور» همین باشد. این عبارتی دو پهلو است، از وجهی اشاره به «ظهور» خورشید عالم تاب می‌کند و از دیگر سو اشاره به «ظهور» و آشکار شدن آنچه مردم در سینه‌ها نهفته و از اظهارش سر باز می‌زنند، دارد. به تعبیری، در هوای گرگ و میش، رنگ‌ها خاکستری می‌نمایند، حرکت و تشخیص در این وضع ساده نیست، این ظهور و طلوع خورشید و شعاع نورانی و درخشان آن است که باعث آشکاری تام و تمام می‌شود. شاید، روز ظهور، به نوعی خود، روز «تبلی السرائر» باشد. روز برملا شدن آنچه در سینه‌هاست. وقتی به روایات ائمه دین (ع) می‌نگریم و اخبار مربوط به کشته شدن جماعت کثیری از مردم در عصر ظهور را می‌خوانیم در عجب می‌آییم. چون، در هوای گرگ و میش و غلبه نفاق، چشمان ما قادر به درک و تشخیص رنگ‌ها و کشف باطن نهفته در پس صورت‌ها نیست. به موازات بسط و گسترش تضاد و کشمکش و تفرقه در میان خلق عالم، بحران‌های ویژه عصر ظهور که اخبار آخرالزمانی بدان‌ها اشاره دارند نیز، خود را می‌نماید. درست در زمانی که غرب، با غرور تمام کشتی تمدن و تکنولوژی خود را بر پهنه اقیانوس قرن بیستم و دهه اول قرن بیست و یکم به پیش می‌راند و در دل، غم هیچ تندبادی را نداشت، طوفان بحران اقتصادی به راه افتاد. موج‌های بلند پی‌درپی بر این کشتی فرود می‌آید، همان که در بنیاد و اساس این تمدن شهودی و خودبنیاد و بریده از آسمان را فرو خواهد ریخت. اگرچه تا پیش از شکسته شدن، امواج قحطی، گرسنگی، جنگ و آتش را بر پهنه سرزمین‌های غیر غربی و به ویژه مسلمان‌نشین فرو خواهد بارید. در این شرایط و چنان‌که بحران در گستره جهانی نمودار شود، در آینده‌ای نزدیک می‌بایست: ۱. کمربندها را محکم بست؛ ۲. بندهای ارتباط و اتصال به کشتی طوفان‌زده غربی را گسست؛ ۳. چون یوسف نبی (ع)، انبارها را از گندم‌ها انباشت، (در وجوه اقتصادی، نظامی و...)، ۴. با اتخاذ رویه‌ای مقتصدانه از به هدر رفتن گنجینه‌ها و ریخت و پاش اموال جلوگیری کرد؛ ۵. قلب و جان مردم را با ساحت قدس مهدوی گره زد تا در حفاظ امن حضرتش، خود را مستعد و مهیای همراهی کنند؛ ۶. جان جوانان را از مشرب معارف مهدوی سیراب ساخته و آنها را برای همراهی و همدلی با صاحب زمان و دوران مهیا ساخت؛ ۷. جسم و جان را در دریای زلال توبه و تزکیه طاهر و مطهر ساخت. چشم به انتهای جاده دوخت و در دل این نغمه را تازه کرد: ای دل از سیل فنا بنیاد هستی برکنند چون تو را نوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور اسماعیل شفیع سروستانی

تحركات دایمان سفیانی در آخرالزمان

در باب حوادث آخرالزمان، در بین احادیث به احادیثی برمی‌خوریم که در آنها از قبیله‌ای به نام «بنی کلب» صحبت شده و وقایع مهمی به این قبیله نسبت داده شده است. قبیله بنی کلب که در روایات از اعضای آن به عنوان «دایمان سفیانی» نیز سخن به میان آمده است، نقش مهمی در وقایع آخرالزمان و زمان نزدیک به ظهور بازی می‌کنند. شناخت تحولات منطقه و جهان و بررسی آنها از دیدگاه روایات اسلامی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. این مهم از یک سو ما را گوش به زنگ کرده و متوجه مسئولیتی که در جهت زمینه سازی برای ظهور آقا امام زمان (ع) داریم می‌نماید و از سوی دیگر در مقابله با پیشامدهای سخت آخرالزمان و ایام نزدیک ظهور آن حضرت یاری می‌کند. تحركات دایمان سفیانی در آخرالزمان در باب حوادث آخرالزمان، در بین احادیث به احادیثی برمی‌خوریم که در آنها از قبیله‌ای به نام «بنی کلب» صحبت شده و وقایع مهمی به این قبیله نسبت داده شده است. قبیله بنی کلب که در روایات از اعضای آن به عنوان «دایمان سفیانی» نیز سخن به میان آمده است، نقش مهمی در وقایع آخرالزمان و

زمان نزدیک به ظهور بازی می‌کنند. مطابق روایات، بنی کلب گروهی از اشرار آخرالزمان هستند که سفیانی (یکی از دشمنان بزرگ حضرت مهدی(ع)) را در نبرد با حضرت قائم(ع) یاری می‌نماید. ۱. روایات بسیاری هستند که خبر از بیعت و همکاری تعداد زیادی از افراد قبیله «بنی کلب» با سفیانی ملعون می‌دهند. در زیر به چند نمونه از این روایات و احادیث اشاره می‌گردد: پیامبر اکرم(ص) فرمودند: سفیانی با ۳۶۰ سوار شورش می‌کند تا اینکه به دمشق می‌رسد و در ماه رمضان هم ۳۰۰۰۰ نفر از قبیله بنی کلب با او بیعت می‌کنند. ۲. امیر مؤمنان(ع) ضمن روایتی طولانی نقل شده است: «و آن را نشانه‌ها و علامت‌هایی است و خروج سفیانی با درفش سرخ همراه است و فرمانده آن مردی از قبیله بنی کلب است. ۳. اصیغ بن نباته از حضرت علی(ع) روایت می‌کند که فرمودند: ... و شورش سفیانی، پرچمی قرمز رنگ، فرمانده‌اش مردی از قبیله کلب است و دوازده هزار نفر از سپاهیان‌ش رو به مکه و مدینه می‌کنند که فرمانده آنها مردی از بنی امیه است که به او «خزیمه» می‌گویند: چشم چپش نابیناست و سفیدی ضخیمی روی مردمک چشمش را پوشانده است. خود را شبیه مردان می‌کند، پرچم خویش را بر نمی‌گرداند تا اینکه در مدینه در خانه شخصی به نام ابوالحسن اموی منزل کند. وی گردانی را به دنبال مردی از خاندان پیامبر(ص) که شیعیان به دور او جمع شده‌اند می‌فرستد؛ سپاهیان به فرماندهی مردی غطفانی رو به مکه می‌کنند. در میانه راه به بیابان سفیدی که می‌رسند، در کام زمین فرو می‌روند و جز دو نفر که بناست نشانه [و عبرتی] برای دیگران باشند، کسی باقی نمی‌ماند که خداوند صورت آن دو را به پشت برگردانده است.» ۴. همانگونه که ملاحظه شد، تعداد زیادی از روایات مربوط به آخرالزمان، به بنی کلب اشاره و نقش مخرب آنان را در آخرالزمان بیان نموده‌اند. بنی کلب کیستند؟ بنی کلب قبیله‌ای بودند که در عصر معاویه نصرانی بوده و بعدها ظاهراً به یکی از فرق اسلامی گرویدند. معاویه با زنی از این قبیله وصلت کرد که حاصل این ازدواج، تولد یزید - علیه اللعن - بود. این طایفه، قرن‌ها بعد از ازدواج معاویه با مادر یزید، به فرقه «دروزی» گرویدند. ۵. گرچه این فرقه ادعا می‌کند که یکی از فرق اسلامی است، اما عقایدی کاملاً انحرافی دارد. افراد این فرقه، پیرو شخصی به نام «دروزی» هستند و عنوان طریقت خود را موخِدون نامیده‌اند که اساس عقیده‌شان بر حلول و تناسخ روح است. (مسئله ای که از نظر اسلام کاملاً مطرود است). ۶. این طایفه مدت زمانی پیرو خلفای فاطمی مصر بودند تا اینکه در ایام خلیفه ششم فاطمی به دعوت «نشتگین دروزی» به باطنیه ملحق شدند. «دروزیه» در اعتقاد خود به «الحاکم بامر الله» (که به عقیده دیگران کشته شده است)، متوقف گشته و می‌گویند که وی غیبت کرده و به آسمان بالا رفته و دوباره به میان مردم باز خواهد گشت. ۷. عمده طوایف دروزی که اکثراً منتسب به قبیله بنی کلب هستند، در منطقه رمله (بیابان شرقی فلسطین)، بیابان غربی اردن، جنوب غربی سوریه و بخش‌هایی از لبنان سکنا گزیده‌اند. ۸. البته تعداد زیادی از دروزی‌ها نیز به کشورهای اروپایی، آمریکا و استرالیا مهاجرت کرده‌اند. به طور کلی تخمین زده می‌شود که حدود یک میلیون دروزی در سراسر جهان زندگی می‌کنند؛ ۹. اما هسته اصلی این طایفه در مناطق مرزی مابین چهار کشور اردن، سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی می‌باشد. لازم به ذکر است که تعداد دروزی‌های کشورهای سوریه و لبنان بیش از بقیه مناطق است. با توجه به این مطلب، به طور خلاصه می‌توان گفت که افرادی که امروزه با نام دروزی‌ها شناخته می‌شوند، همان کسانی هستند که در روایات از آنها با عنوان بنی کلب یاد شده است. بنابراین روایاتی که درباره تحركات بنی کلب یا دایبان سفیانی در آخرالزمان بیان شده است، مربوط به احوال قوم دروزی می‌باشد. نکته دیگر اینکه علت انتساب عبارت دایبان سفیانی به بنی کلب، این است که سفیانی ملعون از نسل یزید بن معاویه می‌باشد، به صورت تلویحی بنی کلب یا دروزی‌های کنونی، دایبان سفیانی هستند؛ زیرا جده سفیانی از قبیله بنی کلب می‌باشد. ۱۰. چنان که گفته شد، در روایات خباث‌های فراوانی به قبیله بنی کلب در آخرالزمان نسبت داده شده است. عجیب اینکه دروزی‌های امروز نیز حرکت‌های شیطنت‌آمیز و خباث‌آلودی در عرصه تحولات منطقه انجام می‌دهند. گرچه تعدادی از آنان اهل شر نیستند و با بقیه مسلمانان در صلح و صفا زندگی می‌کنند، اما تعداد زیادی از آنان دشمنی آشکاری با بقیه مسلمانان - به خصوص شیعیان - دارند. جالب اینکه روایات نیز به همراهی تعداد کثیری از آنان با سفیانی اشاره می‌نمایند، ولی هرگز از اینکه تمامی اعضای طوایف

بنی کلب، سفیانی را همراهی می‌کنند، سخنی به میان نمی‌آورند. این مسئله، خود تأیید دیگری بر انطباق دروز بر طوایف بنی کلب است؛ زیرا امروزه نیز اکثر دروزی‌ها با مسلمانان و شیعیان، دشمنی آشکاری دارند. ولی تعداد اندکی از آنان نیز با بقیه مسلمانان و شیعیان زندگی مسالمت‌آمیزی را سپری می‌کنند؛ همانگونه که در روایت زیر نیز، ملاحظه می‌گردد، اکثر افراد طایفه بنی کلب - نه همه آنها - سفیانی را همراهی می‌نمایند: پیامبر اکرم (ص) در این رابطه فرمودند: «سفیانی با ۳۶۰ سوار شورش می‌کند تا اینکه به دمشق می‌رسد. در ماه رمضان هم سی هزار نفر از قبیله بنی کلب با او بیعت می‌کنند.» ۱۱ بنابراین همانگونه که ذکر شد، به جز تعداد اندکی از دروزی‌ها، بقیه آنها در شرارت‌های آخرالزمان، نقش کلیدی دارند. عجیب اینکه در حال حاضر نیز ردپای دروزی‌ها در بسیاری از فتنه‌های منطقه خاورمیانه ملاحظه می‌گردد. گرچه در حال حاضر سفیانی خروج نکرده است، و بالطبع بزرگ‌ترین فتنه بنی کلب (دروزی‌ها) به وقوع نپیوسته است، اما به نظر می‌رسد تحرکات سیاسی و نظامی دروزی‌ها در حال حاضر، به سمتی پیش می‌رود که در صورت خروج سفیانی و آغاز حرکت ضد شیعی توسط او، همراهی و بیعت دروزی‌ها با او دور از انتظار نیست. نکته عجیب تر اینکه محل زندگی دروزی‌ها، بسیار نزدیک به محل خروج سفیانی (وادی یابس یا شام) است که این مسئله نیز انطباق بنی کلب بر دروزی‌ها و احتمال بروز فتنه از سوی آنها را دوچندان می‌نماید. حال با توجه به مطالبی که ذکر شد، به بررسی تحرکات سیاسی - نظامی دروزی‌ها بنی کلب در حال حاضر می‌پردازیم: دروزی‌ها در سوریه در حال حاضر دروزی‌ها در سوریه جمعیتی معادل هشتصد هزار نفر دارند و نقش مهمی در معادلات سیاسی و نظامی آن کشور بازی می‌کنند. به نحوی که در زمان کنونی تعداد زیادی از افسرهای دروزی در ارتش بعثی سوریه، خدمت می‌کنند. بیشتر ساکنان دروزی سوریه در منطقه «جبل الدروز» و در بخش جنوب غربی سوریه زندگی می‌کنند. ۱۲ دروزی‌ها در اردن در کشور اردن بیست هزار دروزی زندگی می‌کنند که این افراد عمدتاً در منطقه «حوران» و در بخش شمال غربی اردن «هم مرز با سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی» ساکنند. ۱۳ در حال حاضر این طایفه در اردن از وزنه مهم سیاسی و نظامی برخوردار نیستند؛ اما به احتمال زیاد در وقایع و فتنه‌های آخرالزمان نقش مهمی بازی خواهند کرد؛ زیرا «وادی یابس؛ دره خشک» ذکر شده در روایات، همان وادی «حوران» است ۱۴ و در اصل کلمه «حوران» نیز به معنی سرزمین خشک می‌باشد. ۱۵ دروزی‌ها در لبنان دروزی‌های لبنان، نقش بسیار مهمی در موازنه سیاسی و نظامی داخلی این کشور دارند و متأسفانه ردپای آنان در بسیاری از جنایات و فتنه‌های این کشور، دیده می‌شود. دو طایفه عمده در لبنان رهبری دروزی‌ها را بر عهده دارند که عبارتند از: ۱. طایفه جنبلاط ۲. طایفه ارسلان جمعیت دروزی‌های لبنان، بالغ بر سیصد هزار نفر است و عمده این طوایف در منطقه «شوف» واقع در «جبل لبنان» زندگی می‌کنند. ۱۶ این منطقه در مجاورت مرز سوریه واقع شده است. در حال حاضر، رهبری اصلی دروزی‌ها بر عهده «ولید جنبلاط» می‌باشد. وی که اصالتاً از نژاد کرد می‌باشد، رهبری اعراب دروزی لبنان را بر عهده گرفته است ۱۷ و از دشمنان سز سخت شیعیان لبنان، جنبش‌های شیعی امل و حزب الله و شخص سید حسن نصرالله می‌باشد. وی از نظر شخصیتی دچار تزلزل جدی و بیمارگونه است و حتی اخیراً - ۲۰۰۷ م. - سخنان توهین آمیزی را نسبت به رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران و نیز شخص سید حسن نصرالله بیان کرده است. ۱۸ درباره تزلزل شخصیت وی همین بس که مشهور است که او فقط به دلیل اینکه تصویر نبیه بری (رئیس جنبش شیعی امل)، چند ثانیه بیشتر از وی بر روی صفحه تلویزیونی لبنان قرار گرفت، جنگی به راه انداخت که در طی آن، ده‌ها نفر زخمی و کشته شدند. نیروهای اسلحه به دست تحت امر وی جنایات بیشماری را در طول جنگ‌های داخلی لبنان، علیه شیعیان و مسیحیان مارونی انجام دادند. نکته دیگر اینکه وی یکی از متهمان اصلی پرونده‌های اقتصادی در لبنان است که در طی آن با سوء استفاده از کمک‌های مالی خارجی به لبنان، میلیاردها دلار به جیب زده است. همسر او پیش‌تر، یکی از نمایشگرهای ملکه زیبایی در لبنان به شمار می‌رفت و اکنون همسر جنبلاط، مسئولیت مراسم جشنواره فاسد رقص و موسیقی را در منطقه دروزی نشین بیروت در «بیت الدین» بر عهده دارد. ۱۹ جنبلاط در طی سال‌های اخیر، یکی از متحدان و حامیان حزب حاکم فاسد لبنان و «جریان چهارده مارس» بوده و جهت گیری‌های او همواره علیه شیعیان

لبنان بارز و جدی بوده است؛ به نحوی که در جریان جنگ ۳۳ روزه لبنان و اسرائیل، و اعتصابات ملی سراسری بعد از جنگ که علیه حزب حاکم لبنان انجام شده بود، جنبلاط و دروزی‌های تحت امر او، برخلاف اراده ملی اکثر لبنانی‌ها - اعم از شیعه، سنی و مسیحی مارونی - به مخالفت با حزب الله و حمایت از حزب حاکم پرداختند. ۲۰ ولید جنبلاط که رییس حزب سوسیالیست ترقی‌خواه لبنان می‌باشد، رابطه نزدیکی با «فواد سینیوره» دارد. وی همچنین رابطه دوستانه‌ای با دولت اردن و اسرائیل برقرار کرده است. در اسفند ۱۳۸۶ (مارس ۲۰۰۸ م.)، ولید جنبلاط نماینده خود «رامی ال‌ریس» را به صورت شبه مخفیانه از طریق اردن - از کشورهای عربی هم‌پیمان با اسرائیل - برای مذاکره با مقامات رژیم صهیونیستی راهی اسرائیل کرد. عجیب‌تر اینکه ال‌ریس مورد استقبال گرم «ایهود اولمرت» نخست وزیر اسرائیل قرار گرفت؛ به نحوی که اولمرت ضیافت شامی را به افتخار او در رستوران «الی اولی» شهر «تل آویو» برگزار نمود. ۲۱ این حرکت جنبلاط و دروزی‌های لبنان، چند نکته را اثبات می‌نماید: ۱. با توجه به آشفتگی اوضاع داخلی لبنان و لزوم حفظ وحدت در این کشور، حرکت فتنه‌انگیزانه جنبلاط و دروزی‌های طرفدار او، و اعزام نماینده‌ای از سوی آنان به اسرائیل، نشان دهنده تلاش آنان برای فتنه‌انگیزی بیشتر در جهت خدمت به اسرائیل و خیانت به لبنان است. ۲. با توجه به بسته بودن مرزهای لبنان و اسرائیل، فرستادن نماینده جنبلاط از طریق مرز اردن به اسرائیل، نشان دهنده ارتباط حسنه جنبلاط و دروزی‌های لبنان با دولت سفاک و خائن اردن می‌باشد. ۳. استقبال اولمرت از نماینده جنبلاط، آن‌هم در زمانی که اکثر گروه‌های لبنانی، اعم از شیعه، سنی و مسیحی، حمایت خود را از حزب الله و خصومت خود را با اسرائیل اعلام نموده‌اند، نشان می‌دهد که جنبلاط و دروزی‌های لبنان، از معدود گروه‌هایی هستند که روابط بسیار نزدیکی با رژیم اشغالگر قدس دارند. این مسئله خود مهم‌ترین سند بر شرارت جنبلاط و دروزی‌های تحت امر وی می‌باشد. در حال حاضر جنبلاط به فتنه‌انگیزی سیاسی، قناعت نکرده؛ بلکه بارها تهدید نموده است که در صورت لزوم، به درگیری نظامی با حزب الله و سایر مخالفان دولت نامشروع لبنان، دست خواهد زد؛ تا آنجا که طی یک ادعای احمقانه، جنبلاط مدعی شد که موشک‌های حزب الله را به چنگ خواهد آورد. همان موشک‌هایی که اسرائیل در طی ۳۳ روز جنگ، نتوانست به دست بیاورد. ۲۲ بدین ترتیب همانگونه که ملاحظه فرمودید، دروزی‌های لبنان به رهبری جنبلاط، نقش بسیار زیادی در اغتشاشات لبنان و منطقه دارند و یکی از جدی‌ترین موانع برقراری صلح داخلی در این کشور می‌باشند. دروزی‌ها در اسرائیل در حدود یکصد و بیست هزار دروزی در اسرائیل زندگی می‌کنند ۲۳ که عمده این دروزی‌ها در منطقه رمله - بیابان شمال شرقی فلسطین اشغالی - ساکن هستند ۲۴ و نقش مهمی در معادلات سیاسی و نظامی این کشور بازی می‌کنند. گرچه در اکثر مناطق، دروزی‌ها به عنوان اعراب دروزی شناخته می‌شوند، اما دروزی‌های اسرائیل، خود را از اعراب مسلمان جدا کرده و خود را یک گروه مستقل معرفی می‌نمایند. ۲۵ دروزی‌های اسرائیل، چه در صحنه‌های سیاسی و چه در صحنه‌های نظامی این کشور، نقش مهمی بازی می‌کنند؛ به نحوی که در عرصه نظامی، دروزی‌ها تنها اعرابی هستند که می‌توانند در ارتش اسرائیل خدمت کنند و حتی به مقام فرماندهی ارشد نیز برسند. نکته عجیب اینکه حتی در جنگ‌های سال ۱۹۴۸ منطقه فلسطین اشغالی که به رانده شدن اعراب مسلمان فلسطینی از سرزمینشان منجر شد، دروزی‌ها هم‌پیمان اسرائیلی‌ها بودند و علیه اسرائیلی‌ها می‌جنگیدند. ۲۶ در بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۶، خدمت اعراب دروزی در اسرائیل اختیاری بوده است؛ اما از آن زمان به بعد، خدمت دروزی‌ها در اسرائیل اجباری شده است. ۲۷ مقام و منصب سربازان و ارتشیان دروزی، مشابه با سربازان و ارتشیان یهودی اسرائیل است. ۲۸ این مسئله نشان دهنده ارتباط بسیار قوی دروزی‌ها با دولت فاسد و اشغالگر اسرائیل می‌باشد. خیانت دروزی‌های اسرائیل به مسلمانان - به خصوص شیعیان - تا حدی است که دروزی‌های اسرائیل، افتخار خود را به شهادت رساندن بیست رزمنده حزب الله در طی جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ می‌دانند و ادعا می‌کنند که در این جنگ، آنها هیچ کشته‌ای ندادند. ۲۹ این مسئله حقد و کینه دروزی‌های اسرائیل را نسبت به شیعیان لبنان نشان می‌دهد. نکته دیگر اینکه در سال ۱۹۹۶ «عظام» یک تاجر دروزی اسرائیل به جرم جاسوسی در مصر دستگیر شد و به هشت سال زندان محکوم گشت ۳۰ که این مسئله شاهد دیگری بر

ارتباط دروزی‌های اسرائیل با دولت فاسد این کشور است. به پاس خوش خدمتی دروزی‌ها به دولت اسرائیل، این دولت بنای یادبودی را در منطقه «دلیات الکرمل» برای بزرگداشت ۳۵۵ دروزی کشته شده در ارتش اسرائیل بنا کرده است که این مسئله نشان می‌دهد که اسرائیلی‌ها همواره از دروزی‌ها به عنوان یک متحد همیشگی خود یاد می‌کنند. ۳۱ بدین ترتیب در دوره کنونی دروزی‌های ساکن در کشورهای مختلف، به مناصب مهم سیاسی و نظامی دست یافته‌اند و در اکثریت مواقع، از این قدرت خود، در جهت فتنه انگیزی و خصومت با مسلمانان و به خصوص شیعیان بهره جسته‌اند. بنابراین گرچه در حال حاضر هنوز سفیانی خروج نکرده است، امّا با توجه به جهت گیری‌های دروزی‌ها به نظر می‌رسد که در صورت خروج سفیانی ملعون، دروزی‌ها یکی از متحدان مهم سفیانی خواهند بود؛ زیرا مانند سفیانی، تشنه به خون شیعیان بوده و ارتباط نزدیکی با اسرائیل دارند. نکته قابل توجه اینکه مطابق روایات اسلامی، سفیانی نیز از سوی یهود حمایت می‌گردد. ۳۲ نکته دیگر اینکه مطابق برخی از روایات، فرماندهی لشکر سفیانی در بسیاری از جنگ‌ها بر عهده شخصی از بنی کلب یا همان دروزی‌های امروزی می‌باشد. ۳۳ عجب اینکه در عصر کنونی، بسیاری از دروزی‌ها در لبنان، سوریه، اردن، و بالا-خص اسرائیل، مناصب مهم نظامی دارند و بسیاری از آنها به مقام فرماندهی ارشد رسیده‌اند. بنابراین هیچ بعید نیست که در صورت خروج سفیانی از منطقه شام - نه صرفاً سوریه -، این فرماندهان دروزی بخواهند به لشکر سفیانی پیوسته و او را در جنگ علیه شیعیان یاری نمایند. به خصوص این امکان وجود دارد که دولت اسرائیل (حکومت یهودی) که مطابق روایات یکی از هم‌پیمانان مهم سفیانی است، ۳۴ بخواهد تعدادی از لشکرهای ارتش خود را که از سربازان و فرماندهان دروزی تشکیل شده است، به کمک سفیانی بفرستد؛ به ویژه اینکه دروزی‌ها زبانشان عربی است و مطمئناً بیش از سربازان یهودی اسرائیلی می‌توانند با سپاه سفیانی که عمدتاً آنها نیز عرب زبان هستند، تعامل و ارتباط برقرار کنند. توجه به پیشگویی‌های آخرالزمان و رصد دقیق وقایع منطقه و جهان، می‌تواند در گوش به زنگ بودن و آمادگی ما و شیعیان برای ظهور منجی (ع) تأثیرگذار باشد. حتی در بسیاری از این موارد، این انطباق‌ها می‌تواند به جهت گیری‌های دقیق تر نظامی و سیاسی نظام اسلامی و نیز سایر شیعیان جهان در مقابل اشرار آخرالزمان کمک نماید. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. مجتبی السادة، شش ماه پایانی، ترجمه محمود مطهری‌نیا، صص ۱۲۳-۱۲۴؛ محمد فقیه، سفیانی و نشانه‌های ظهور، ترجمه سید شاپور حسینی، ص ۶۲. ۲. یوم‌الخلاص، ص ۶۷۱؛ بیان‌الائمه، ج ۲، ص ۵۸۶. ۳. علی کورانی عاملی، عصر ظهور، ترجمه مهدی حقی، ص ۱۱۶. ۴. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ إلیزام الناصب، ج ۲، ص ۱۱۹؛ بشار الإسلام، ص ۵۸؛ یوم‌الخلاص، ص ۶۷۷. ۵. شش ماه پایانی، ص ۱۹۲. ۶. همان. ۷. همان. ۸. همان. ۹. همان. ۱۰. همان. ۱۱. همان. ۱۲. <http://en.wikipedia.org/wiki/Druze>. ۱۳. همان. ۱۴. عصر ظهور، ص ۱۲۳. ۱۵. ۱۶. <http://en.wikipedia.org/wiki/Hawran>. ۱۷. http://en.wikipedia.org/wiki/Walid_Jumblatt. ۱۸. ۱۹. <http://www.refahnews.com>. همان. ۲۰. همان. ۲۱. ۲۲. <http://www.shia-online.ir>. همان. ۲۳. ۲۴. <http://www.mehrnews.com>. شش ماه پایانی صص ۱۲۳-۱۲۴. ۲۵. <http://en.wikipedia.org/wiki/Druze>. ۲۶. همان. ۲۷. همان. ۲۸. همان. ۲۹. همان. ۳۰. همان. ۳۱. همان. ۳۲. عصر ظهور، صص ۱۵۲-۱۵۳. ۳۳. همان، ص ۱۱۶؛ شش ماه پایانی، ص ۱۹۲.

یهودیان و گسترش بابی‌گری و بهایی‌گری

پدیده «یهودیان مخفی» (انوسی‌ها) و نقش ایشان در پیدایش و گسترش بابی‌گری و بهایی‌گری عامل مهمی در تحولات معاصر ایران است و باید به دور از هرگونه افراط و تفریط، مورد شناسایی مستند و علمی قرار گیرد. طبق بررسی نگارنده، گسترش سریع بابی‌گری و بهایی‌گری و به ویژه نفوذ منسجم و عمیق ایشان در ساختار حکومتی قاجار، از دوران مظفرالدین شاه، بدون شناخت این

پیوند غیرقابل توضیح است. در بررسی تاریخ پیدایش و گسترش بابی‌گری در ایران، نمونه‌های فراوانی از گروه یهودیان جدیدالاسلام به این فرقه مشاهده می‌شود که به رواج دهندگان اولیه بابی‌گری و عناصر مؤثر در رشد و گسترش آن بدل شدند. می‌دانیم که بابی‌گری را یک یهودی جدیدالاسلام ساکن رشت، به نام «میرزا ابراهیم جدید»، به سیاهکل وارد کرد. ۱ و نیز می‌دانیم اولین کسانی که در خراسان بابی شدند یهودیان جدیدالاسلام مشهد بودند. ۲ معروف‌ترین ایشان ملا عبدالخالق یزدی است که ابتدا در یزد اقامت داشت. او از علمای دین یهود بود و پس از مسلمان شدن در زمره اصحاب مقرب شیخ احمد احسایی جای گرفت و احسایی هفت سال در خانه وی سکونت داشت. ملا عبدالخالق یزدی سپس به مشهد مهاجرت کرد، در صحن حضرت رضا(ع) نماز جماعت و بساط منبر و وعظ برقرار نمود و به نوشته مهدی بامداد به یکی از «علمای طراز اول مشهد» بدل شد. ۳ گوینو می‌نویسد: «[ملا عبدالخالق یزدی] از شاگردان شیخ احمد احسایی بود... و از حیث مقام علمی و فضایل شهرت زیادی داشت و در انظار عامه احترام و اعتباری پیدا کرده بود». ۴ یهودیان مشهدی که تعداد ایشان در سال ۱۸۳۱ حدود دوهزار نفر گزارش شده، در سال ۱۸۳۹ م. اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی، پنج سال پیش از آغاز دعوت علی محمد باب، به طور دسته جمعی مسلمان شدند بی آنکه هیچ فشاری بر ایشان باشد و کدخدای ایشان، به نام ملامشایخ، به ملامهدی و خاخام ایشان، به نام ملا بنیامین یزدی، به ملا امین تغییر نام داد. گروهی از جدیدالاسلام‌های مشهد در سلک اهل تصوف بودند و به ترویج افکار میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی به عنوان مرشد خود می‌پرداختند. ۵ گروهی از آنان به بابی‌گری پیوستند و بعدها نقش فعالانه‌ای در گسترش بهایی‌گری بر عهده گرفتند. ۶ گروه این یهودیان به اسلام واقعی نبود و ایشان به‌طور پنهان یهودی بودند. «دایرةالمعارف یهود» پدیده جدیدالاسلام‌های مشهد را در ذیل مدخل «یهودیان مخفی» مطرح کرده نه در مدخل «مرتدین» ۷ و در جای دیگر تصریح می‌کند که آنان به عنوان «یهودیانی در لباس اسلام» به حیات خود ادامه دادند. ۸ والتر فیشل، محقق یهودی، می‌نویسد که این جدیدالاسلام‌ها همچنان مخفیانه به دین یهود پایبند بوده و هستند. ۹ فیشل این مطلب را در سال ۱۳۲۸ عنوان می‌کند. به عبارت دیگر، در طی دوران طولانی ۱۱۰ ساله‌ای (۱۸۳۹-۱۹۴۹) که از مسلمان شدن این یهودیان می‌گذشت، اینان همچنان در خفا یهودی بودند. از جمله این یهودیان مشهدی فردی به نام ملا ابراهیم ناتان را می‌شناسیم که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه بر عهده داشت و در سال ۱۸۴۴ (سال آغازین دعوی باب) به بمبئی مهاجرت کرد. توماس تیمبرگ می‌نویسد: ملا ابراهیم ناتان، به سان یهودیان بغدادی (ساسون‌ها و بستگان و کارگزاران ایشان) «دارای پیوندهای قوی» با جامعه یهودی خراسان بود و نیز دارای پیوندهای قوی با حکومت بریتانیا. ۱۰ «دایرةالمعارف یهود» تصریح می‌کند که ملا-ابراهیم ناتان رهبری یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را بر عهده داشت و «نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود». ۱۱ این مأخذ، در جای دیگر، از ملا ابراهیم ناتان به صراحت به عنوان «مأمور اطلاعاتی بریتانیا» یاد کرده است. ۱۲ صرف نظر از انوسی‌ها (یهودیان مخفی)، نقش یهودیان علنی در ترویج و گسترش کمی و کیفی بابی‌گری و بهائی‌گری نیز چشم‌گیر است. اسماعیل رائین در واپسین کتابش، که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران منتشر شد، می‌نویسد: «بیشتر بهائیان ایران یهودیان و زردشتیان ۱۳ هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده‌اند در اقلیت می‌باشند. اکنون سال‌هاست که کمتر شده مسلمانانی به آنها پیوسته باشد...» ۱۴ سال‌ها پیش از رائین، در اوایل حکومت رضا شاه، آیتی نظر مشابهی ابراز داشت و به سلطه یهودیان بر جامعه بهائی ایران اشاره کرد: «این بشارتی است برای مسلمین که بساط بهائیت به طوری خالی از اهل علم و قلم شده که زمام خامه را به دست مثل حکیم رحیم و اسحاق یهودی و امثال او داده‌اند.» ۱۵ رائین می‌نویسد: بهائیان از بدو پیدایش تا به امروزه همواره از جهودان ممالک استفاده کرده آنها را بهائی کرده‌اند. می‌دانیم که ذات یهودی با پول و ازدیاد سرمایه عجین شده است، یهودیان ممالک مسلمان، که عده کثیری از آنها دشمن مسلمانان هستند و همه جا در پی آزار رسانیدن و دشمنی با مسلمین می‌باشند، خیلی زودتر از مسلمان به بهائیت گرویده‌اند و از امتیازهای مالی بهره فراوان برده و می‌برند و مقداری نیز به مرکز بهائیت (عکا) می‌فرستند. ۱۶ حسن نیکو، مبلغ پیشین بهائی، نظری مشابه دارد و

می‌نویسد: طبقه دیگر [بهایان] یهودی هستند که با چه بغض عناد به اسلام معروف‌اند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که با عث تفریق و تشّت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد گردیده وی را استقبال می‌کند... [یهودیان] در دخول در مجامع و محافل بهائیان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته: اول آنکه لااقل سیاهی لشکر دشمنی می‌شود که بر ضدّ اسلام قیام کرده و رایت تشّت و تفریق را بلند نموده است؛ دوم آنکه از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیخ نسبت به یهود بود مستخلص می‌شوند و با آنها معاشرت می‌کنند، بلکه وصلت می‌نمایند؛ سوم آنکه اگر غلبه و قدرت با بهائیان گردد عجالتاً خودی در حزب آنان وارد کرده باشند... ۱۷ فضل الله مهتدی معروف به صبحی، مبلغ پیشین بهائی، که سال‌ها منشی مخصوص عباس افندی بود، می‌نویسد: «به نظر این بنده بیشتر از آنان برای فرار از یهودیت بهائی شده‌اند تا گذشته از اینکه اسم جهود از روی آنها برداشته شود، در فسق و فجور نیز فی‌الجمله آزادی داشته باشند. و من از این قبیل یهودیان نه در همدان بلکه در طهران نیز سراغ دارم و بر اعمال آنان واقفم». ۱۸ صبحی مهتدی اشاراتی به عملکرد یهودیان بهائی شده دارد. از جمله می‌نویسد: از چند سال پیش من آگهی پیدا کردم که شوقی همه خویشاوندان و پدر و مادر و برادرها و خواهرها و دائی زاده‌ها و فرزندان ایشان را رانده و میان آنها تیرگی پدید شده و اکنون همه کارها در دست بیگانگان است و بزرگ و سر بهائیان آنجا هم یک بیگانه است و هیچ ایرانی دست‌اندرکار نیست جز لطف‌الله حکیم که از جهودان بهائی است و کارش آوردن و گرداندن بهائیان است بر سر گور سروان این کشیش که در ایران به این کار «زیارتنامه خوانی» می‌گویند... خاندان حکیم از بیخ و بن یهودی هستند و آئین و روش این کیش را نگه می‌دارند؛ ولی هر دسته‌ای از آنها در کیشی فرورفته‌اند؛ دکتر ایوب مسلمان شد و در مسلمانی استواری نشان داد. به مسجد می‌رفت و فرزندان را مسلمان نمود، چنان که اکنون هم هستند. میرزا شکرالله و یک دسته از بستگانش یهودی بود و هستند. میرزا جالینوس و میرزا یعقوب و فرزندان میرزا نورالله مسیحی و پروتستانت شدند و میرزا جالینوس پایگاه کشیشی گرفت و در کلیسا روزهای یکشنبه پند بده بود و از روی انجیل سخنرانی می‌کرد. دکتر ارسطو پدر دکتر منوچهر و غلامحسین و برادرش لطف‌الله، که نامش را بردیم، بهائی شدند. و همه اینها در هر کیشی که خودنمایی می‌کردند شور و جوش نشان می‌دادند؛ ولی در خانه همه با هم همدست و یگانه بودند تا آنجا که ارسطو دختر زیبای خود را به هیچ یک از خواستگاران بهائی نداد و به میرزا جالینوس [مسیحی شده] داد. ۱۹ خاندان حکیم از خاندان‌های متنفذ دوران قاجار و پهلوی و از نسل یک یهودی مهاجر به نام حکیم سلیمان‌اند که در زمان فتحعلی شاه قاجار به ایران کوچیده بود. اعقاب او به نام حکیم حق نظر و حکیم موشه (مشه) پزشک خصوصی ناصرالدین شاه قاجار شدند و شبکه گسترده خود را در ایران تنیدند. ۲۰ نمونه دیگر، گروه یهودیان به بابی‌گری و بهائی‌گری در کاشان است. از جمله یهودیان سرشناس کاشان که بهائی شدند و خاندان‌های ثروتمند و پرشماری بنیاد نهادند، باید به افراد زیر اشاره کرد: آقا یهودا نیای خاندان میثاقیه، ملاریع که نام خاندان وی ذکر نشده، حکیم یعقوب نیای خاندان برجیس، میرزا عاشور (آشور) و برادران و خواهرش که خانواده‌های پرجمعیت ساجد و ماهر و وحدت و غیره از نسل ایشان است. حکیم فرج‌الله نیای خاندان توفیق، میرزا ریحان (رویین) نیای دو خاندان ریحانی (از نسل پسری) و روحانی (از نسل دختری) ملا سلیمان و میرزا موسی و میرزا اسحاق خان نیاکان خاندان‌های متحده و اخلاقی، میرزا یوسف خان نیای خاندان یوسفیان ۲۱ (به سبب سکونت اعضای این خاندان‌ها در همدان و کاشان، برخی از ایشان همدانی نیز به شمار می‌روند). در همدان نیز وضعی مشابه با کاشان دیده می‌شود. حسن نیکو می‌نویسد: «در همدان، که مرکز مهم بهائیان است، به استثنای سه چهار نفر همگی یهودی بهائی شده هستند» و همان کلیمی‌ها، که بهائی شده‌اند، زمام امور را به دست گرفته هر اقدامی که مخالف روح اسلامیت است می‌کنند و همیشه به آن سه چهار نفری که، به اصطلاح خودشان، بهائی فرقانی هستند طعن می‌زنند و آنان را در هیچ محفل رسمی عضویت نمی‌دهند. ۲۲ تعداد زیادی از خانواده‌های بهائی همدان از تبار حاجی لاله‌زار (الغازار)، یهودی همدانی، هستند. او نیای دو هزار نفر یهودی، مسیحی و بهائی است. یکی از پسران او مسیو حائیم است که مسیحی شد. دیگری به نام دکتر موسی خان (حکیم موشه) نیز مسیحی

شد. یکی از پسران دکتر موسی خان به نام حکیم هارون یهودی است. خانواده گوهری از نسل ابراهیم، یکی دیگر از پسران حاجی لاله‌زار است. خانواده گرانفر، از نسل موشه پسر دیگر حاجی لاله‌زار، بهائی است. حاجی میرزا یوحنا پسر حافظ الصحه بهائی است. آقا یعقوب لاله‌زاری یهودی است. حاجی یهودا (حاجی شکرالله جاوید) بهائی است. حاجی میرزا اسحاق یهودی است. دکتر یوسف سراج بهائی است. حاجی میرزا طاهر، پدر دکتر نصرالله باهر، بهائی بود. حاجی سلیمان، پسر حاجی لاله‌زار، مسیحی بود. عزرا، پسر ارشد حاجی لاله‌زار، یهودی بود. او نیای خانواده‌های رسمی و کیمیابخش است. حکیم موشه پدر دکتر داوود یهودی بود. روبن پسر آقا عزرا نیز یهودی بود. او پدر نجات رابینسن است. حاجی العازار شوشتی یهودی بود. عطاءالله خان حافظی، پسر میرزا یوحنا، یهودی بود. نورالله احتشامی، پسر دکتر داوود مسیحی بود. ۲۳ وضعی مشابه با شیراز و مشهد و کاشان و همدان را در اراک ۲۴ و تربت ۲۵ و رشت ۲۶ و سایر نقاط ایران و حتی سیاهکل ۲۷ می‌توان دید. در تهران نیز جمع قابل توجهی از یهودیان بهائی شده وجود داشت. بعدها در دوره پهلوی، گروهی از ثروتمندان خاندان‌های یهودی - بهائی سراسر ایران در تهران مجتمع شدند و شبکه‌ای متنفذ و مقتدر پدید آوردند که در قلب آن خاندان‌های آزاده، اتحادیه، اخوان صفا، ارجمند، برجیس، برومند، جاوید، حافظی، حقیقی، حکیم، شایان، صمیمی، عزیزی، عهدیه، فیروز، لاله‌زار، لاله‌زاری، مؤید، ماهر، مبین، متحده، متحدین، مجذوب، معنوی، ملکوتی، میثاقیان، میثاقیه، نصرت، وحدت، یوسف‌زاده برومند، یوسفیان و غیره جای داشتند. در اواسط دوران سلطنت رضا شاه (۱۳۱۲) افرادی چون میرزا اسحاق خان حقیقی، یوسف وحدت، عبدالله خان متحده، جلال ارجمند و اسحاق خان متحده (یهودیان بهائی شده) متنفذان سران جامعه بهائی تهران بودند. ۲۸. گروه یهودیان به بهائیت و تلاش برای تبدیل این فرقه به یک دین متنفذ جهانی به ایران محدود نیست و در سایر کشورها، به ویژه در اروپا و ایالات متحده آمریکا، نیز یهودیان و یهودیان مخفی (به ظاهر مسیحی) به این فرقه پیوستند. نامدارترین ایشان هیپولت دریفوس است. دریفوس نقش مهمی در گسترش و تقویت بهائیت ایفا نمود. او در حوالی سال ۱۳۱۷ ق. بهائی شد و در سال ۱۳۱۸ ق. در ۷۰ سالگی در پاریس در گذشت. دریفوس در سال ۱۳۱۸ ق. به عکا رفت و مدتی با عباس افندی بود. ۲۹. شناخت نام‌های به ظاهر مسیحی اروپاییان و آمریکاییان بهائی شده دشوار است ولی خانم پولاک را نیز می‌شناسیم که بهائی شد و آسیه نام گرفت. ۳۰. این خانم نیز، چنان‌که نام او نشان می‌دهد، به یکی از خاندان‌های زرسالار یهودی (خاندان پولاک) تعلق داشت. ۳۱. براساس چنین بستر و با اتکا بر چنین حمایت‌هایی است که بهائی‌گری در طول بیش از یک قرن فعالیت خود در ایالات متحده آمریکا ۳۲ به سازمانی بسیار متنفذ هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی، در این کشور بدل شد. مرکز بهائیان جهان در آوریل ۱۹۸۵ تعداد اعضای این فرقه در کل قاره آمریکا را ۸۵۷ هزار نفر اعلام کرده است. ۳۳. بخش مهمی از این گروه بهائیان ایرانی مهاجر در سال‌های پس از انقلاب اسلامی هستند و بخشی بهائیان ایرانی که در طول یکصد سال اخیر به تدریج به ایالات متحده و سایر کشورهای قاره آمریکا مهاجرت کردند. صرف نظر از جمعیت کثیر بهائیان آمریکا، به نفوذ این فرقه در نهادهای دانشگاهی و پژوهشی ایالات متحده آمریکا، که به حاکمیت ایشان بر حوزه مطالعات ایرانی در ایالات متحده آمریکا انجامیده است، نیز باید توجه کرد. ماهنامه موعود شماره ۹۳ عبدالله شهبازی پی‌نوشت‌ها: ۱. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، ص ۸۹۴. ۲. حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، تهران، ج ۳، ص ۶۳۴. ۳. میرزا جانی کاشانی، صص ۱۰۱ و ۲۰۳، مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۳۸۲. ۴. بنگرید به: تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، صص ۲۵۱-۲۵۲. ۵. Thomas. ۶. A.Timberg[ed]. Jews in India, India, Vikas publishing House, ۱۹۸۶. pp. ۲۰۵.۲۲۹. ۷. ۲۵۲-۲۵۱. ۷. ۱۱۴۶. ۷. Judaica, vol. ۵, p. ۱۱۴۶. در یهودیت مرتد به یهودی اطلاق می‌شود که واقعاً از یهودیت روی گردانیده است. احکام مجازات اسپینوزا. یهودی مخفی به یهودی اطلاق می‌شود که برای انجام مأموریت دینی - سیاسی یا از سر اجبار و تقیه به دین دیگر گرویده است مانند مارانوهای اسپانیا و پرتغال و دونمه‌های عثمانی و آنوسی‌های ایران. برای مثال، ناتان غزه‌ای اعلام مسلمانی از سوی شابتای زوی، بنیادگذار فرقه دونمه، را انجام دادن یک مأموریت جدید عنوان

می‌کند که با هدف برافروختن اخگر مقدس در میان کفار [مسلمانان] او می‌نویسد. شابتای در حال انجام دادن واپسین و دشوارترین بخش مأموریت خود است و آن تسخیر خلیفه [حکومت عثمانی] از درون است. او برای انجام دادن این مأموریت مانند یک جاسوس عمل می‌کند که به درون سپاه دشمن اعزام شده بنابراین، مسلمان شدن شابتای به معنی ارتداد نیست بلکه بغرنج‌ترین چهره مأموریت مسیحایی اوست. (بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۳۴۴-۳۴۵) در دایره‌المعارف یهود یک مقاله مستقل به یهودیان مخفی اختصاص دارد و مقاله مستقل دیگر به مرتدان. ۸. Walter j. Fischel. "Seeret Jews of ibid. vol. ۲. p. ۲۱۱. ۹. Timberg, ibid. p. ۲۷۵. ۱۰. Judaica, vol. ۸, p. ۱۳۵۷. ۱۱. Persia", Commentary, No. ۷, ۱۹۴۹, pp. ۲۸-۳۳. ۱۲. ibid, vol. ۱۲. pp. ۸۵۴-۸۵۵. ۱۳. درباره‌ی گروه‌ی از زرتشتیان ایران به بهائیت و علل آن در صفحات توضیح خواهم داد. ۱۴. راین. انشعاب در بهائیت، ص ۳۰۲. ۱۵. آیتی، کشف الحیل، ج ۲، ص ۱۴۴. ۱۶. انشعاب در بهائیت، ص ۱۷۱. ۱۷. فلسفه نیکو، ج ۱، صص ۸۲-۸۱. ۱۸. خاطرات صبحی، ص ۱۲۸. ۱۹. فضل الله صبحی مهتدی، پیام پدر، ص ۲۲۴. ۲۰. بنگرید به: حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، ج ۳، صص ۷۴۳-۷۵۳. ۲۱. تاریخ ظهور الحق، ج ۹، ق ۲، صص ۷۰۰-۷۱۶. ۲۲. فلسفه نیکو، ج ۱، ص ۱۹. ۲۳. Houman Sarshar [ed]. Eathers Children: A Portrait Pf Iranian Jews. USA. CA. The Conter. ۲۴. ۲۰۱. p. ۲۰۱. For Iranian Jewish Oral History, ۲۰۰۲. همان، ج ۸، ق ۱، صص ۲۷۳-۲۵. همان، ص ۲۴۲. ۲۶. همان، ج ۸، ق ۲، صص ۷۶۵-۲۷. میرزا یحیی، میرزا خلیل و آقاخان اسرائیلی سیاهکلی. (همان، ص ۷۷۵). ۲۸. انشعاب در بهائیت، صص ۲۶۶-۲۶۷. ۲۹. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۲، صص ۱۱۸۴-۱۱۸۵. ۳۰. همان، ص ۱۱۹۹. ۳۱. برای آشنایی با خاندان پولاک بنگرید به: زرسالاران، ج ۲، صص ۱۳۳-۱۳۵. ۳۲. فعالیت بهائیان در ایالات متحده آمریکا از سال ۱۸۹۲ و با شرکت در نمایشگاه جهانی کلمبیا (شیکاگو) آغاز شد. (گوهر یکتا، ص ۲۷۵).

درآمدی بر تربیت نسل منتظر - قسمت اول

اگر انقلابی تحت فشارهای سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد، هیچ کس این انقلاب را سرزنش نخواهد کرد، ولی اگر مردم این انقلاب نتوانستند فرزندان خود را خوب تربیت کنند سرزنش خواهند شد. در میان فعالیت‌ها و رویدادهای مختلف زندگی، کار تعلیم و تربیت در رأس همه آنها قرار دارد و اساس بر فعالیت مطلوب و منطقی را تشکیل می‌دهد. اگر انسان از دانش و اطلاعات زیاد برخوردار باشد، ولی به نحو درستی تربیت نشده باشد، همان دانش، به انحطاط او منجر می‌شود. اگر آدمی دارای ظاهری آراسته و قیافه‌ای زیبا باشد، ولی به نحو مطلوب تربیت نشود، زیبایی ظاهری زمینه انحراف او را فراهم می‌کند. اگر فردی وارد عرصه سیاست، اقتصاد و امور مشابه دیگر شود، لیکن تربیت صحیح نداشته باشد در هر یک از این عرصه‌ها به خود و به جامعه ضربه و خسارت وارد می‌کند. بدین ترتیب، اگر هر فعالیت دیگری را در نظر بگیریم و تربیت را از آن منها کنیم چیزی جز انحطاط نخواهیم دید. بنابراین تربیت درست، سعادت انسان و جامعه را تضمین می‌کند و مانع نفوذ عوامل مخرب و منحط در زندگی می‌گردد. ۱. چنان‌که امام خمینی (ره) بیان کردند: «آن‌قدر که انسان تربیت نشده مضر است برای جامعه هیچ شیطان و هیچ حیوانی آن‌قدر مضر نیست و آن‌قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جامعه هیچ ملانکه‌ای و هیچ موجودی آن‌قدر مفید نیست». امام سجاد (ع) در رساله حقوق خود می‌فرماید: «فرزندان حقوقی بر گردن شما دارند که [از جمله] آن حق تربیت است». ۲. یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده، کارکرد تربیتی است. تمام نهادهای اجتماعی خصوصاً نهاد خانواده، اقتصاد و حتی نظامی‌گری اگر بخواهد پای‌جا باشد باید وجهه تربیتی داشته باشد. اگر خانواده وجهه تربیتی خود را از دست دهد، محکوم به نابودی است. در جنگ تحمیلی علیه ایران، لشکر صدام از نظر تجهیزات بیست برابر لشکر ایران مجهز بود، اما آن چیزی که باعث انهدام لشکر صدام شد از دست دادن وجهه تربیتی بود، چون همه چیز مشروعیت خود را از تربیت می‌گیرد. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«اگر انقلابی تحت فشارهای سیاسی و اقتصادی قدرت‌های بزرگ قرار بگیرد، هیچ کس این انقلاب را سرزنش نخواهد کرد، ولی اگر مردم این انقلاب نتوانستند فرزندان خود را خوب تربیت کنند سرزنش خواهند شد». سؤال اساسی این است که چه مکتبی قادر به تربیت انسان کامل است؟ در پاسخ باید بگوییم فقط مکتب انسان‌ساز اسلام که نشأت گرفته از منبع وحی الهی است قادر به تربیت انسان کامل خواهد بود. امروز مشکل دنیا پیروی از مکاتبی است که ساخته دست خود انسان‌هاست و لذا اگر امروز با چالش تربیتی در همه امور مواجه است به خاطر دوری از تربیت سالم معصومان (ع) می‌باشد. امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «همان گونه که خود را در معرض نسیم قرار می‌دهید و خنک می‌گردید، همان گونه خود را در معرض احادیث ما قرار دهید تا تربیت شوید». خاک را زنده کند تربیت باد بهار سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم در این مقاله به محورهای زیر خواهیم پرداخت:

۱. اهمیت تربیت از دیدگاه معصومان (ع) و بزرگان دین، ۲. اجر و ثواب تعلیم و تربیت، ۳. وظیفه منتظران واقعی امام عصر (ع) در تربیت نسل حاضر و آینده، ۴. اهداف مقدس تربیت، ۵. اصول حاکم در تربیت. ۱. اهمیت تربیت از دیدگاه معصومان (ع) و بزرگان دین امام سجاده (ع) در صحیفه سجاده می‌فرماید: «خدایا مرا در تربیت کردن، ادب کردن و نیکی کردن به فرزندانم کمک کن». ۳. امام معصوم (ع) که خود، اسوه تربیت و انسان کامل در امر تربیت است، از حضرت حق کمک می‌طلبد. امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «من هر شب برای سعادت فرزندانم دو رکعت نماز می‌خوانم». ۴. کیفیت این نماز این گونه است که در رکعت اول بعد از حمد، سوره «أنا انزلناه» و در رکعت دوم سوره «إذا جاء نصرالله» می‌باشد. علی (ع) می‌فرماید: «هیچ ارثی بهتر از ادب نیست». ۵. شما اگر ثروت زیادی برای فرزند بی ادب بگذارید آن را در جهت گناه صرف می‌کنید. پس این سرمایه را در راه ادب و تأدیب فرزندان به کار ببرید که آدم با ادب نه تنها مورد عنایت حضرت حق است بلکه جامعه از وجود او سود و بهره می‌برد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر خدا دو روز به شما عمر داد یک روز آن را ادب یاد بگیرید و یک روز ادب را به کار ببرید». ۶. کار انبیای الهی کار تربیتی بوده است فعل خدا هم تربیتی است. شما در روز ده مرتبه خدا را سپاس و تشکر می‌کنید که خدایا تو را شکر می‌کنم که تو مربی من هستی. «الحمد لله رب العالمین». آنچه بشر از اول خلقت حضرت آدم تا کنون چوب خورده از آدم‌های بی ادب در طول تاریخ بوده است. در دهه گذشته صدام یک آدم بی تربیت ولی امام (ره) یک فرد تربیت شده در مکتب اسلام بود. قرآن کریم در سوره فرقان، آیه ۷۴ می‌فرماید: «ربنا هب لنا من أزواجنا وذرياتنا قره أعین...»؛ عباد الرحمن کسانی هستند که می‌گویند: خدایا از همسران و فرزندانمان به ما آن مرحمت فرما که مایه روشنی چشمان باشند. در سوره ابراهیم آیه ۴۰، می‌فرماید: رب اجعلنی مقيم الصلوة و من ذریتی؛ خدایا مرا نمازگزار قرار بده و فرزندانم را نیز. در آیه ۱۲۸ سوره بقره: «ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امیة مسلمة لک؛ خدایا مرا فرمانبردار خود ساز و نیز فرزندان ما را فرمانبردار خود گردان». و در سوره آل عمران آیه ۳۸: «رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء؛ خدایا مرا به لطف خویش فرزندی پاک سرشت عطا فرما؛ همانا تو شنوای دعایی». از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش بر همه آفاق زد وقتی با نمونه‌ای انحراف در اجتماع، حتی در سنین خردسالی، مواجه می‌شویم، سؤال این است که آیا این افراد در بدو تولد دچار این رفتارهای ضد اجتماعی و ناهنجاری‌ها بود یا در بستر و مصدر تربیت دچار مشکل شدند. هلی سیوس از متخصصان علوم تربیتی می‌گوید: «بچه‌ها نادان متولد می‌شوند ولی نه ابله، شما باید که اینان را به بلاهت می‌کشانید». ۲. اجر اخروی و ثواب تعلیم و تربیت براساس روایات ما هیچ کاری در عالم وجود به اندازه تربیت ثواب و اجر اخروی ندارد. اگر همه مردم همت خود را صرف تربیت فرزندان‌شان نمایند می‌توان به وجود جامعه‌ای سالم که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (ع) بشود امید داشت. ثواب تربیت در بعضی روایات آن قدر ذکر شده که ارزش یک انسان با ادب و هدایت یک انسان گمراه برابری با همه عالم دارد. در مأموریتی که امیرالمؤمنین (ع) می‌رفتند، وقتی خدمت پیامبر آمدند، پیامبر (ص) فرمودند: «یا علی اگر یک نفر به وسیله تو مسلمان و هدایت شود، بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است». معاویه بن عمار از امام صادق (ع) راجع به کسی از شیعیان که احادیث اهل بیت (ع) را نقل

کند و باعث آرامش دل مردم گردد پرسید، امام صادق(ع) فرمود: «مقام این فرد از هزاران عابد بالاتر است». ۷. تربیت آن قدر اهمیت دارد که از خون شهید بالاتر است. چون شهید در اثر تربیت عالمان دینی به این مقام رسید. «من أحيها فكأنما أحيى الناس جميعاً؛ ۹ هر کسی نفسی را حیات بخشد مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده است». ۳. وظیفه منتظران امام عصر(ع) در تربیت نسل حاضر و آینده چیزی که این مقاله به آن بیشتر می‌پردازد، وظایف والدین در تربیت نسل حاضر و نسل آینده است. منتظران واقعی کسانی هستند که همه همت خود را صرف تربیت فرزندان خود می‌نمایند. اینکه در روایت از قول امام معصوم(ع) نقل شده است: «بالاترین عبادت انتظار فرج است». ۱۰ آیا واقعاً منتظران واقعی امام زمان(ع) خود و خانواده خود را آماده پذیرش آقا کرده‌اند؟ آیا خصلت انتظار معطوف به تربیت نیست؟ منتظران واقعی کسانی هستند که در تربیت نسل جوان خود سرمایه‌گذاری می‌نمایند. آدم بی‌ادب و بی‌تربیت به درد امام زمان(ع) نمی‌خورد. کسانی که در رکاب حضرت هستند آدم‌های خودساخته‌اند. اگر همه توان‌ها و توانمندی‌های یک جامعه در یک جهت قرار گیرد و آن تربیت سالم در مدارس، دانشگاه‌ها، بازار، کوچه و خیابان باشد، انسان لذت می‌برد در چنین جامعه‌ای زندگی کند. امروز اگر والدین فرزند خود را خوب تربیت کردند، نه تنها خود فرزند به خاطر کسب ادب راحت است بلکه اطرافیان او احساس آرامش می‌کنند. فرد مؤدب مصدر خیر و، در جامعه منشأ نیکی است. برای امام زمان(ع) کادرسازی کرده‌اند و لذا مهم‌ترین وظیفه منتظران واقعی آقا امام زمان(ع) توجه کردن به بعد تربیت است. ۴. اهداف تربیت هدف تربیت، ایجاد انسان‌های متدین، با تقوا، دین‌باور، مسئولیت‌پذیر و مردم‌گرا و به عبارت دیگر رسیدن به قرب الی الله است. هدف تربیت، ساختن انسان‌های مفید برای جامعه است نه افراد مهم. اشکال تربیتی والدین ما این است که می‌خواهند فرزندانشان آدم‌های مهم باشند نه مفید. افرادی مفید هستند که نفعشان به جامعه می‌رسد اما افراد مهم، گاهی برای جامعه مضر بوده‌اند. هدف تربیت، ساختن انسان‌هایی است که باعث آبروی امامان معصوم باشند. لذا در آیه ۷۴ سوره فرقان می‌فرماید: «و اجعلنا للمتقين إماماً؛ خدایا ما را پیشوای اهل تقوا قرار بده.» به عبارت دیگر، انسان باید چنان ساخته شود که با دوری از رذایل و آلودگی‌ها، استعداد‌های عالی‌رویحی و ملکوتی‌اش شکوفا شده و چنان به کمالات علوی و فضایل ملکوتی آراسته گردد که استعداد و لیاقت قدم‌نهادن در آستان قرب ربوبی را کسب و با وصال به حق، به سعادت جاویدان برسد؛ سعادت‌تی که شرح آن در قالب الفاظ نگنجد و به وصف و بیان نیاید. لذا سعدی می‌گوید: رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت طیران مرغ دیدی، توز پای بند شهوت بدر آی تا ببینی طیران آدمیت علی محمد رفیعی محمدی ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. دکتر ملکی، حسن، خانواده و فرزندان، ج ۳، ص ۱۸۵. ۲. تحف العقول، ص ۲۷۱. ۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵. ۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۵۶. ۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۰. ۶. میزان الحکمه. ۷. منیه المرید، شهید ثانی، ص ۱۰. ۸. معالم الدین فی الاصول، ص ۱۰، ۹. سوره مائده (۵)، آیه ۳۲. ۱۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

محل اقامت امام عصر(ع)

«طیبه» یکی از نام‌های مدینه طیبه است. این روایت دلالت می‌کند که آن حضرت(ع) غالباً در این شهر و در حوالی آن است. همچنین دلالت می‌کند که همواره با ایشان سی نفر از یاران خاصشان هستند و اگر یکی از آنها بمیرد، کس دیگری جای‌گزین او می‌شود. موضوع محل اقامت و سکونت امام مهدی(ع) در زمان غیبت از جمله موضوع‌هایی است که ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول داشته است و معمولاً در مجالس و محافل مهدوی مورد پرسش قرار می‌گیرد. پیش از پاسخ‌گویی به این پرسش یادآوری این نکته ضروری است که برای غیبت امام مهدی(ع) دو معنا قابل تصور است: نخست ناپیدا بودن امام؛ یعنی اینکه آن حضرت در دوران غیبت از نظر جسمی از دیدگان مردم به دور است و و اگر چه آن حضرت مردم را می‌بیند و از حال آنها باخبر می‌شود، ولی کسی توان دیدن ایشان را ندارد. دوم، ناشناس بودن امام؛ در این فرض آن حضرت در طول زمان غیبت در میان مسلمانان حضور

می‌یابد و با آنها مواجه می‌شود، ولی کسی او را نمی‌شناسد و به هویت واقعی‌اش پی نمی‌برد. ۱. بحث از محل اقامت و سکونت امام مهدی (ع) در زمان غیبت اگر چه در هر دو فرض مطرح می‌شود، ولی به نظر می‌رسد در فرض دوم این موضوع کمتر جای بحث دارد و آن حضرت با مخفی داشتن هویت خود در هر کجا که بخواهد می‌تواند زندگی کند. در زمینه محل اقامت امام مهدی (ع)، روایت‌های گوناگونی وجود دارد که با توجه به آنها محل‌های احتمالی اقامت آن حضرت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. محل‌های دور دست و ناآشنا برخی از روایات، محل خاصی را برای اقامت امام مهدی (ع) تعیین نمی‌کنند و جایگاه ایشان را در بیابان‌ها و کوه‌ها، مکان‌های دور دست و محل‌هایی می‌دانند که هیچ کس از آن آگاهی ندارد. از جمله در روایتی که از خود آن حضرت نقل شده است، ایشان خطاب به علی بن مهزیار می‌فرماید: «ای پسر مهزیار! پدرم ابو محمد از من پیمان گرفت که هرگز با قومی که خداوند بر آنها خشم گرفته، آنها را لعنت کرده، برای آنها در دنیا و آخرت، بیچارگی رقم خورده و عذابی دردناک در انتظار آنان است، هم‌نشین نباشم و به من دستور داد که برای اقامت، کوه‌های سخت و سرزمین‌های خشک و دور دست را برگزینم». ۲. همچنین آن حضرت در توفیق شریفی که خطاب به شیخ مفید صادر شده است، در این زمینه می‌فرماید: «ما بر اساس آنچه خدای تعالی برای ما و شیعیان مؤمنان مصلحت دیده، تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است، در سرزمین‌های دور دستی که از جایگاه ستمگران دور است، سکنا گزیده‌ایم، ولی از آنچه بر شما می‌گذرد، آگاهیم و هیچ یک از اخبار شما بر ما پوشیده نمی‌ماند». ۳. در روایتی که از امام صادق (ع) نقل شده است، آن حضرت، جایگاه امام مهدی (ع) را جایی ناشناس معرفی می‌کند که جز معدود افرادی از آن آگاهی ندارند: «و هیچ کس از دوست و بیگانه از جایگاهش آگاهی نمی‌یابد مگر همان خدمت‌گزاری که به کارهای او می‌رسد». ۴. این گونه روایات گویای آن است که امام مهدی (ع) بر اساس امر الهی، در مکان‌هایی ناشناخته، دور از دست‌رس، به دور از شهرها و آبادی‌ها زندگی می‌کند و از محل اقامت آن حضرت آگاه نیست. ۲. محل‌های خاص و شناخته شده در برخی روایات، از مکان‌هایی خاص به عنوان اقامت‌گاه امام مهدی (ع) در دوران غیبت یاد شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الف) مدینه در برخی روایات، از مدینه منوره به عنوان محل اقامت امام عصر (ع) یاد شده است. در روایتی که از امام محمد باقر (ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: صاحب این امر ناگزیر از کناره‌گیری است و او در [زمان] کناره‌گیری خود ناگزیر از [داشتن] نیرو و توانی است. او با وجود آن سی نفر هیچ هراسی ندارد. چه خوب جایگاهی است [مدینه] طیبه. ۵. در کتاب شریف «بحار الأنوار» ذیل این روایت چنین آمده است: «طیبه» یکی از نام‌های مدینه طیبه است. این روایت دلالت می‌کند که آن حضرت (ع) غالباً در این شهر و در حوالی آن است. همچنین دلالت می‌کند که همواره با ایشان سی نفر از یاران خاصشان هستند و اگر یکی از آنها بمیرد، کس دیگری جای‌گزين او می‌شود. ۵. در روایت دیگری که از امام حسن عسکری (ع) نقل شده است، آن حضرت در پاسخ این پرسش راوی که می‌پرسد: «اگر حادثه‌ای برای شما روی دهد سراغ فرزندان را از کجا بگیریم؟» می‌فرماید: «در مدینه». ۶. ب) کوه رضوی در برخی روایات، «کوه رضوی» در نزدیکی مدینه را پناه‌گاه و اقامت‌گاه امام عصر (ع) معرفی کرده‌اند که روایت زیر از آن جمله است: عبدالاعلی مولى آل سام می‌گوید: به همراه ابی عبدالله [امام صادق] (ع) [از مدینه] خارج شدیم، زمانی که به روحاء [در اطراف مدینه] رسیدیم، آن حضرت دقایقی نگاهش را به کوهی که در آن منطقه بود، دوخت و آنگاه فرمود: «این کوه را می‌بینی؟ این کوه «رضوی» نام دارد و از کوه‌های فارس است. چون ما را دوست داشت، خداوند آن را به سوی ما منتقل کرد. در آن، همه درخت‌های میوه‌دار وجود دارد و در دو مرحله پناه‌گاهی خوب برای خائف [امام زمان] است. آنگاه باش که برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از آنها کوتاه و دیگری بلند است». ۷. در دعای ندبه نیز از این مکان نام برده شده است. ۸. یاقوت حموی در مورد منطقه «رضوی» می‌نویسد: «رضوی، کوهی است میان مکه و مدینه در نزدیکی ینبع و دارای آب فراوان و درختان زیادی است. کیسانیه ۹ می‌پندارند که محمد بن حنفیه در آنجا زنده و مقیم است». ۱۰. گفتنی است در احادیث فراوانی، از «رضوی» یاد شده و از آن بسیار ستایش شده است. ۱۱. ج) ذی طوی مکان دیگری که در

روایات از آن به عنوان محل اقامت امام عصر(ع) یاد شده، «ذی طوی» است. «ذی طوی»، نام کوهی در اطراف مکه است. در روایتی که از محمد باقر(ع) نقل شده، چنین آمده است: «صاحب این امر را در یکی از این دره‌ها غیبی است. [در این حال، آن حضرت...] با دست خود به ناحیه ذی طوی اشاره کرد». ۱۲. گفتنی است در دعای ندبه نیز به نام این مکان اشاره شده و در برخی روایات، از همین منطقه به عنوان محل تجمع یاران امام مهدی(ع) یاد شده است. ۱۳. ۳. در میان مردم دسته سوم از روایات مانند دسته اول، از جایگاه و مکان خاصی نام نمی‌برند و از آنها استفاده می‌شود که امام مهدی(ع) به صورت ناشناس در میان مردم زندگی می‌کند. در روایتی که از امام صادق(ع) نقل شده است، در این زمینه چنین می‌خوانیم: «چگونه این مردم، این موضوع را انکار می‌کنند که خداوند با حجتش همان گونه رفتار می‌کند که با یوسف رفتار کرد؟ همچنین چگونه انکار می‌کنند که صاحب مظلوم شمت همان که از حقتش محروم شده و صاحب این امر [حکومت] است در میان ایشان رفت و آمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌های آنها قدم می‌نهد، ولی او را نمی‌شناسند، تا زمانی که خداوند به او اجازه دهد که خودش را معرفی کند، چنان که به یوسف اجازه داد، آن زمان که برادرانش از او پرسیدند: «آیا تو یوسف هستی؟» پاسخ دهد که «آری، من یوسف هستم». ۱۴. حال این پرسش مطرح می‌شود که کدام‌یک از این سه دسته روایت قابل پذیرش هستند و آیا راهی برای جمع کردن میان آنها وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد میان این سه دسته روایت منافاتی وجود دارد و آن حضرت بسته به شرایط و موقعیت‌های مختلفی که پیش می‌آید، زندگی به صورت ناشناس در میان مردم و اقامت در مکان‌هایی چون مدینه منوره یا دوری گزیدن از مردم و اقامت در مناطق دور از دسترس را انتخاب می‌کند. به بیان دیگر، براساس دومین معنایی که برای غیبت قابل تصور است؛ یعنی ناشناس بودن امام مهدی(ع)، آن حضرت، الزامی برای اقامت در محلی خاص یا دور از دسترس ندارد و می‌تواند به صورت طبیعی در میان مردم زندگی کند. البته ممکن است رعایت مصالحی دیگر، آن حضرت را وادار کند که براساس سفارش پدر بزرگوارشان، کوه‌ها و بیابان‌ها را اقامت گاه خود برگزیند. بدیهی است اگر قرار باشد آن حضرت به صورت ناشناس در میان مردم زندگی کند، مکان‌هایی چون مدینه منوره در کنار قبر جد بزرگوارش، بهترین مکان خواهد بود. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه. ک: همین کتاب، ص ۲. کتاب الغیبت [شیخ طوسی]، ص ۱۶۱. ۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶. ۴. کتاب الغیبت [نعمانی]، ص ۱۷۲، ح ۵. ۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰؛ کتاب الغیبت [شیخ طوسی]، ص ۱۰۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، ح ۶. ۶. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳. ۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲؛ کتاب الغیبت [شیخ طوسی]، ص ۱۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، ح ۸. ۸. کتاب الغیبت [شیخ طوسی]، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳، ح ۷. ۹. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸. ۱۰. کیسانیه پیروان مختار بن ابوعبیده ثقفی بودند. او نخست برای پیشرفت کار خود دعوت به علی بن الحسین علیه السلام سپس دعوت به محمد حنفیه می‌کرد. البته کار او مبتنی بر اعتقاد وی به اهل بیت نبود، بلکه می‌خواست از آن بهره‌برداری سیاسی کرده باشد و چون کارش بالا گرفت خود دعوی دریافت وحی از خداوند کرد و عباراتی مسجع و مقفی به تقلید قرآن به زبان می‌راند. (فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۷۳) ۱۱. یاقوت حموی، مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع، ج ۲، ص ۶۲۰. ۱۲. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶؛ ج ۵۳، ص ۹۷. ۱۳. کتاب الغیبت [نعمانی]، ص ۱۸۲. ۱۴. ر. ک: کتاب الغیبت [نعمانی]، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶، ح ۸۰؛ ص ۳۰۷، ح ۸۱. ۱۵. ر. ک: بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸. ۱۶. کتاب الغیبت [نعمانی]، ص ۱۶۴؛ الکافی، ج ۱، صص ۳۳۶ و ۳۳۷، ح ۴.

کعبه؛ میعادگاه ظهور

بنابر روایات، ظهور حضرت مهدی(ع) در مکه و در کنار کعبه رخ خواهد داد. امام صادق(ع) در این رابطه به مفضل بن عمر، فرمودند: «ایشان به تنهایی ظهور می‌کنند و به تنهایی به سوی کعبه رفته، وارد آن می‌شوند و به تنهایی شب را سپری می‌کنند. پاسی

از شب که گذشت و چشم‌ها را خواب در ربود، جبرئیل، میکائیل و دیگر ملائکه در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر ایشان نازل می‌شوند. کعبه اولین خانه‌ای است که برای مردم و به دستان حضرت آدم(ع) ساخته شد. ۱ سال‌ها پس از آن، حضرت ابراهیم(ع) به همراهی فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود. سکونت حضرت اسماعیل و هاجر در منطقه حوالی کعبه و زمزم باعث شد که آرام آرام قبایل عرب به این منطقه روی آورند تا جایی که در آستانه ولادت پیامبر اعظم(ص) کعبه از چنان جایگاهی برخوردار شده بود که ابرهه سپاهی با عظمت را برای انهدام و تخریب این بنا از یمن روانه مکه نمود و با انتقام قاطع الهی روبه‌رو شد. پیامبر خدا(ص) در کعبه به دنیا آمد و جانشین بر حق ایشان در خانه کعبه. پس از گذشت ۱۳ سال از آغاز بعثت در کنار خانه خدا، هر دو به مدینه مهاجرت نمودند و حدود یک دهه بعد در نهایت اقتدار و با سپاهی آکنده از ایمان و قدرت، مؤمنانه به مکه بازگشتند. در طول قرن‌ها این مسجد چند مرتبه تخریب و بازسازی شده و در مقاطع مختلف تاریخی نیز بر وسعت مسجدالحرام که کعبه را در بر گرفته افزوده شده است. این مسجد و خانه خدا نسبت‌های ویژه‌ای با خاندان پیامبر(ص) و خصوصاً حضرت مهدی(ع) دارد که در این مطلب به اختصار به برخی از ابعاد این موضوع، در رابطه با امام عصر(ع) می‌پردازیم. حج میعاد تشریف حضور سبز حضرت بقیدالله، حج بن الحسن(ع) در مراسم حج، به ویژه در عرفات و منی، سبب شده که تعداد قابل توجهی از عاشقان آن حضرت، در ایام حج، گل رویش را مشاهده کنند و به آرزوی خود برسند. علی بن مهزیار اهوازی می‌گوید: «من، بیست مرتبه به زیارت خانه خدا مشرف شدم، در حالی که در تمام این سفرها، قصدم، دیدن امام زمان(ع) بود؛ چون شنیده بودم، هر سال، در ایام حج، آن حضرت، برای زیارت خانه خدا به مکه می‌رود». ۲ آیت‌الله سید محسن امین عاملی (ره) صاحب کتاب ارزشمند «اعیان الشیعہ» می‌گوید: «... این جانب، به مکه مشرف شدم و در همه جا، از طواف گرفته تا عرفات، منی و مشعر، دل در شور و عشق حضرت ولی عصر(ع) داشتم؛ چون با الهام از روایات و استفاده از اخبار، یقین داشتم که آن بزرگوار، همه ساله، در موسم حج، تشریف دارند و مناسک را به جای می‌آورد». ۳ سرانجام این هر دو تن، اولی پس از بیست سال و دومی پس از هفت سال شرف دیدار می‌یابند و جان خسته‌شان را رمقی همیشگی می‌بخشند. ابن قولویه به سند خود از ابی عبدالله بن صالح روایت کرده است که آن حضرت را در برابر حجرالاسود، زمانی که مردم برای بوسیدن آن کشمکش می‌کردند، دیده است. آن حضرت(ع) فرمودند: «به این نحو، مأمور نشده‌اند». ۴ ظهور امام مهدی(ع) بنابر روایات، ظهور حضرت مهدی(ع) در مکه و در کنار کعبه رخ خواهد داد. امام صادق(ع) در این رابطه به مفضل بن عمر، فرمودند: «ایشان به تنهایی ظهور می‌کنند و به تنهایی به سوی کعبه رفته، وارد آن می‌شوند و به تنهایی شب را سپری می‌کنند. پاسی از شب که گذشت و چشم‌ها را خواب در ربود، جبرئیل، میکائیل و دیگر ملائکه در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر ایشان نازل می‌شوند. جبرئیل به آن حضرت(ع) عرضه می‌دارد: «سرور من گفته‌ات مقبول و امرت نافذ است». حضرت هم دستشان را به چهره او کشیده و [این آیه را تلاوت] می‌فرمایند: «حمد و سپاس از آن خداوندی است که وعده‌اش را در مورد ما محقق و ما را وارث زمین کرد که در هر کجای بهشت که خواستیم مسکن گزینیم؛ آه که چه اجر عمل کنندگان، خوب [و زیبا] است». ۵. ۶ صبح شنبه عاشورای موعود - هنگام قیام - امام(ع) وارد مسجدالحرام می‌شوند و دو رکعت نماز رو به کعبه و پشت به مقام به جا می‌آورند و پس از دعا به درگاه الهی به نزدیک کعبه رفته، با تکیه بر حجرالاسود رو به جهانیان نموده، اولین خطبه تاریخی خویش را ایراد می‌کنند. ۷ اصلاحات مهدوی در مکه منحرف شدن اسلام از مسیر اصلی‌اش بعد از پیامبر(ص)، و شدت فتنه‌ها در عصر غیبت تا آنجا پیش می‌رود که برخی، حج را دستمایه تجارت و تفریح و نام و نان قرار داده، برخی از کشورهای اسلامی، از حج منع شده و به سبب ناامنی راه‌ها، برخی حجاج، غارت می‌شوند، ۸ اما روزی که حضرت بقیت الله(ع) ظهور کنند، به جهت رشد تربیتی و اخلاقی تمام این مشکلات حل می‌شود و همه زمان‌ها، مکان‌ها و افراد، طعم شیرین عدالت را می‌چشند. امام صادق(ع) در این خصوص می‌فرمایند: «نخستین چیزی که از عدالت قائم ظاهر می‌شود، این است که منادی اعلام می‌کند: آنان که طواف مستحبی می‌کنند، مطاف (محل طواف) و حجرالاسود را برای کسانی که طواف واجب

می‌کنند، خالی کنند». ۹ امام صادق (ع) در این رابطه می‌فرماید: «حضرت قائم (ع) ساختمان مسجد الحرام را ویران می‌کند و آن را به ساختمان نخستین و اندازه اصلی‌اش باز می‌گرداند. مسجد پیامبر (ص) را نیز پس از ویران کردن به اندازه اصلی‌اش باز می‌گرداند و کعبه را در جایگاه اصلی‌اش می‌سازد». ۱۰ مسجد الحرام پس از رحلت پیامبر (ص) تا کنون بارها گسترش داده شده و از هر سو، بر آن افزوده شده است، اما با همه اینها باز هم به وضعیت اصلی خویش و نقطه‌ای که ابراهیم (ع) برای آن خط‌کشی کرد، نرسیده است، زیرا پایه‌ها و حدود اصلی آن در «حزوره - نقطه‌ای میان صفا و مروه - است. امام صادق (ع) در پاسخ فردی که از حدود مسجد الحرام پرسید که: «آیا آنچه را به مسجد الحرام افزوده‌اند، جزو آن است یا نه؟» فرمودند: «آری! همه جزو مسجد الحرام است و با همه این افزودن‌ها، مساحت آن هنوز به نقشه‌ای که ابراهیم و اسماعیل برای مسجد ترسیم کردند، نرسیده است». ۱۱ یکی دیگر از بهره‌مندی‌های کعبه که در خاتمه این روایات آمده، تسویه حساب با سارقان کعبه است. در حقیقت، امام زمان (ع) به هنگام ظهور، کعبه را از لوٹ آنان پاک می‌فرماید. تولیت این حرم الهی، در گذر زمان، به دست افراد نالایقی سپرده شد. امام صادق (ع) فرمودند: «دستان طایفه بنی شیبه را که از دزدان کعبه هستند، قطع می‌کند و بر کعبه می‌آویزد». ۱۲ یکی دیگر از بهره‌های حرم، امنیتی است که در دولت کریمه امام زمان (ع) بر آن سایه می‌افکند. امام صادق (ع) پس از توییح و مؤاخذه ابوحنیفه به خاطر انحراف علمی و برداشتهای ناقصش، از او پرسیدند: «منظور از «سیروا فیها لیلی و ایاماً آمین چیست؟». ابوحنیفه گفت: گویا مراد، پیمودن فاصله میان مکه و مدینه باشد. امام (ع) در پاسخی نقض به او، فرمودند: «پس راهزنی‌هایی که میان مکه و مدینه صورت می‌گیرد، چیست؟» ابوحنیفه، عاجزانه ساکت شد. آنگاه امام (ع) فرمود: «مراد خداوند از «ومن دخله کان آمناً» کدام نقطه از زمین است؟» ابوحنیفه گفت: مراد، کعبه است. امام (ع) فرمودند: «پس چگونه برای ابن زبیر که در کعبه متحصن شده بود، آنگاه که حجاج کعبه را به منجنیق بست و ویران کرد و او را گرفت و کشت، امن نبود؟» او ساکت مانده بود. آنگاه ابوبکر حضرمی به امام صادق (ع) عرض کرد: جواب این دو سوال چیست؟ آن حضرت فرمودند: «هنگامی که قائم آل محمد (ع) ظهور کند، همه این راه‌ها امن خواهد شد و هر کس با او بیعت کند و در جمع سپاهیان او در آید، در امان خواهد بود». ۱۳ کلام آخر مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، در بیان وظایف انسان‌ها نسبت به امام زمان (ع) می‌نویسد: «حج رفتن به نیابت از آن حضرت، فرستادن نائبی که از طرف آن جناب حج انجام بدهد، طواف بیت الله الحرام به نیابت از او و نائب ساختن دیگری تا از طرف آن حضرت طواف کند، در روزگار قدیم، میان شیعیان متداول و مرسوم بود، و چندین روایت در استحباب این امر وارد شده است. نیز زیارت مشاهد رسول خدا و ائمه معصوم (ع) به نیابت از مولایمان صاحب الزمان (ع) و گرفتن نائب به این جهت، علاوه بر استحباب، از وظایف منتظران است». ۱۴ حمید محمدی ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. اشاره به آیه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا». سورة آل عمران (۳)، آیه ۹۶. ۲. دلائل الامام، ص ۲۹۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹. ۳. دیدار با امام زمان (ع) در مکه و مدینه، ص ۹۸. ۴. ارشاد، ص ۶۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۶۰. ۵. سورة زمر (۳۹)، آیه ۷۴. ۶. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۶؛ بشار الاسلام، ص ۲۶۸. ۷. الغیب، نعمانی، ص ۱۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳. ۸. در این باره ر.ک: روزگار رهایی، ج ۲، فتنه‌های آخر الزمان؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴. ۹. کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۴. ۱۰. ارشاد، ص ۷۰۵؛ الغیب، طوسی، ص ۲۹۷. ۱۱. کافی، ج ۴، ص ۲۱۰، باب فضل الصلاة فی المسجد الحرام. ۱۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۳. ۱۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۹۲. ۱۴. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم (ع)، ج ۲، صص ۳۱۰ - ۳۱۸ (با تلخیص).

پایتخت بزرگ‌ترین دولت جهان

بنا بر گزارش‌های مشهور تاریخی شهر کوفه در سال هفدهم هجری با انتخاب سلمان و حذیفه ساخته شد لیکن بنا بر روایات متعدد این منطقه قدمتی به عمر بشریت دارد و حتی بنا بر برخی روایات، مسجد جامع کوفه منزل پیامبرانی چون حضرت آدم و نوح بوده

است. پس از اسلام، پایتختی این شهر در دوره امیرالمؤمنین (ع) جایگاهی ممتازتر از پیش یافت. پس از آن در دوره امام مجتبی (ع) و خصوصاً شهادت سیدالشهداء (ع) در کانون توجهات قرار گرفت. در طول سال‌های پس از آن تا ظهور امام عصر (ع) همواره محل سکونت، اجتماع و توجه شیعیان بوده است. رسول اکرم (ص) در حدیثی طولانی خطاب به امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «خداوند ولایت تو را به آسمان‌ها عرضه نمود، آسمان هفتم سبقت جست، پس آن را با عرش زینت بخشید... آنگاه کوفه سبقت جست، پس آن را با وجود تو زینت بخشید». ۱. امیر مؤمنان (ع) در مورد پیوند ناگسستنی خود با کوفه می‌فرماید: «اینجا شهر ما، جایگاه ما و اقامتگاه شیعیان ماست». ۲. کوفه در آخرالزمان پایتخت دولت کریمه مهدی موعود (ع) بنا بر روایات متعدد، کوفه در آخرالزمان، پایتخت دولت کریمه مهدی موعود خواهد شد و تمام مردم دنیا به این شهر روی خواهند نمود. از امام جعفر صادق (ع) پرسیدند: محل اقامت حضرت مهدی (عج) و محل اجتماع مؤمنان در هنگام ظهور کجا خواهد بود؟ فرمودند: «مرکز حکومتش کوفه، مرکز قضاوت و دادرسی‌اش مسجد اعظم کوفه، ستاد بیت‌المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان مسجد سهله، محل مناجات و خلوتش تپه‌های سپید غریین (نجف اشرف) می‌باشد». ۳. امام باقر (ع) در این رابطه می‌فرماید: «گویی قائم (ع) را به چشم خود می‌بینم که با پنج هزار فرشته، از مکه به سوی نجف کوفه رفته، جبرئیل در طرف راست میکائیل در طرف چپ و مؤمنان در پیش روی آن حضرت قرار دارند. از آنجا سپاهیان را به سوی کشورها گسیل می‌دارد». ۴. ایشان در حدیث دیگری فرمودند: «در حالی که سه پرچم در کوفه به شدت درگیر است، او وارد کوفه می‌شود. پس کوفه برای او مسخر می‌شود. او وارد کوفه شده بر فراز منبرش قرار گرفته، به ایراد خطبه می‌پردازد مردم آنقدر اشک شوق می‌ریزند که متوجه سخنان او نمی‌شوند». ۵. امیرمؤمنان در ضمن یک حدیث طولانی می‌فرماید: «آنگاه به سوی کوفه روی می‌آورد و اقامتگاهش را در آنجا قرار می‌دهد». ۶. و در فراز دیگری از این حدیث می‌فرماید: «او و اهل بیتش در رُحبه سکونت می‌کنند... رُحبه اقامتگاه حضرت نوح (ع) بود. آنجا سرزمین پاکیزه‌ای است و هرگز هیچ‌یک از آل محمد (ع) جز در یک سرزمین مقدس سکنی نمی‌کنند و جز در یک سرزمین پاک و پاکیزه به شهادت نمی‌رسند». ۷. چند ماه بعد از حمله آمریکا به عراق، جمعی از دانشگاهیان عراقی برای بازدید و مذاکرات علمی به تهران آمده بودند. بعضی از استادان دانشگاهی که اشغالگران آمریکایی از آنان بازجویی کرده بودند، تعریف می‌کردند: بخشی از سؤالات بازجوها با این محتوا بوده که گفته شده کوفه و مسجد کوفه پایتخت امام زمان شماسست؛ آیا الآن در آنجا دفتر و دستگاهی دارد، سامان‌دهی نیروهای او در حال حاضر چگونه پیگیری می‌شود و سؤالاتی از این دست که از وجود اطلاعات جامع و دقیقی درباره امام عصر (ع) نزد آنان حکایت می‌کرد. گستره مکانی کوفه پس از ظهور هنگامی که حضرت مهدی (ع) حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنیاد نهاده، کوفه را به عنوان پایتخت دولت کریمه قرار دهد، قطر آن به ۵۴ میل (در حدود ۱۱۰ کیلومتر) خواهد رسید. ۸. امام صادق (ع) در این رابطه فرمودند: «چون قائم آل محمد (ع) قیام کند، در پشت کوفه (نجف اشرف) مسجدی بنا می‌نهد که دارای هزار در است و خانه‌های اهل کوفه به دو نهر کربلا- متصل می‌شود». ۹. وقتی کوفه به صورت پایتخت دولت کریمه درآید، همه مؤمنان در آن گرد آیند؛ چنان‌که در احادیث فراوان به آن تصریح شده است: «برای مردمان روزی فرا می‌رسد که هیچ مؤمنی نباشد، جز اینکه در کوفه باشد و یا دلش به سوی آن پر کشد». ۱۰. «قیامت برپا نشود جز اینکه همه مؤمنان در کوفه گرد آیند». ۱۱. این روایات با توجه به آمار انسان‌ها، طول مدت حکومت حق و گستره حکومت آن حضرت به شرق و غرب جهان، گرد آمدن همه مؤمنان در پایتخت، از وسعت شکوهمند بی‌ظنیر شهر کوفه در عصر ظهور حکایت می‌کند. از روایات رجعت استفاده می‌شود که پایتخت دولت کریمه خاندان وحی در دوران رجعت نیز شهر کوفه خواهد بود، مفضل در ضمن یک حدیث بسیار طولانی از امام صادق (ع) در زمینه رجعت سالار شهیدان نقل می‌کند که فرمود: «امام حسین (ع) با این علم‌ها و لشکرها حرکت نموده، وارد کوفه می‌شود. آن روز بیشتر مردمان در آنجا گرد آمده‌اند، پس کوفه را سور دفاعی و مرکز فرماندهی خود قرار می‌دهد. ۱۲. در حدیث دیگری از رجعت‌های مختلف امیر مؤمنان، از جمله در عهد فرمانروایی امام حسین (ع) و دیدارش با اصحاب صفین در همان

محل صفین، و حضور یکصد هزار نفر از اصحاب، که سی هزار نفرشان از کوفه می‌باشند، سخن رفته است. ۱۳. پایتخت امیر مؤمنان (ع) نیز در دوران رجعت، نجف اشرف (ظهر کوفه) خواهد بود. ۱۴. لازم به ذکر است پیامبران فراوانی در نجف و کوفه مدفون هستند، از جمله حضرت آدم و حضرت نوح، که در داخل ضریح مقدس امیر مؤمنان (ع) مدفون می‌باشند. ۱۵. در پیشگویی‌های پیشوایان معصوم (ع) احادیث فراوانی درباره کوفه در آستانه ظهور آمده است از آن جمله: - هنگامی که شکافی در فرات پدید آید و آب فرات به کوچه‌های کوفه برسد، شیعیان آماده ظهور باشند. ۱۶. ای جابر، چگونه ممکن است - امر ظهور - واقع شود، در حالی که کشت و کشتار فراوان در میان حیره و کوفه رخ نداده است. ۱۷. هنگامی که در حجازتان آتش پدید آمد و آب در نجفتان روان گردید، ظهور قائم (عج) خود را امیدوار باشید. ۱۸. هنگامی که این نجف شما را سیل و باران فرا گیرد و در سنگ‌ها و سنگ‌ریزه‌ها آتش پدیدار گردد، ظهور قائم خود را امیدوار باشید. ۱۹. سپاه سفیانی وارد کوفه می‌شوند و احدی را فروگذار نمی‌شوند جز اینکه به قتل می‌رسانند. ۲۰. صد و سی هزار نفر به سوی کوفه گسیل می‌دارد، که در رَوْحاء و فاروق فرود می‌آیند، شصت هزار نفر از آنها وارد کوفه شده، در نخيله - در کنار قبر حضرت هود - مستقر می‌شوند و در روز عید تهاجم می‌کنند. ۲۱. سفیانی و همراهانش خروج کرده، هدفی جز کشتن آل محمد و شیعیان آنها را در سر نمی‌پروراندند. پس لشکری را به سوی کوفه می‌فرستد، پس گروهی از شیعیان اهل بیت را به قتل می‌رسانند و به دار می‌آویزند. ۲۲. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۶۲؛ ج ۶۰، ص ۲۱۲. ۲. تاریخ کوفه، ص ۶۳. ۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱؛ حلی‌الابرار، ج ۵، ص ۳۸۴. ۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹. ۵. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۰؛ الغیب طوسی، ص ۴۶۹. ۶. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۵. ۷. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۶۶. ۸. بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۲. ۹. الارشاد، مفید، ج ۲، ص ۳۸۰. ۱۰. رجال کشی، ص ۲۴؛ خصائص الائمه شریف رضی، ص ۳۶. ۱۱. الغیب طوسی، ص ۴۵۱. ۱۲. مختصر البصائر، ص ۱۸۹؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۵. ۱۳. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۴. ۱۴. مختصر البصائر، ص ۱۹۰. ۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۸۴؛ سندرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۱۴؛ ج ۱۰، ص ۲۱۹. ۱۶. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸. ۱۷. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴؛ غیبت طوسی، ص ۴۴۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹. ۱۸. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۸. ۱۹. همان، ص ۲۵۹. ۲۰. الیقین، ص ۴۲۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۹. ۲۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۳؛ ج ۵۳، ص ۸۳. ۲۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

سرداب سامرا

مصطفی قبادی از بررسی کاربردهای گوناگون واژه سرداب در لغت و عرف عامه مردم به خوبی معلوم می‌شود که این کلمه در کتاب‌های لغت و اصطلاح رایج در زبان اغلب مردم در طول تاریخ به یک معنی به کار می‌رود. توضیح آنکه سرداب و سردابه به خانه‌ای گفته می‌شود که آن را در زمان‌های سابق - به ویژه در مناطق گرمسیر - در آن موقع که هنوز وسایلی چون کولر، پنکه، یخچال و... ساخته نشده بود، در زمین می‌ساختند تا در ایام بسیار گرم تابستان از طریق سکونت در آنجا از گزند گرما در امان باشند و به وسیله قرار دادن اغذیه و اشربه فاسد شدنی در این مکان، از فاسد شدن آنها جلوگیری نمایند. مرحوم دهخدا در این باره می‌نویسد: سرداب خانه‌ای را گویند که در زمین سازند، خانه‌ای که در زیرزمین سازند تا در گرما به آن پناه برند و آب در آنجا نگاه دارند تا سرد بماند... ۱. سرداب غیبت متوکل عباسی نسبت به شیعیان و دوستان اهل بیت (ع) بسیار سخت‌گیری می‌کرد. تاریخ‌نگاران نقل می‌کنند که هیچ‌کس مثل متوکل به گماردن جاسوس و جمع‌آوری اخبار مناطق گوناگون اهتمام نداشت. وقتی جاسوسان وی و فرماندار نظامی مدینه، عبدالله بن محمد هاشمی، در مورد فعالیت‌های سیاسی امام هادی (ع) و نفوذ معنوی او در بین مردم و به ویژه شیعیان گزارش‌هایی به متوکل دادند او بسیار نگران شد؛ زیرا شرایط به گونه‌ای نبود که بتواند آن حضرت را به زور به زندان یا تبعید بفرستد یا جلوی فعالیت‌های او را بگیرد؛ از این رو به حيله و نیرنگ متوسل شد و به ظاهر نامه محبت‌آمیزی به امام

هادی (ع) نوشت و او را به سامرا دعوت کرد. آن گاه بدون معطلی یحیی بن هرثمه را با سیصد سرباز مأمور کرد که امام هادی (ع) را به همراه خانواده به سامرا، مرکز خلافت عباسی، منتقل نماید تا در سامرا از هر جهت بتواند آن حضرت را زیر نظر داشته باشد. به این ترتیب حضرت هادی (ع) در سال ۲۳۶ق. به سامرا برده شد و بیش از بیست سال در بدترین شرایط، تحت نظر دژخیمان عباسی در شهر سامرا زندگی کرد و در نهایت با توطئه‌ای که متوکل چیده بود در سال ۲۵۴ق. به شهادت رسید و جنازه مطهر آن حضرت در همان خانه مسکونی خودشان به خاک سپرده شد. پس از شهادت امام هادی (ع) حضرت عسکری (ع) در همان خانه‌ای که پدر بزرگوارشان در آنجا زندگی می‌کردند سکونت گزیدند. درباره سرداب دو دیدگاه وجود دارد: بسیاری بر این باورند با توجه به شرایط جغرافیایی منزل، همانند دیگر خانه‌ها از ابتدا این سرداب با همین عنوان و کارکرد وجود داشته است؛ برخی مانند مرحوم علامه عسکری بر این باور بوده‌اند که شهرهایی مانند سامرا و شهرری با گذر ایام به واسطه اختلاف ارتفاع پدیدار شده شهرهای جدید روی شهرهای قدیم ساخته می‌شده‌اند. بنای شهر جدید روی شهر قدیم باعث می‌شود که خانه‌های مسکونی شهر قدیمی کارکرد سردابی شهرهای جدید را پیدا کند. بنا بر این نظر، سرداب مورد بحث ما همان منزل مسکونی ائمه (ع) بوده که با ساخت شهر جدید چون در ارتفاع پایین‌تری قرار گرفته به مانند سرداب به نظر می‌آید. هر کدام از دو نظر فوق را بپذیریم بنا بر گزارش‌های مسلم تاریخی و روایات معتبر متعدد تعداد قابل توجهی از تشرفات به محضر امام عصر (ع) تا آغاز غیبت کبرا و خصوصاً در دوره حیات امام عسکری (ع) در این خانه و سرداب شریف انجام گرفته است؛ از آن جمله‌اند: دیدار علی بن بلال، احمد بن هلال، محمد بن معاویه بن حکم و... خانه امام عسکری (ع) از آن جهت که محل سکونت و عبادت سه نفر از امامان شیعه یعنی امام هادی، امام حسن عسکری و امام مهدی (ع) بوده همواره در طول تاریخ مورد توجه و احترام مردم واقع شده است. علاوه بر آن به شهادت اسناد معتبر تاریخی، قبر بیش از بیست و دو تن از امامزادگان نیز در آن محل واقع شده که این امر در نوع خود نشانگر اهمیت و ارج این مکان شریف در نزد اولیای الهی است و از همین رو همواره مورد احترام شیعیان بوده است. یکی از مهم‌ترین علل تحت نظر قرار گرفتن امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) دستیابی به حضرت مهدی (ع) بود؛ چون خلفای عباسی از طریق ده‌ها روایت - که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده بود - خیر داشتند که فرزند حضرت عسکری (ع)، امام مهدی (ع) بساط حکومت‌های جائز و غاصب را در هم خواهد پیچید و به ستمگری و ظلم پایان خواهد داد. از این رو همیشه در کمین بودند تا به محض تولد فرزند امام عسکری (ع) او را دستگیر نموده، به شهادت برسانند. اما مشیت الهی آن بود که جریان تولد حضرت مهدی (ع) همانند تولد حضرت موسی (ع) به صورت نهانی در نزدیکی کاخ فرعون واقع گردد، بدون آنکه فرعون و دژخیمان او از این واقعه بویی ببرند. با این وجود تلاش برای دستیابی به حضرت مهدی (ع) همچنان ادامه داشت. حتی سال‌ها پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) خلفای عباسی منزل امام عسکری (ع) را زیر نظر داشتند و گاهی به طور ناگهانی به آنجا یورش می‌بردند تا بلکه بتوانند حضرت مهدی (ع) را دستگیر کنند؛ زیرا در جریان شهادت امام عسکری (ع) وقتی امام مهدی (ع) عموی خود - جعفر - را از نماز خواندن بر پیکر امام عسکری (ع) باز داشتند و خود بر پیکر آن حضرت نماز خواندند تقریباً بر همگان معلوم شد که امام مهدی (ع) علی‌رغم مراقبت‌های دژخیمان عباسی متولد شده‌اند و هم‌اکنون جانشینی حضرت عسکری (ع) را برعهده دارند. بنابراین، پس از شهادت امام یازدهم نه تنها از شدت تعقیب و جست‌وجوی عوامل حکومت کاسته نشد بلکه به جهت احساس خطر بیشتر بر شدت این کار افزوده شد. در یک مورد معتضد (شانزدهمین خلیفه عباسی) عده‌ای از سربازان خود را از بغداد به سامرا فرستاد تا به طور ناگهانی، در فرصتی مناسب در حالی که اطراف خانه امام عسکری (ع) را به محاصره در می‌آورند به داخل منزل یورش ببرند و اگر حضرت مهدی (ع) را در آنجا یافتند دستگیر نمایند. وقتی سربازان خلیفه وارد حیاط خانه امام عسکری (ع) شدند و بخش‌های مختلف خانه را مورد بررسی قرار دادند به در سرداب منزل رسیدند، از صدای تلاوت قرآن که به گوش می‌رسید متوجه شدند که امام مهدی (ع) در سرداب مشغول تلاوت قرآن هستند. با مشاهده این کار آنجا را به طور کامل به محاصره خود درآوردند و در پشت در سرداب منتظر ماندند

تا موقع خارج شدن آن حضرت او را دستگیر نمایند. مدتی بعد امام(ع) در جلو چشم سربازان خلیفه از سرداب بیرون آمدند و آنجا را ترک کردند بدون اینکه حتی یک نفر از سربازان جرئت پیدا کنند تا کاری انجام دهند. وقتی که امام(ع) کاملاً از دید سربازان دور شدند فرمانده نیروهای خلیفه عباسی به نیروهای خود دستور داد تا وارد سرداب شوند و امام(ع) را دستگیر نمایند. سربازها به او گفتند: مگر ندیدید که او از سرداب خارج شد و از مقابل شما عبور کرد و از خانه خارج شد؟ به محض شنیدن این خبر فرمانده دژخیمان عباسی در حالی که بسیار آشفته و نگران شده بود گفت: من کسی را ندیدم اگر شما او را دیدید چرا دستگیرش نکردید؟ آنها در پاسخ گفتند: ما گمان می‌کردیم که خود شما او را می‌بینید و لزومی نمی‌بینید که او را دستگیر کنیم در نتیجه ما هم هیچ‌گونه عکس‌العملی نشان ندادیم. ۲۰ از این تاریخ به بعد سرداب امام حسن عسکری(ع) به سرداب غیبت مشهور شد. این در حالی بود که سال‌ها پیش از آن؛ یعنی در سال ۲۶۰ق. به دنبال شهادت حضرت عسکری(ع) دوران غیبت صغرا شروع شده بود. ۳ دشمنان امام عصر(ع) در دوره معاصر که همراه با اشغالگران اروپایی و آمریکایی، گستاخی و جسارتی افزون یافته اند در کنار دیگر جنایات جانسوز و بی‌رحمانه خود، طی دو نوبت بمب‌گذاری به تخریب این مکان نورانی همت گماشتند و تا حد زیادی به خواسته پلید خود دست یافتند. بنای سرداب پیش از این بمب‌گذاری‌ها و تخریب، دارای سه قسمت عمده به شرح زیر بود: یک غرفه شش ضلعی، یک غرفه مستطیل کوچک و یک غرفه به شکل مستطیل بزرگ. توضیح بیشتر آنکه غرفه مستطیل بزرگ در میان مردم به «مصلاهی مردان» و غرفه مستطیل شکل کوچک به «مصلاهی بانوان» معروف بود. این بخش‌ها با دو راهرو بلند و طولانی به یکدیگر مربوط می‌شدند؛ یعنی یک راهرو طولانی مصلاهی مردان و مصلاهی زنان را به هم وصل می‌کرد و یک راهرو طولانی دیگر بین مصلاهی مردان و غرفه شش ضلعی وجود داشت. همچنین این بخش‌های سه‌گانه هر یک از طریق روزنه‌ای کوچک و طولانی که از قسمت‌های فوقانی دیوار آغاز شده تا پایین‌ترین حد دیوار بیرونی مسجد جامع امتداد می‌یابد و نور و هوا دریافت می‌کرد. پلکانی که راه ورود و خروج سرداب بود و به غرفه شش ضلعی منتهی می‌شد، دارای بیست پله بود. ورودی این پلکان و سرداب در داخل ساختمان مسجد و بر دیواری قرار گرفته بود که ورودی نمازخانه نیز در آن واقع بود. طول مصلاهی مردان پنج متر و هشتاد سانتیمتر و عرض آن سه متر و پنجاه سانتی‌متر بود در ضمن طول مصلاهی زنان چهار متر و شصت سانتی‌متر و عرض آن سه متر بود. طول راهرویی که مصلاهی مردان و زنان را به هم مربوط می‌ساخت چهار متر بود. طول روزنه‌ای که نور غرفه شش ضلعی را تأمین می‌کرد حدود شش متر و طول روزنه‌ای که نور مصلاهی زنان را تأمین می‌کرد چهار متر و پنجاه سانتی‌متر بود. در انتهای غرفه مستطیل شکل یعنی انتهای همان مصلاهی مردان، یک در چوبی که معروف به باب غیبت بود وجود داشت، در پشت این در اتاق کوچکی قرار داشت که طول آن یک متر و پنجاه سانتی‌متر بود. این اتاق به نام محل غیبت شهرت پیدا کرده که در حقیقت بخش مکمل غرفه مستطیل شکل بزرگ محسوب می‌شد و در جلوی آن حفاظ مشبکی بود که آن را از بقیه غرفه جدا می‌کرد. چاه معروف به چاه غیبت هم در گوشه‌ای از همین اتاق قرار داشت. اشاره به این نکته نیز خالی از فایده نیست که این سرداب در جهت غربی صحن عسکریین(ع) به سمت شمال واقع شده و در طول تاریخ اصلاحات و تعمیرات زیادی در آن انجام گرفته است. همیشه در موقع تعمیر و ترمیم بارگاه عسکریین(ع) در ساختمان سرداب نیز تغییرات و اصلاحاتی به عمل آمده است؛ به عنوان مثال در زمان‌های گذشته، از داخل بارگاه عسکریین(ع) از کنار مرقد حضرت نرجس خاتون به سرداب می‌رفتند و این وضع به همین صورت تا سال ۱۲۰۲ق. ادامه داشت و در این سال احمد خان دنبلی برای سرداب راهی جداگانه از طرف شمال باز کرد و راه سرداب از طرف روضه عسکریین(ع) را مسدود نمود و صحن سرداب را جداگانه ساخت که تقریباً از یک فضای بزرگی به طول ۶۰ متر و عرض ۲۰ متر برخوردار است. بنابراین اگر در کتاب‌هایی چون «مزار» شهید اول اعمال و دعاهای مربوط به زیارت این سه امام در یک مکان ذکر شده است؛ علت آن است که در زمان سابق راه سرداب نیز از پشت حرم عسکریین(ع) در یک ساختمان بوده است، لذا پس از زیارت عسکریین(ع) بلافاصله زیارت امام زمان(ع) و سپس زیارت حضرت نرجس خاتون ذکر شده است.

در هر حال این سرداب در طول تاریخ به اندازه‌ای مورد توجه مردم بوده است که در آن آثار ارزشمندی از منبت‌کاری و کاشی‌کاری و سایر هنرهای معماری به کار رفته است. از جمله این اشیا، در چوبی نفیسی است که از دوران خلافت عباسیان به جای مانده است و از ویژگی‌های هنری و تاریخی ارزشمندی برخوردار است. دشمنان مکتب تشیع در طول تاریخ، گاه از سر جهالت و گاه به خاطر عنادی که با اهل بیت (ع) داشتند، با به کارگیری عوامل خود، از راه جعل افسانه‌های خیالی و بی‌اساس و نسبت دادن آن به شیعیان، اصل مکتب تشیع را زیر سؤال ببرند و پیروان آن را مورد تمسخر و استهزا قرار دهند. ابن خلدون در این زمینه می‌نویسد: «غلو کنندگان شیعه مخصوصاً دوازده امامی‌ها می‌پندارند: دوازدهمین امامشان که محمد بن حسن العسکری است که از او به لقب مهدی یاد می‌کنند، داخل سرداب خانه‌شان در شهر حله متولد شد و در حالی که در آغوش مادرش مخفی بود غائب گشت و او در آخرالزمان ظهور و زمین را از عدل و داد پر می‌کند...» ۴ و در ادامه گفتارش اضافه می‌کند که: «... شیعیان هم اکنون نیز بعد از نماز مغرب جلو در این سرداب، با اسب‌های آماده جمع می‌شوند و او را به اسم صدا می‌زنند که: ای سرور ما اکنون ما آماده‌ایم ظهور کن...!!!» (ب) میرزا حسین نوری طبرسی در «کشف الاستار» می‌گوید: «ابن خلکان در تاریخ خودش می‌نویسد: شیعیان در انتظار امامشان که او را مهدی می‌نامند به سر می‌برند و معتقدند او در مقابل چشم مادرش در سن چهار یا پنج یا نه سالگی داخل سرداب شده و در آنجا نهان گشته است و در آخرالزمان از همانجا ظهور خواهد کرد...» (د) ابن تیمیّه هم مشابه این عقیده را داشته و همین مستمسک و هابیان برای ضربه به شیعه و آثار اهل بیت (ع) شده است. ۶ همان طور که دیدیم شیعیان این مکان را محل آغاز غیبت نمی‌دانند و از آن جهت برای آنان مورد احترام بوده که خانه سه امام معصوم (ع) و محل سکونت و عبادت ایشان بوده است. نه تنها شیعیان در اطراف این چاه، انتظار نمی‌کشند که اساساً محل ظهور را بنا بر روایات متواتر و مکرر با کیلومترها فاصله از این چاه در باشراف‌ترین نقطه روی زمین و کنار کعبه می‌دانند. حتی یک روایت در تمام منابع شیعی نمی‌توان یافت که آن چاه را محل سکونت امام معرفی کند و حتی درباره دوره غیبت کبریا نیز درباره محل سکونت ایشان روایات و گزارش‌های بسیاری وجود دارد که احتمال سکونت آن حضرت را در سرداب به صفر می‌رساند؛ البته این را نمی‌توان منکر شد که شرافت این مکان و انتساب آن به پدر و جدّ امام زمان (ع) می‌تواند دلیل قابل توجهی برای حضور ایشان در نوبت‌های زیاد و زمان‌های نامشخص باشد و شاید بر همین اساس بوده که تشرفات زیادی در این مکان اتفاق افتاده و این مکان را از جمله مکان‌هایی قرار داده که بیش از دیگر بناها و اماکن شرف‌پذیری از آن وجود نازنین یافته است. اطلاعات رسمی و مستندی از سرنوشت این بنای شریف و بازسازی‌ها در دسترس نگارنده نبوده لیک همگان امیدواریم با بازگشایی مجدد حرم شریف عسکری (ع) آثاری از این یادگار مهم و بی‌نظیر امام عصر (ع) برای شیعیان باقی مانده باشد. ۷ ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها:

۱. لغت‌نامه، ج ۹، ص ۱۳۵۸۶. ۲. بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۵۳-۵۲. ۳. این واقعه در زمان معتضد که در سال ۲۷۹ق. حکومت را به دست گرفته بود اتفاق افتاده است؛ یعنی حداقل نوزده سال پس از آغاز دوره غیبت صغری... ۴. مقدمه ابن خلدون، صفحه ۱۵۷.
۵. کشف الاستار، ص ۲۱۰. ۶. الصواعق المحرقة، ص ۱۰۰. تفصیل این مطلب را به قلم آقای سید صادق سید نژاد در ماهنامه موعود شماره ۳۷ بخوانید.

جزیره خضرا

خلیل منتظر قائم یکی از موضوع‌های مرتبط با زندگی و شخصیت امام مهدی (ع) که در مجامع مختلف درباره آن پرسش می‌شود، موضوع «جزیره خضرا» است. بسیاری می‌پرسند، آیا واقعاً امام زمان (ع) در این جزیره دوردست در اقیانوس اطلس زندگی می‌کند؟ آیا چنان که برخی می‌گویند: یاران و فرزندان آن حضرت نیز در این جزیره‌اند؟ و... در پاسخ این پرسش‌ها باید گفت که موضوع «جزیره خضرا» به عنوان محل اقامت و زندگانی حضرت ولی عصر (ع) در عصر غیبت کبریا، برگرفته از حکایتی است که عالمان

شیعه، درباره استناد آن، اتفاق نظر ندارند. گروهی آن را پذیرفته و در نتیجه معتقد به وجود جزیره خضرا هستند و جمعی، آن را بی اعتبار دانسته و اساساً وجود چنین جزیره‌ای را رد می‌کنند. در اینجا برای روشن تر شدن موضوع، به بررسی این دیدگاه‌ها و مهم‌ترین دلایل دو گروه می‌پردازیم. الف) دیدگاه موافقان این گروه از عالمان شیعه، حکایت جزیره خضرا را این گونه نقل می‌کنند: شخصی به نام زین‌الدین علی بن فضل مازندرانی، در سال ۶۹۰ ق. از سرزمین «بربر»، طی سفری به اقیانوس اطلس، سه روز با کشتی در دل آب حرکت می‌کند تا به جزایر روافض (شیعیان) می‌رسد. در آنجا مطلع می‌شود که جزیره‌ای به نام جزیره خضرا وجود دارد که فرزندان حضرت ولی عصر (ع) در آنجا زندگی می‌کنند. وی مدت چهل روز در همان محل اسکانش می‌ماند. پس از چهل روز، هفت کشتی حامل مواد غذایی، از جزیره خضرا به این جزیره می‌آید. ناخدای کشتی، او را با نام و نام پدرش صدا می‌زند و می‌گوید: «مشخصات تو را به من گفته‌اند و اجازه داده‌اند که تو را به جزیره خضرا ببرم». آن‌گاه او را به آنجا می‌برد. پس از شانزده روز دریانوردی، سرانجام به آب‌های سفیدی می‌رسند و ناخدا توضیح می‌دهد که این آب‌ها، مانند «سور بلد» (دیوار شهر)، جزیره را در بر گرفته است و کشتی‌های دشمنان هرگز نمی‌توانند از آنها بگذرند و به برکت وجود حضرت ولی عصر (ع)، در آن غرق می‌شوند. سپس به جزیره خضرا می‌رسد. در آنجا جمعیت انبوهی را با بهترین لباس‌ها و نیکوترین وضع مشاهده می‌کند و شهری بسیار آباد با درختانی سرسبز و انواع میوه‌ها و بازارهای بسیار و ساختمان‌های مجلل از سنگ‌های شفاف رخام می‌بیند. شخص بزرگواری به نام سید شمس‌الدین که او را نوه پنجم امام زمان (ع) معرفی می‌کنند، مسئول تعلیم، تربیت و اداره جزیره خضرا و نایب خاص حضرت (ع) در آن جزیره است. او مستقیماً از امام (ع) فرمان می‌گیرد، ولی آن حضرت را نمی‌بیند و تنها هر صبح جمعه نامه‌ای به خط امام (ع) در نقطه معینی گذاشته می‌شود که در آن، اوامر آن حضرت و آنچه تا یک هفته مورد نیاز خواهد بود، نوشته شده است. علی بن فاضل، مدت هجده روز در آن جزیره اقامت و از محضر سید شمس‌الدین استفاده می‌کند و پس از آن، به او دستور می‌رسد که به وطنش باز گردد. علی بن فاضل، آنچه را از سخنان سید شمس‌الدین استفاده می‌کند، در کتابی به نام «الفوائد الشمسیه» گرد می‌آورد و ماجرای تشریف خود را به تنی چند از عالمان معاصر خویش بازگو می‌کند. فضل بن یحیی طیبی، نویسنده قرن هفتم هجری قمری، در ۱۱ شوال ۶۶۹ ق. این حکایت را از زبان علی بن فاضل در شهر حله می‌شنود و آن را در کتابی با نام «جزیره الخضر» گرد می‌آورد. این کتاب از سوی عالمان زیر مورد توجه واقع شده است: - شهید اول آن را به خط خود نوشته است که خط او در خزانه امیرمؤمنان (ع) پیدا شده است. - محقق کرکی آن را به فارسی برگردانده است. - علامه محمدباقر مجلسی آن را در «بحار الأنوار» نقل کرده است. - شیخ حر عاملی آن را در کتاب «إثبات الهداء» درج نموده است. - وحید بهبهانی به مضمون آن فتوا داده است. - بحر العلوم در کتاب «رجال» خویش، آن را مورد استناد قرار داده است. - قاضی نورالله شوشتری، محافظت بر آن را بر هر مؤمنی لازم دانسته است. - میرزا عبدالله اصفهانی (افندی) آن را در کتاب «ریاض العلماء» نقل کرده است. - میرزای نوری آن را در کتاب «جنة المأوی» و «نجم الثاقب» آورده است. ۲. بر اساس حکایت علی بن فاضل، امام مهدی (ع) و فرزندان ایشان، در جزیره خضرا، واقع در اقیانوس اطلس سکونت دارند و همه ساله، در موسم حج، حج می‌گزارند و پس از زیارت پدران و اجداد طاهریشان (ع) در حجاز، عراق و طوس، مجدداً به این جزیره باز می‌گردند. آن حضرت (ع) غالباً در این جزیره اقامت دارد. ۳. گفتنی است حکایتی نیز درباره محل اقامت امام مهدی (ع) از سوی شخصی به نام انباری نقل شده است، ولی به دلیل آنکه وی، آن را از شخصی مجهول نقل کرده است، به همان حکایت پیشین بسنده می‌کنیم. ۴. ب) دیدگاه مخالفان جمعی از عالمان شیعه حکایت یاد شده را که بر وجود جزیره خضرا به عنوان محل اقامت غالب حضرت امام زمان (ع) دلالت می‌کند، دارای اشکال می‌دانند و از آنجا که دلیل دیگری در دست نیست، وجود چنان جزیره‌ای را نمی‌پذیرند. پیش از نقل اشکال‌های وارد بر این حکایت، لازم است اشاره‌ای به سند آن داشته باشیم. علامه مجلسی در کتاب خود می‌نویسد: رساله‌ای مشهور به داستان جزیره خضرا واقع در دریای سفید یافتیم. چون این رساله در بردارنده یاد کسانی است که آن حضرت را دیده‌اند و همچنین در آن مطالب

شگفت‌انگیزی وجود دارد، دوست دارم آن را در اینجا بیاورم. از آن‌جا که این رساله را در اصول (کتاب‌های روایی) معتبر نیافتم، برای آن بابتی مستقل گشودم و آن را آن‌گونه که یافتیم، نقل می‌کنم. ۵. وی آن‌گاه به نقل حکایت می‌پردازد. در آغاز حکایت پس از خطبه آغازین چنین آمده است: در خزانه امیر مؤمنان و سرور اوصیا و حجت پروردگار جهانیان و امام پرهیزکاران، علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی - قدس الله روحه - یافتیم که در آن چنین آمده بود: «... این بنده نیازمند به بخشش خداوند سبحان متعال، فضل بن یحیی بن علی طیبی امامی کوفی که خدای او را ببخشاید، چنین می‌گویم: ...». فضل بن یحیی در ادامه رساله به واسطه شیخ شمس‌الدین بن نجیح حلّی و شیخ جلال‌الدین عبدالله بن حرام حلّی، حکایت جزیره خضرا را از زین‌الدین علی بن فاضل مازندرانی نقل می‌کند. ۶. علامه سید جعفر مرتضی عاملی، به بررسی سند این حکایت پرداخته و اشکال‌ها و پرسش‌های متعددی را متوجه آن دانسته است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم: ۱. نخستین پرسش ما درباره فردی است که در ابتدای روایت می‌گوید: «در خزانه امیر مؤمنان... علی بن ابی طالب - درود خدا بر او باد - متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی طیبی یافتیم». این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او کاملاً مجهول است. با یک نظر اجمالی به ابتدای روایت می‌فهمیم که او به طور قطع مجلسی (ره) نیست؛ زیرا ایشان با صراحت فرمودند: «این داستان را از یک رساله دیگر نقل می‌کنم». همان‌گونه که سید هاشم بحرانی (ره) (از معاصران مجلسی) در نقل داستان می‌گوید: «بعضی از بزرگان فرموده‌اند که این حدیث را به خط شیخ فاضل... یافته‌ایم»، ۷. این جمله هم مانند عبارت مجلسی دلالت ندارد که بحرانی مستقیماً از راوی شنیده باشد. بر فرض اینکه بپذیریم بحرانی مستقیماً از راوی شنیده است این پرسش مطرح می‌شود که چگونه بحرانی او را دیده و داستان را بدون واسطه از او شنیده، ولی مجلسی او را ندیده است با اینکه بحرانی و مجلسی هر دو در یک زمان می‌زیسته‌اند. دیگر اینکه به چه علت مجلسی به نقل از یک رساله متداول بسنده کرده و راجع به نویسنده و صاحب آن، تحقیق نکرده است تا حقیقت داستان را از او شفاهاً سؤال کند. ۲. پرسش دوم اینکه چگونه این شخص «مجهول»، خط طیبی را شناخت و اطمینان یافت که آنچه را در آن رساله یافته، خط طیبی است. آیا خط طیبی آن‌چنان مشهور و معروف بوده که حتی این فرد مجهول‌الحال هم آن را شناخته است؟ شاید واقع مطلب بر این شخص مشتبه شده باشد. به این جهت که مثلاً وقتی که دیده طیبی این داستان را روایت می‌کند، فکر کرده لابد کاتب آن هم اوست؛ در صورتی که بین این دو امر، ملازمه‌ای نیست. ۳. با توجه به این نکته، ما مشاهده می‌کنیم که «علی بن فاضل» (کسی که در روایت به عنوان «مازندرانی» توصیف می‌شود و بعد خودش را در متن همین روایت، «عراقی» معرفی می‌کند) تلاش زیادی برای اثبات برخی از فضایل به نفع خودش دارد و این نکته از متن گفتارش با سید شمس‌الدین، آنجا که از ملاقات با امام سخن می‌گوید، به روشنی معلوم می‌شود: ای سرورم، من یکی از بندگان مخلص آن حضرت هستم؛ با این همه امام را ندیده‌ام. بعد سید شمس‌الدین به من فرمود: چرا، تو او را دو مرتبه دیده‌ای... ۸. و آن دو مرتبه را برایش توضیح می‌دهد. علاوه بر این، همه روایت در صدد اثبات یک فضیلت بی‌نظیر برای اوست و آن، اینکه او خدمت کسی رسیده که دیگران نرسیده‌اند و همچنین در صدد اثبات عنایت و توجه امام به اوست. پس وقتی ما این نکات را مورد توجه قرار می‌دهیم و بر آن، این حقیقت را بیفزاییم که هیچ یک از معاصران علی بن فاضل، او را توثیق نکرده و مورد اعتماد ندانسته‌اند و فقط کسانی او را قابل اعتماد دانسته‌اند که صدها سال پس از او زیسته‌اند و جالب اینکه، دلیل و مستند آنها در اعتماد به او، ظاهراً خود روایت جزیره خضرا است، نتیجه می‌گیریم: اطمینان به صحت آنچه او برای ما نقل می‌کند، امکان ندارد؛ چون احتمال می‌دهیم اصل قضیه و ریشه داستان، از بافته‌های ذهن اوست که برای رسیدن به شهرت یا برای نایل شدن به اهداف دیگری، آن را ساخته است، همچنان که در طول تاریخ، نمونه‌های آن را مشاهده کرده‌ایم. ۴. از جمله نکاتی که شک و بدگمانی ما را در خصوص این راوی و داستانش افزایش می‌دهد این است که معاصران او مانند علامه حلّی (ره) و ابن داوود که در سال ۷۰۷ ق. از تألیف کتاب رجالی خود فراغت یافته بود و همچنین علمای

دیگر، به طور کلی او را نادیده گرفته و هیچ کدام از آنها حتی یک کلمه درباره او سخن نگفته‌اند. با اینکه داستان گران بها و بی نظیر او، باید آنها را تشویق و تحریک می کرد که به داستان و راوی آن اشاره کنند؛ راوی و داستان را بستایند و چنین داستانی را به عنوان یکی از دلایل امام و امامت قرار دهند و آن را شایسته نقل در کتاب‌های خود بدانند. وقتی می بینیم دانشمندان اسلامی، مطالب و داستان‌های کم اهمیت تری را در نوشته‌هایشان آورده‌اند، ولی این داستان را نادیده انگاشته‌اند، پی می بریم که شاید آن را دروغ و باطل به حساب آورده‌اند یا آن را نشنیده‌اند یا اساساً چنین داستانی در زمان آنها ساخته نشده بود! همه این احتمالات وجود دارد و همه آنها، ما را به شک در این داستان و راوی آن فرا می خواند. شاید کسی بگوید که شخصیت‌های برجسته دیگری هم وجود دارند که نویسندگان معاصر آنها، نامشان را در کتاب‌های رجالی خود نیاورده‌اند و شاید نسبت به این راوی نیز همین مسئله اتفاق افتاده باشد، ولی ما با دقت متوجه می شویم که این پاسخ در حقیقت تلاش بیهوده‌ای است؛ زیرا این چنین شخصیت‌هایی اگر چه در بعضی از کتاب‌های رجالی مطرح نشده‌اند، ولی در کتاب‌های دیگری که در همان زمان تألیف گردیده، به قلم آمده و مطرح شده‌اند. یا اینکه حداقل، مورد اعتماد بودن آنها با قراین و شواهدی غیر از آنچه خود آنها راجع به خودشان گفته‌اند، ثابت شده است و برخلاف علی بن فاضل، یک داستان منحصر به فرد نداشته‌اند که کتاب‌های معتبر تاریخ، مانند آن را ثبت و ضبط نکرده باشند. آری، همین که معاصران علی بن فاضل، داستان او را نادیده انگاشته‌اند و هیچ گونه خبری از آن نداده‌اند باعث برانگیخته شدن شک و بدگمانی جدی ما نسبت به او می شود. ۵. از جمله نکات جالب توجه اینکه در خود روایت به صراحت آمده است: علی بن فاضل، داستان را از شروع تا پایان، در حضور طیبی و گروهی از علمای حله و اطراف آن که برای زیارت شیخ آمده بودند، توضیح می دهد، حال اینکه ما هیچ فردی از این عده را پیدا نکردیم که داستان را بی واسطه یا دست کم با واسطه نقل کند؛ در صورتی که از آنها انتظار می رود تا آن را در شهرها و در بین مردم منتشر ساخته باشند و این داستان جالب را نقل مجالس و محافل کنند؛ زیرا در این حکایت، جایگاه وجود امام زمان (ع) و فرزندانش در یک موضع استثنایی و پیچیده تعیین شده است. همچنین ما انتظار داشتیم مردم گروه گروه به زیارت قهرمان این کشف عجیب نایل شوند و به او تبرک جویند و تلاش کنند داستان را مستقیماً از خودش بشنوند و در کتاب‌های دیگر ثبت کنند و دانشمندان هم با آوردن نام او و داستان در کتاب‌های رجالی و غیر رجالی خود، تبرک بجویند، ولی هیچیک از این حوادث رخ نداد و تنها فردی که آن را نقل کرده، «طیبی کوفی» است. البته این نقل هم توسط فرد ناشناس، در بین اوراقی در میان گنجینه‌ای از کتاب‌ها کشف شده است و عجیب اینکه نویسنده ناشناس داستان هم، به خاطر خط معروف و مشهورش، توسط این مرد ناشناس، شناخته و کشف شده است. ۹. گفتنی است، پرسش‌ها و اشکال‌های یاد شده از سوی کسانی دیگر نیز مطرح شده است. ۱۰. چنان که ملاحظه شد، مهم ترین پرسش و اشکالی که علامه سیدجعفر مرتضی عاملی درباره سند حکایت جزیره خضرا مطرح می کند، مربوط به شخصی است که رساله مشهور به «داستان جزیره خضرا» را در خزانه امیرمؤمنان علی (ع) یافته است. ایشان تصریح می کند که «این شخص از نظر ما ناشناخته و اسم و نسب و خصوصیات دیگر او کاملاً مجهول است». در پاسخ این پرسش و اشکال باید گفت که شیخ شهید قاضی نورالله شوشتری (شهید ۱۰۱۹ ق.) در کتاب «مجالس المؤمنین» تصریح کرده است که یابنده این رساله شهید اول بوده است و این جمله آغاز حکایت که «متنی به خط شیخ فاضل و دانشمند عامل، فضل بن یحیی بن علی طیبی کوفی یافتیم» از آن شهید بزرگوار است. ۱۱. حضرت آیت الله صافی گلپایگانی پس از بیان مطلب یاد شده، در پاسخ کسانی که به سند حکایت جزیره خضرا اشکال می کنند، می نویسد: بعد از آنکه دانستیم یابنده رساله در خزانه [امیرمؤمنان] و کسی که از آن نسخه برداری کرده، شهید اول بوده است که خود نزدیک به زمان فضل بن یحیی و آشنا به خط او بوده و او را به فضل و علم و عمل توصیف کرده است. و بعد از آنکه [دانستیم] فضل بن یحیی، شیخ زین الدین علی بن فاضل را به پرهیزکاری و صلاح توصیف کرده است و این خبر را به واسطه دو عالم فاضل شنیده است، قول به جعلی بودن این خبر و استناد آن به دشمنان و... سخنی بدون علم است. ۱۲. با توجه به مطالب یاد شده، اظهار نظر صریح و قطعی در مورد درستی یا

نادرستی حکایت جزیره خضرا مشکل به نظر می‌رسد و بهتر است به جای مخالفت یا موافقت بی‌چون و چرا با این حکایت، علم آن را به خدا بسپاریم و چنان که پیش از این یاد آور شده‌ایم، بیشتر به دنبال شناخت وظایف قطعی خود در برابر امام زمان(ع) و عمل به آنها باشیم؛ زیرا دانستن یا ندانستن محل اقامت امام عصر(ع) و وجود داشتن یا وجود نداشتن محلی به نام جزیره خضرا، هیچ تأثیری در معرفت ما نسبت به امام زمان و نزدیکی با آن حضرت ندارد. ۱۳. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. به نقل از: ناجی النجار، جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا، ترجمه و تحقیق: علی اکبر مهدی‌پور، صص ۵۲ و ۵۳. ۲. ر.ک: همان، صص ۵۳ و ۵۴. ۳. همان. ۴. همان، صص ۵۴. ۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۹. ۶. همان. ۷. سید هاشم بحرانی، تبصرة الولی، صص ۲۴۳. ۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۷۲. ۹. دراسة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء، صص ۱۹۸ - ۱۹۵، ترجمه به نقل از: ابوالفضل طریقه‌دار، جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!، صص ۱۱۹ - ۱۱۵. ۱۰. ر.ک: محمد تقی شوشتری، الأخبار الدخيلة، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۴۶. ۱۱. سید نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، صص ۷۸ و ۷۹. ۱۲. لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر(ع)، ج ۳، ص ۴۲۶. ۱۳. برای مطالعه بیشتر در موضوع جزیره خضراء، ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۲، صص ۱۷۴ - ۱۵۹؛ نجم‌الثاقب، صص ۴۱۰ - ۳۹۱؛ منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر علیه السلام، ج ۳، صص ۴۳۱ - ۴۲۲؛ جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت؟!؛ غلامرضا نظری، جزیره خضراء تحریفی در تاریخ شیعه.

مسجد سهله

ابوذر صحرا نورد مسجد سهله، در اطراف کوفه، در دو کیلومتری شمال غربی مسجد اعظم کوفه، قدیمی‌ترین مکان منتسب به حضرت بقیةالله(عج) است و از سوی دیگر بنا بر محتوای روایات، پس از ظهور آن حضرت اقامت گاه شخصی ایشان معرفی شده است. ۱. امام صادق(ع) خطاب به ابوبصیر فرمود: «...مسجد سهله، اقامت گاه حضرت ادریس(ع) و حضرت ابراهیم خلیل الرحمان(ع) بود. خداوند، پیامبری را مبعوث نکرده، جز اینکه در مسجد سهله نماز گزارده است. مسجد سهله، پایگاه حضرت خضر(ع) است. کسی که در مسجد سهله اقامت کند، همانند کسی است که در خیمه رسول اکرم(ص) اقامت کند. مرد و زن با ایمانی یافت نمی‌شود، جز اینکه دلش به سوی مسجد سهله پر می‌زند. در مسجد سهله، تخته سنگی است که تمثال همه پیامبران بر آن نقش بسته است. احدی در مسجد سهله نماز نمی‌گزارد که با تبت راستین خدا را بخواند، جز اینکه خداوند او را با حاجت بر آورده شده از آنجا بر می‌گرداند. احدی نیست که در مسجد سهله به خدا پناهنده شود، جز اینکه خداوند او را از آنچه بیم دارد پناه دهد. ابوبصیر عرض کرد: فضیلت بسیار بزرگی است! امام صادق(ع) فرمود: «آیا برایت بیفزایم؟». عرض کرد: بلی. فرمود: «مسجد سهله، از آن بقیه‌هایی است که خداوند دوست دارد او را در آنجا بخواند. شب و روزی نیست که فرشتگان به زیارت مسجد سهله نشتابند و در آنجا به عبادت حق تعالی پردازند. اگر من در آن سامان سکونت داشتم، هیچ نمازی را جز در مسجد سهله نمی‌خواندم. ای ابا محمد! اگر مسجد سهله هیچ فضیلتی جز فرود آمدن فرشته‌ها و اقامت پیامبران را نداشت، همین فضیلت بس بود، در حالی که این همه فضیلت دارد. آنچه از فضایل مسجد سهله برای تو بازگو نکردم، بیش از فضایی است که برایت گفتم». ابوبصیر عرض کرد: آیا مسجد سهله، اقامت گاه دائمی حضرت قائم(ع) خواهد بود؟ فرمود: «آری». ۳. محل تقسیم غنایم مسلمانان پس از ظهور، مسجد سهله است. ۴. امام پس از ظهور به اصلاح حدود این مسجد خواهند پرداخت. ۵. امام صادق(ع) در روایتی دیگر فرمود: «هنگامی که وارد کوفه شدی، به مسجد سهله برو و در آنجا نماز بگزار، آن گاه حاجت‌های مادی و معنوی خود را از خداوند بطلب که، مسجد سهله خانه ادریس نبی بود. حضرت ادریس در آنجا لباس می‌دوخت و نماز می‌خواند. هر کس در مسجد سهله خدا را بخواند، برای هر حاجتی که مورد علاقه‌اش باشد، خداوند حاجت‌اش را بر می‌آورد، و در روز قیامت، او را تا رتبه حضرت ادریس بالا می‌برد، و او را از ناملازمات دنیا و نیرنگ‌های دشمنان پناه می‌دهد». ۶. در طول یازده قرن غیبت کبرای حضرت بقیةالله، ارواحنا

فداه، هزاران نفر از شیعیان شیفته و منتظران دل سوخته، به قصد دیدار یار، از اقطار و اکناف جهان، به سوی مسجد مقدّس سهله می‌شتابند، شب‌هایی را در آنجا بیتوته می‌کنند و با کعبه مقصود و قبله موعود مناجات می‌کنند. به دیدار جان‌جانان موفّق می‌شوند، ولی به دلایلی دم فرو بسته، راز دل را به احدی اظهار نمی‌کنند. در این میان، شمار اندکی از این نیک بختان یافت می‌شوند که علی‌رغم تحفّظ و خویشتن‌داری که در کتمان توفیقات خود معمول داشته‌اند، رازشان برملا شده، به گوش دیگر دل‌سوخته‌ها نیز رسیده است. تعداد بسیار نادری از این عزیزان، داستان تشرّفشان، به آثار مکتوب راه یافته، در لابه‌لای کتب درج شده، به دست ما رسیده است. با توجه به مشکلات فراوانی که در نقل این رویدادها هست، فقط اسامی شماری از این افراد سعادت‌مند که در مسجد سهله به حضور یار بار یافته و یا مورد توجه محبوب قرار گرفته‌اند، ثبت می‌شود، تا مورد بررسی و مراجعه علاقه‌مندان قرار گیرد. محمّد بن ابی روّاد روّاسی، با محمّد بن جعفر دهان، در یکی از ایّام رجب، به قصد دیدار حضرت صاحب الأمر (ع) به مسجد سهله مشرّف شدند. به هنگام بازگشت، در مسجد صعصعه، به محضر آن قطب دایره امکان شرف یاب شدند، دعای معروف: «اللهم یاذا المنن السّابغ» را از آن حضرت استماع کردند. ۷ سید مهدی عباباف نجفی که هر شب چهارشنبه به مسجد سهله مشرف می‌شد، در نیمه شبی، به خدمت خورشید عالم تاب شرف‌یاب شد و مشاهده کرد که در آن شب تار، در و دیوار مسجد، چون روز، روشن بود. ۸. حاج سید احمد اصفهانی (مشهور به خوشنویس) که در زمان میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت کرده بود، روز جمعه‌ای، در مسجد سهله، به پیشگاه پیشوای انس و جان شرف‌یاب شد و فرمان یافت که همه روزه، صبح‌گاهان، به نیابت از سوی حضرت صاحب‌الزمان (ع) زیارت عاشورا بخواند. ۹. حاج علی نجفی با یک گروه یازده نفری، هر شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در یک شب چهارشنبه که مسئول شام فراموش کرده بود غذا بیاورد، بعد از اعمال مسجد، به مسجد کوفه رفتند و در حجره‌ای بیتوته کردند و از شدت گرسنگی، خواب‌شان نبرد که ناگهان، خورشید جهان افروز، به داخل حجره تشریف آورده، چای و برنج داغ به آنان مرحمت فرموده است. ۱۰. محدّث نوری، داستان یک سبزی فروش نجفی را نقل کرده که در شب‌های چهارشنبه، به مسجد سهله می‌رفته و در یک شب ظلمانی، در مقام امام زمان (ع)، به محضر آن خورشید جهان افروز شرف‌یاب شده است. وجود حضرت (ع)، مقام را بدون شمع و چراغ، چون روز، روشن کرده بود. ۱۱. و نیز از یک مرد صالح سلمانی نقل می‌کند که چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شده، در شب چهلیم، به دیدار محبوب شرف‌یاب شده، آن حضرتش او را به ملازمت پدر پیرش، توصیه فرموده است. ۱۲. حضرت آیت‌الله حاج میرزا مهدی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ ق) مکرر در مکرر، در مسجد سهله، برای ملاقات حضرت بقیه‌الله، ارواح‌فداه، و رهایی از منجلاب افکار یونانی و التقاطی، استغاثه کرد. سرانجام، روزی به هنگام بازگشت از مسجد سهله، در مقام هود و صالح، به محضر آن حضرت شرف‌یاب شد و این جمله نورانی را بر سینه مبارک آن حضرت مشاهده نمود: طلب المعارف من غیر طریقنا أهل البیت مساوقٌ لاینکارنا؛ طلب کردن معارف دینی، به جز از طریق ما اهل‌بیت، با انکار ما مساوی است. ۱۳. حاج شیخ محمود کُمله‌ای ۱۴ در ایّام اقامتش در نجف اشرف، چهل شب چهارشنبه، به مسجد سهله مشرف شد. در این مدّت، تلاش زیادی کرد که معصیت نکند و ضمناً از غذاهای حیوانی نیز اجتناب کرد. در شب چهارشنبه ۳۴ یا ۳۵ به محضر مقدّس مولا می‌رسد. مولا، سفره‌ای پهن، و از او نیز برای صرف غذا دعوت می‌کند. او، عذر می‌خواهد و می‌گوید: «من، در شرایطی هستم که غذای حیوانی نمی‌خورم». مولا می‌فرماید: «آنچه شنیدی، معنایش این است که مثل حیوان نخور، نه آنکه غذای حیوانی نخور». ۱۵. آیت‌الله غروی فرمود، در ایّام اقامت دوازده روزه‌ام در مسجد سهله، روزی، مرحوم سهلاوی، در مقام امام زین‌العابدین (ع) به من گفت: یک وقت، اینجا را حفر کردند، به تخته سنگ سبز رنگ بسیار بزرگی رسیدند. روی آن سنگ، تصویرهایی نقش بسته بود. جنازه‌هایی مشاهده شد که قامتی بسیار رسا داشتند و مشخص بود که به تاریخ قبل از اسلام مربوط بودند. ۱۶. شیخ محمّد کوفی شوشتری، مقیم شریعه کوفه، از خوش‌بخت‌ترین انسان‌های عصر در رابطه با حضرت بقیه‌الله، ارواحنا فداه، بود. او، مکرر، به محضر جان‌جانان شرف‌یاب شد. تشرّفاتش مورد قبول بزرگان نجف اشرف بود. یکی از تشرّفاتش به این

صورت بود که روزی، بعد از نماز، مشغول تسیح بوده، صدایی می شنود که ای شیخ محمد! اگر می خواهی حضرت حجت را ببینی، به سوی مسجد سهله بشتاب.». به سرعت، به سوی مسجد سهله حرکت می کند. در مسجد را بسته می بیند و مولا را مشاهده می کند که از طرف مسجد زید، به سوی سهله در حرکت است. در گوشه ای می ایستد و تماشا می کند که آیا مولا در می زند یا در مسجد خود به خود باز می شود. هنگامی که مولا به در مسجد می رسد، در، به روی حضرتش باز می شود. ۱۷ و ۱۸... ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی نوشت ها: ۱. ر.ک: کافی، ج ۳، ص ۴۹۵؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۲؛ إثبات الهداء، ج ۳، ص ۴۵۳؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۹؛ مرآت العقول، ج ۱۵، ص ۴۹۱؛ حلیه الأبرار، ج ۵، ص ۳۳۹؛ گزیده کفایه المهدی، ص ۲۷۹؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۰؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۱؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۵۳؛ المستجاد، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۱؛ مزار شیخ مفید، ص ۲۵؛ المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ نیز ر.ک: الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱. ۲. المزار الکبیر، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۷؛ نیز ر.ک: قصص الأنبياء، راوندی، ص ۸۰. ۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۴۱۱. ۴. قصص الأنبياء، قطب راوندی، ص ۸۰؛ قصص الأنبياء، جزائری، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۳. ۵. غیبت شیخ طوسی، ص ۴۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳. ۶. قصص الأنبياء، قطب راوندی، ص ۸۰؛ قصص الأنبياء، جزائری، ص ۶۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۱۳. ۷. اقبال الأعمال، ص ۶۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۴۴۷؛ کلمة الإمام المهدی، ص ۳۰۱؛ صحیفه المهدی، ص ۵۰. ۸. العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۰۳. ۹. همان، ج ۱، ص ۱۱۳. ۱۰. العبقری الحسان، ص ۱۰۷. ۱۱. نجم الثاقب، ص ۴۹۹؛ جنة المأوی، ص ۱۳۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۰۹. ۱۲. جنة المأوی، ص ۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۲۴۵؛ دارالسلام، ج ۴، ص ۴۲۱؛ المصطفی والعترة، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ المختار من کلمات الإمام المهدی، ج ۱، ص ۴۱۴. ۱۳. أبواب الهدی، مقدمه، ص ۴۶. ۱۴. کمله، نام محلی در نواحی لنگرود، در استان گیلان است. ۱۵. سیمای آفتاب، ص ۳۲۷؛ ره توشه مهدی یاوران، ص ۱۶۰. ۱۶. ما، شرح این ماجرا را در اجساد جاویدان، ص ۴۲، به نقل از یکی از فضیلات نجف اشرف آورده ایم. ۱۷. العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۲۶. ۱۸. مطالب مفصل تر در این رابطه را می توانید در منابع ذیل و خصوصاً مجله انتظار، ش ۶، مقاله آقای علی اکبر مهدی پور و نیز در ماهنامه موعود - ش ۳۹، مقاله آقای سید صادق سیدنژاد مطالعه نمایید.

مسجد جمکران

در عصر زعامت مرحوم آیت الله حاج سید محمد حجت، قحطی و گرانی سختی پدید آمد، به طوری که نان سنگک دانه ای یک تومان رسید، در حالی که شهریه طلاب در ماه، فقط ده تومان بود. مرحوم آیت الله حجت، چهل تن از طلاب مهذب و متدین را دستور داد که به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند و در پشت بام مسجد، به صورت دسته جمعی، زیارت عاشورا را با صد سلام و صد لعن و دعای علقمه بخوانند. این روزها هر عاشق و شیفته امام عصر (ع) هر گاه دلتنگ فراق امام و دلدار خویش گردد، اولین جایی که برای عرض حال و ارادت به آن حضرت در ذهنش نقش می بندد مسجد مقدس جمکران است. هر چند عمر این مسجد بالغ بر ۱۰۵۶ سال است اما تا پیش از سال ۱۳۴۸ شمسی رونق اندکی داشت و تنها جمعی از خواص به فراخور ایام به این مکان مقدس مشرف می شدند. در سال های اخیر مطابق آمار، همه ساله، بیش از دوازده میلیون عاشق دل باخته، از سرتاسر میهن اسلامی و جهان، در این پایگاه معنوی، گرد آمده و به آستان مقدس آن امام همام (ع) متوسل می شوند. مسجد مقدس جمکران، روز هفدهم رمضان ۳۷۳ ق. به فرمان حضرت بقیه الله، ارواحنا فدا، در کنار روستای جمکران تأسیس شد. تاریخچه آن در بسیاری از کتاب های شیعی آمده و اولین بار شیخ صدوق (ره) که معاصر با حسن بن مثله جمکرانی بوده ماجرای تاسیس آن را به دستور و نقشه امام عصر (ع) در کتاب «مونس الحزین» خویش نقل کرده است. در پایان ماجرا و به نقل از امام زمان (ع) شیخ صدوق

می‌نویسد: «هر کس، این دو نماز را بخواند، گویی در خانه کعبه آن را خوانده است». تا مدت‌ها، بسیاری از اهالی قم و آشنایان حسن بن مثله حتی به وسیله تبرک جستن از زنجیری که حدود مسجد را مشخص کرده بود شفا می‌یافتند. امروزه بسیاری از شیعیان در سراسر ایران و در موارد متعددی از سایر نقاط جهان با ادیان و مذاهب مختلف برای حل مشکلات و شفای بیماری‌های شفانایافتنی خویش به این مکان مقدس آمده و با کوله باری آکنده از مهر و محبت و رأفت امام مهربانی‌ها به دیار خویش بازمی‌گردند. حدود ده قرن بعد در میانه شب نیمه شعبانی، دستور تجدید بنا و توسعه فضای داخلی مسجد، باز به وسیله نقشه معین شده توسط امام (ع) به بنده‌ای صالح از بندگان خدا، مرحوم حاج قدرت الله لطیفی - مدیر فقید هیئت امنای مسجد - داده شد و پس از آن در سال‌های اخیر شاهد گسترش فضای شبستان‌ها و حیاط مسجد بوده‌ایم. اقبال به این مسجد به حدی بوده که علاوه بر خیل میلیونی عشاق که در ایام مختلف به این مکان شریف بار می‌یابند تاکنون مستندهای متعددی توسط شبکه‌های مختلف تلویزیونی کشورهایی مانند آمریکا، انگلستان، آلمان و ... با مبنایی خصمانه بر ضد این مکان مقدس تهیه و پخش گردیده است. مجموعه این مستندها از طریق موتورهای معروف جست و جو در اینترنت به راحتی قابل دستیابی و مشاهده است. مطابق نقل خلاصه «البلدان» از کتاب «مونس الحزین»، امیر مؤمنان (ع) درباره مسجد جمکران خطاب به حذیفه فرمود: «ای پسر یمانی! قائم آل محمد (ع) در اول ظهور، از شهری که آن را قم گویند و مردم را دعوت به حق می‌کند، خروج نماید. همه خلائق از شرق و غرب، به آن شهر روی آورند و اسلام، تازه شود ... ای پسر یمانی! این زمین، مقدس است، از همه لوث‌ها، پاک است ... عمارت آن، هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد. رایت وی بر این کوه سفید بزنند، به نزد دهی کهن، که در جنب مسجد است، و قصری کهن - که قصر مجوس است - و آن را «جمکران» خوانند. از زیر یک مناره آن مسجد بیرون آید، نزدیک آنجا که آتش‌خانه گبران بوده ...» ۱ جالب است بدانیم هنگامی که صاحب خلاصه البلدان، در قرن دوازدهم، این حدیث را از مونس الحزین نقل می‌کرد، مسجد مقدس جمکران، مناره‌ای نداشت؛ زیرا، برای نخستین بار، در سال ۱۳۱۸ ق. یک مناره در زاویه جنوب شرقی مسجد ساخته شد. ۲ در طول سال، شب‌های چهارشنبه، مسجد مقدس جمکران، پذیرای ده‌ها هزار عاشق دل‌باخته‌ای است که از شهرهای دور و نزدیک، به شهر مقدس قم روی می‌آورند و در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) پیشانی ادب بر آستان می‌سایند و آن گاه راهی مسجد مقدس جمکران می‌شوند و با امام خود، به راز و نیاز می‌پردازند. علاوه بر این بسیاری از علما مانند آیات عظام: حاج شیخ عبدالکریم حائری، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، حاج سید محمد تقی خوانساری، حاج سید محمد حجّت کوه کمری، حاج آقا حسین بروجردی، حاج سید حسین قاضی، حاج شیخ محمد تقی بافقی، حاج آقا مرتضی حائری نیز در این مکان به راز و نیاز پرداخته و می‌پردازند. هر وقت مرحوم آیت الله حائری، مشکلی برایش پیش می‌آمد، مرحوم آیت الله بافقی را به مسجد جمکران می‌فرستاد و رفع مشکل می‌شد. هر وقت شهریه حوزه تأمین نمی‌شد، مرحوم آیت الله حجّت، به مسجد مقدس جمکران مشرف می‌شد و همان روز، شهریه تأمین می‌گردید. برای مرحوم آیت الله بروجردی، هر وقت مشکلی پیش می‌آمد، گوسفندی می‌فرستاد تا در کنار مسجد جمکران قربانی کنند. برای مرحوم آیت الله گلپایگانی، هر وقت مشکلی پیش می‌آمد، عریضه‌ای می‌نوشت و با گروهی از اصحاب و فرزندان خود، به مسجد مقدس جمکران مشرف می‌شد و توسل می‌کرد و رفع مشکل می‌شد. مرحوم آیت الله مرعشی، چهل شب چهارشنبه، در مسجد جمکران بیتوته کرد. آیت الله صافی، در مورد پدر بزرگوارشان، مرحوم آیت الله حاج ملا - جواد صافی گلپایگانی، نقل فرمودند که ملتزم بود حتی الامکان، پیاده به مسجد جمکران مشرف شود. آیت الله حاج سید محمد تقی خوانساری نیز غالباً پیاده مشرف می‌شدند. ۳ در عصر زعامت مرحوم آیت الله حاج سید محمد حجّت، قحطی و گرانی سختی پدید آمد، به طوری که نان سنگک دانه‌ای یک تومان رسید، در حالی که شهریه طلاب در ماه، فقط ده تومان بود. مرحوم آیت الله حجّت، چهل تن از طلاب مهدّب و متدین را دستور داد که به مسجد مقدس جمکران مشرف شوند و در پشت بام مسجد، به صورت دسته جمعی، زیارت عاشورا را با صد سلام و صد لعن و دعای علقمه بخوانند و به حضرت موسی بن جعفر (ع)، حضرت ابوالفضل (ع) و

حضرت علی اصغر(ع) متوسل شوند و رفع گرانی و نزول باران را از خداوند متعال بخواهند. آن چهل طلبه طبق فرمان مرجعیت اعلای شیعه، به میعادگاه عاشقان شرف یاب شدند. بعد از ادای نماز تحیت و نماز حضرت بقیةالله، ارواحنا فداه، و توسل به ذیل عنایت فرمانروای جهان هستی، به پشت بام مسجد رفتند. آنگاه ختم زیارت عاشورا را، طبق دستور آن مرجع وارسته، انجام دادند و حوائج خود را با شفیع قرار دادن سه باب الحوائج، به درگاه حضرت احدیت، عرضه داشتند و مسجد را به قصد قم ترک کردند. راه قدیمی مسجد جمکران، از طرف روستای جمکران بود. گروه چهل نفری طلاب، هنوز به ده جمکران نرسیده بودند که درهای رحمت گشوده شد و باران رحمت، سیل آسا فرو ریخت و طلاب، ناچار شدند که لباس های خود را در آورند، حتی کفش های خود را به دست گرفتند، از میان سیلاب ها عبور کردند. ۴ آیت الله العظمی بهجت درباره مسجد جمکران فرمود: «خود این مسجد افراد را راهنمایی می کند، کسانی که آنجا (مسجد جمکران) می روند، مسجد خودش آنها را راهنمایی می کند. چیزی خاص بیشتر از آنکه در زمینه مسجد جمکران بیان کرده اند ندارم که بیان کنم. همه مطالب مربوط به مسجد را بزرگان گفته اند یا در کتاب هایشان نوشته اند. منتهی حرف من این است که ما معتقدیم این مشاهد مبارکه و مساجدی نظیر مسجد جمکران مستغنی از معرفی هستند، ما بر این اعتقاد هستیم. اگر کسی بگوید رفتیم و چیزی در آنجا ندیدیم، به حسب ظاهر باید گفت از روی اعتقاد صحیح نرفته است یا برای امتحان رفته یا همین طوری رفته است. به هر حال بهترین معرف این اماکن خودشان هستند». ۵ تاکنون کتاب های بسیاری درباره کرامات و معجزات رخ داده در مسجد جمکران نوشته شده و بخش بایگانی ثبت تشرفات مسجد نیز مملو از عنایاتی است که غالباً در سطح عمومی منتشر نشده و در همانجا مانده است. ولی با این حال، کم نبوده اند آن دسته از اطرافیان ما که در این مسجد به آرزوها و آمال خویش دست یافته و از شر مشکلات شان رهایی یافته اند. جا دارد از خود پرسیم آیا آن مشکلات و بیماری ها به قدر غیبت امام عصر(ع) برای ما و بشریت، ضرر و زیان داشته است. عجیب است که برخی از ما برای حل مشکلات کوچک و ناچیز خویش حاضرند چهل هفته را به مسجد مقدس جمکران شرفیاب شوند و تا برطرف شدن کامل مشکل خویش فریاد توسل بر آورند اما دعا برای فرج امام زمان که پیش از هر کس دیگری مایه فرج ماست، تنها لقلقه زبان ما بوده و هیچ گاه به طور جدی از غیبت امام زمان خویش ملول نگشته ایم؛ آیا وقت آن نشده که از صمیم دل در جمکران درخواست کنیم که: «اللهم عجل لولیک الفرج». ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی نوشت ها: ۱. انوار المشعشعین، ج ۱، ص ۴۵۳. ۲. گنجینه آثار قم، ج ۲، ص ۶۷۲. ۳. ر.ک: مهدی پور، علی اکبر، اماکن منتسب به امام زمان(ع) (۱: جمکران)، فصلنامه انتظار، ش ۵. ۴. مسجد مقدس جمکران، ص ۴۰؛ زیارت عاشورا و آثار شگفت، ص ۵۵. ۵. ملاقات برادران امور فرهنگی مسجد مقدس جمکران با ایشان در مورخه ۶/۸/۷۸، در بیت معظم له.

امام مهدی (عج) و مسجد الاقصی

در این هنگام غضب خداوند و خشم مهدی(ع) و سپاهیان بر سفیانی و هم پیمانان وی فرو می بارد، نشانه ها و معجزات الهی به دست مهدی(ع) آشکار می شود. سختی و تیره روزی به سفیانی و حامیان یهودی و رومی اش روی می آورد و به بدترین شکل شکست می خورند. سرانجام، سفیانی به دست یکی از سپاهیان امام مهدی(ع) دستگیر می شود و طبق نقل روایات، در کنار دریاچه طبریه یا در ناحیه ورودی قدس به هلاکت می رسد مسجد الاقصی، واقع در شهر مذهبی بیت المقدس مسجدی است که از دیرباز تاکنون مورد توجه مسلمانان و دیگر ملت ها می باشد. بیت المقدس از جمله شهرهای مهم جهان است و به پرستشگاه انبیا معروف و نام های دیگرش اورشلیم و ایلیا است. مثلاً ناصر خسرو در سفرنامه اش می نویسد: «بیت المقدس را اهل شام و آن طرف «قدس» گویند، از اهل آن ولایات کسی که به حج نتواند رفتن در همان موسم به قدس حاضر شود، به موقف بایستد و قربانی عید کند چنان که عادت است. سال باشد که زیاده از بیست هزار خلق در اوایل ماده ذی الحجه آنجا حاضر شوند. قدس شهری است که بر

سر کوهی نهاده و آب ندارد؛ مگر از باران و برسات‌ها چشمه‌های آبست اما به شهر نیست و گرد شهر بارویی حصین است، از سنگ و گچ، دروازه‌ها آهنین، نزدیک شهر هیچ درختی نیست و...» ۱ «مقدسی» جغرافی دان معروف قرن چهارم هجری در وصف این شهر می‌نویسد: «در میان شهرهای فلسطین بزرگ‌تر از آن نیست. بسیاری از قصبه‌ها از آن کوچک‌ترند چون اصطخر، قاین، فرما. نه سرد بسیار و نه گرم است...» و جغرافی دان مشهور دیگری نیز در کتاب مهم خود «ممالک و مسائل»، از این شهر وصف زیبایی نموده است. «بیت‌المقدس، شهری بلند و خوش است بر سر کوه‌ها و هر که خواهد آنجا رود به هر جانب که باشد، بیت‌المقدس از موضع او بلندتر است...» ۲. در احادیث و روایات اسلامی نیز بر فضیلت این شهر تأکید شده است. امام علی (ع) فرمودند: «یک نماز در بیت‌المقدس معادل هزار نماز است.» ۳ و از میمونه مولا النبی بازگو کرده‌اند که گفت: یا رسول الله، ما را درباره بیت‌المقدس فتوا دهید، فرمودند: «ارض محشر و منشر، آنجاست، بروید و نماز را در آن بگذارید و برای این نماز در آن، مثل هزار نماز در غیر آن است»، گفتم: اگر استطاعت آن را نداشته باشم، چه کنم؟ فرمودند: «روغن زیتی برای آن هدیه بنما که در چراغ آن بیفروزند، هر کس این کار را بکند، مثل آن است که به آنجا آمده است.» ۴ احادیث دیگری نیز در مورد این شهر در کتب حدیثی شیعه و اهل تسنن آمده که می‌توان به کتب حدیثی همچون: «سفین البحار»، «من لایحضره الفقیه»، «صحیح بخاری» و «سنن سنائی» و... مراجعه نمود. و در طول تاریخ دولت‌های قدرتمند برای تصرف و فتح این شهر تلاش‌های زیادی نموده‌اند، دولت‌های قدیم چون بابلی‌ها، کلدانی‌ها و... دولت روم، کشورهای اروپایی، انگلیس، فرانسه و اکنون رژیم صهیونیستی از این جمله‌اند. نسبت بیت‌المقدس و امام عصر (ع) بیت‌المقدس، معاصر ظهور امام زمان (ع) از چند جهت مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از آن جهت‌ها، وقوع نبردی بزرگ در آن، میان سرسخت‌ترین دشمن امام (ع) و آن حضرت است. از دشمنان آشکار در نهضت حضرت مهدی (ع) فردی به نام «سفیانی» است. وی جنایات خود را سه ماه پیش از ظهور از شام آغاز می‌کند و شش ماه بعد از ظهور در نبردی حوالی بیت‌المقدس پرونده خونبار و سیاه وی برای همیشه بسته می‌شود. او دشمن سرسخت و رویاروی آن حضرت می‌باشد، هر چند که امام (ع) در حقیقت با نیروهای کافری که از سفیانی پشتیبانی می‌کنند روبروست. روایات تصریح کرده‌اند که خروج سفیانی از وعده‌های حتمی خداوند است. سفیانی پس از جنایات متعدد و خونباری که از شام تا عراق و حجاز انجام می‌دهد، با تجربه اولین شکست خود به سبب فرورفتن بخشی از سپاهیان در بیابانی حوالی مکه - بیداء - پس از ظهور، به مدینه و سپس عراق روانه می‌شود. روایات، در مورد جنگ‌های سفیانی با حضرت مهدی (ع) و یارانش، تنها به ذکر نبرد فتح قدس و آزادی فلسطین پرداخته‌اند که جنگ پایانی وی خواهد بود. نتیجه این جنگ شکست او و همه هم پیمانان یهودی و غربی‌اش می‌باشد. فتح قدس به وسیله امام (ع) از روایات مربوط به این نبرد چنین برمی‌آید که سفیانی، با مشکلات زیادی روبرو می‌شود. حضرت مهدی (ع) در آغاز نبرد درنگ می‌کند و مدتی در حومه دمشق می‌ماند تا بزرگان و مؤمنان اهل شام؛ آنهایی که هنوز به آن حضرت نپیوسته‌اند، به او ملحق شوند. سپس حضرت از سفیانی می‌خواهد که جهت گفت‌وگو شخصاً با آن بزرگوار ملاقات کند. آنگاه یکدیگر را ملاقات می‌کنند. وی تحت تأثیر شخصیت حضرت مهدی (ع) قرار می‌گیرد و با آن حضرت بیعت می‌کند و تصمیم می‌گیرد دست از جنگ بردارد و منطقه را تسلیم امام (ع) نماید. اما نزدیکان و پشتیبانان سفیانی وی را پس از آن سرزنش و نکوهش می‌کنند و او را از تصمیمش منصرف می‌سازند! حضرت علی (ع) در روایتی در این باره فرمود: «وقتی سفیانی لشکری به سوی مهدی (ع) می‌فرستد در بیابان بیداء به هلاکت می‌رسند و این خبر به اهل شام می‌رسد. آنها به خلیفه خود می‌گویند، مهدی ظهور نموده است با او بیعت کن و به اطاعت وی در آی و گرنه تو را می‌کشیم. او عده‌ای را جهت بیعت نزد آن حضرت می‌فرستد و مهدی از سوی دیگر حرکت می‌کند تا در بیت‌المقدس فرود آید.» ۱۴ این روایتی است که اوج حرکت مردمی دوستداران حضرت مهدی (ع) و مخالفان سفیانی را نشان می‌دهد در همین نسخه آمده است: «حضرت مهدی می‌گوید پسر عموی مرا نزد من آورید تا با وی سخن گویم پس او نزد حضرت آمده و به او گفت‌وگو می‌کند. پس از این گفت‌وگو، وی زمام امر را به امام (ع)

تسلیم و با او بیعت می‌کند! امّا چون نزد یاران خود باز می‌گردد قبیله کلب - خاندان وی - او را نادم و پشیمان می‌کنند به همین جهت او برمی‌گردد و تقاضای فسخ پیمان می‌کند امام نیز بیعت وی را فسخ می‌کند. آنگاه سفیانی لشکریان خود را برای جنگ با امام بسیج می‌کند ولی امام (ع) او را شکست می‌دهد و خداوند رومیان را نیز به دست آن حضرت منهدم می‌سازد. ۱۵. به هر حال، سفیانی موفق نمی‌شود از این جوّ مردمی طرفی بریندد و از آن فرصتی که امام مهدی (ع) به وی می‌دهد استفاده کند و مسلمانان سرزمین شام هم موفق به ساقط نمودن حکومت سفیانی و ارتش او نمی‌شوند. از این رو وی و هم پیمانانش نیروهای خود را برای جنگی بزرگ آماده می‌کنند؛ جنگی که محورهای آن به گفته روایات از عکا تا صور و از آنجا تا انطاکیه در ساحل دریا و از دمشق تا طبریه و تا داخل قدس گسترش می‌یابد. ظاهراً در همین مقطع زمانی است که حضرت مسیح (ع) از آسمان فرود آمده، به یاری امام عصر (ع) می‌پردازد. در شماری از روایت‌ها آمده است که محلّ فرود آمدن عیسی (ع) در قدس خواهد بود همچنین آن حضرت پشت سر امام مهدی (ع) نماز می‌گزارد و با تصریح به وزارت آن حضرت برتری جایگاه حضرت حجّت (ع) را بر خویش به نمایش می‌گذارند، همچنین هر سال به حج خانه خدا مشرف می‌شود و مسلمانان به همراهی وی به نبرد با یهود، روم و دجال می‌پردازند. ۱۶. حضور ایشان به نحوی است که حداکثر یاری رسانی به حضرت ولیّ عصر (ع) را به دنبال دارد. در نماز چنان که با فعالیت‌ها و اقدامات تبلیغی زمینه گرایش خیل عظیم مسیحیان مؤمن و غیرمغرض را به ایشان فراهم می‌آورد: در این هنگام غضب خداوند و خشم مهدی (ع) و سپاهیان بر سفیانی و هم پیمانان وی فرو می‌بارد، نشانه‌ها و معجزات الهی به دست مهدی (ع) آشکار می‌شود. سختی و تیره روزی به سفیانی و حامیان یهودی و رومی‌اش روی می‌آورد و به بدترین شکل شکست می‌خورند. سرانجام، سفیانی به دست یکی از سپاهیان امام مهدی (ع) دستگیر می‌شود و طبق نقل روایات، در کنار دریاچه طبریه یا در ناحیه ورودی قدس به هلاکت می‌رسد. در ادامه وقایع ظهور با وساطت حضرت مسیح (ع) میان سپاه امام و غربیان پیمان صلحی ده ساله منعقد می‌شود که اندکی پس از آن، غربیان صلحنامه نقض می‌کنند و زمینه بروز فتح‌المبین دوم اسلام و تکرار خاطره صلح حدیبیه را فراهم می‌آورند با این تفاوت که در اولی، اسلام بر شبه جزیره عربستان حاکم شد و در دومی بر تمام زمین. تفصیل این اقدامات را می‌توان در کتاب‌های «عصر ظهور» نوشته آقای علی کورانی و نیز «شش ماه پایانی» نوشته آقای مجتبی الساده مطالعه کرد. آینه حاجتی پی‌نوشت‌ها در دفتر مجله موجود است. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. همو، ص ۲۷۰، ۲۶۹، به نقل از ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه. ۲. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ممالک و مسالک، ترجمه: محمدبن اسعد بن عبدا...، به کوشش افشار، ایرج، انتشارات ادبی و تاریخی ۱۳۷۳ ص ۶۹، ۷۰. ۳. کمره‌ای حاج میرزا خلیل، بیت‌المقدس و تحول قبله، به نقل از شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه. ۴. کمره‌ای، حاج میرزا خلیل، به نقل از: سنن، ابن ماجه، ص ۴۲۹، سنن، بیهقی، ص ۴۴۱. ۵. حمیدی، سیدجعفر، تاریخ اورشلیم (بیت‌المقدس) چاپ دوم انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۸ و نیز کمره‌ای، بیت‌المقدس و تحول قبله. ۶. اسعدی، مرتضی، بیت‌المقدس، دایره‌المعارف اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۳۶۷، ص ۱۸. ۷. انصاری اراکی، حاج شیخ محمدعلی، ص ۲. ۸. حمیدی، سیدجعفر، تاریخ اورشلیم، ص ۲۴۰. ۹. همو، ص ۲۴۲-۲۴۳. ۱۰. اسعدی، مرتضی، بیت‌المقدس، ص ۹۳-۹۴. ۱۱. حمیدی، سیدجعفر، تاریخ اورشلیم، ص ۲۲۵. ۱۲. همو، ص ۲۶۴. ۱۳. بخش اول مطلب با استفاده از مقاله خانم آمنه حاجتی تهیه شده است. ۱۴. نسخه خطی ابن حماد، ص ۹۶. ۱۵. همان، ص ۹۷. ۱۶. عصر ظهور، ص ۳۴۲.

ابزارهای امروزی تبلیغ مسیحیت

خطرناک‌ترین پدیده‌ای که مسلمانان مقیم اروپا با آن روبه‌رو هستند، «تبشیر» (تبلیغ مسیحیت و فراخوانی به دین مسیح) است که توانسته در بسیاری از آنان، کارگر افتد. این سخن نه به گزاف که با چشمان خویش آن را دیده و تجربه کرده‌ام. من بارها به فرانسه سفر کرده و جوانان مسلمان بسیاری را دیده‌ام که مسیحی شده و حتی بیشتر از خود مسیحیان، مسیحی گشته‌اند! و نکته خطرناک

اینکه، آنها از مخاطب تبشیر، خود تبدیل به عامل آن [یعنی مبلغ مسیح] گشته‌اند. مسیحیان در کشورهای مغرب عربی، برای رسیدن به اهداف خود، روی این دسته از جوانان مسلمان تازه مسیحی شده، حساب می‌کنند؛ چون در این کار، از مسیحیان غربی، توانایی بیشتری دارند؛ نامه‌نگاری‌های عربی آنان [مسیحیان] با شهروندان این کشورها، به وسیله مغربی‌های مقیم اروپاست که معمولاً نیز دارای امضاهایی با نام اسلامی و مغربی هستند. ما نباید به این ادعا که می‌گویند مسیحیت در مسیحی کردن مسلمان‌ها، با ناکامی مواجه شده است، توجه کنیم؛ این ادعا یا دروغی است که عمداً علم شده تا مسلمان‌ها را در خواب خرگوشی نگاه دارد و آنها را متوجه این خطر جدی نسازد یا برخاسته از توهمات است که افراد بی‌خبر از همه جا، آن را تکرار می‌کنند و متوجه توطئه‌های خطرناکی که هم اینک در آفریقا به‌طور کلی و شمال آن به‌طور اخص، تدارک می‌شود و آنچه‌آن آشکار و رسواست که جز بر آدم‌های ساده‌لوح یا احمق، بر کسی پوشیده نمانده، نیستند. تاریخ، حکایت از آن دارد که بسیاری از کشورهای اسلامی، با تبشیر و تبلیغات مسیحیت، تبدیل به کشورهای مسیحی شده و هویت اسلامی خود را گم کرده‌اند و مسلمانان باقی مانده در آنها، گرفتار پتک تبشیر داخل از یک سو و سندان توطئه‌های خارجی از سوی دیگر گشته‌اند. به عنوان مثال می‌توان از فیلیپین نام برد که در آغاز، عبارت از مجموعه مملکت‌های اسلامی بود و مسیحیان تنها اقلیتی را در آن تشکیل می‌دادند، ولی اکنون، کشوری مسیحی است که اکثریت شهروندان آن مسیحی هستند و مسلمانان تبدیل به اقلیتی با چنان بدبختی‌هایی شده‌اند که نیاز به تکرار بیان آنها و سیاه کردن کاغذ نیست و به اصطلاح آنچه عیان است، چه حاجت به بیان است! و در مورد بسیاری از قبایل آفریقایی که ابتدا مسلمان بوده و سپس مسیحی گشته‌اند، هرچه بگوییم کم است. به علت وجود مسلمانان مغربی مقیم اروپا، کار تبشیر و تبلیغ مسیحیت در مغرب عربی [شامل کشورهای چون الجزایر، مراکش، تونس، لیبی و موریتانی]، روال خطرناکی به خود گرفته و پیروزی‌های چشمگیری به دست آورده است و کار به جایی رسیده که آنها در پی ایجاد اقلیتی مسیحی در این منطقه هستند. معلوم است که چنین اقلیتی در صورت تحقق این هدف، چه خواست‌هایی را مطرح خواهند کرد و این خواست‌ها مسلماً دارای پیامدهای وخیمی است. بنابراین، ما وظیفه داریم این مسئله را در چارچوب توجه هر چه جدی‌تر به شیوه‌های جدید تبشیر [مسیحی کردن دیگران] که از سوی اعراب مسیحی‌شده مقیم اروپا و فعالان در شمال آفریقا در حال اجراست، مورد بحث و مطالعه قرار دهیم. در بررسی پیش رو، به برخی راه‌های خطرناکی اشاره خواهیم کرد که از طریق آنها حرکت تبلیغی مسیحیت، تلاش پی‌گیری را در شمال آفریقا در پیش گرفته و متأسفانه حکایت از ناکامی طرح‌های اسلامی در رویارویی با این یورش ددمنشانه دارد. مسلمانان در این گیر و دار بیشتر به درگیری‌های بیهوده میان یکدیگر، تلاش‌های بی‌ثمر و پخش اندیشه‌ها و افکاری می‌پردازند که به جای خدمت به امت و وحدت و تحکیم و تقویت آن، جز تفرقه مسلمانان و پراکندگی هرچه بیشتر آنها، حاصلی ندارد. راه‌های پیش گفته از این قرارند: ۱. بهره‌گیری از اصول اسلامی در تبشیر، ۲. استدلال مبلغان تبشیری به قرآن کریم، ۳. پنهان شدن با نام‌های اسلامی در این رویکرد، ۴. ایجاد شک و تردید در آیات قرآن کریم، ۵. بهره‌گیری از ارسال کتاب و اعطای جایزه، ۶. دعوت به بازدید و دیدارهای حضوری، ۷. پافشاری در نامه‌نگاری. ۱. بهره‌گیری از اصول اسلامی در تبشیر از جمله برنامه‌های برملا شده تبشیریان مسیحی، آن است که مبلغان تبشیری، از کاستی‌های تمدنی و ضعف‌های فرهنگی مسلمانان سوءاستفاده کرده، از اصول اساسی اعتقادات مسلمانان به منظور ورود به عرصه باورهای اسلامی، بهره‌گیری می‌کنند تا پایه‌های آن را متزلزل، اساسش را ویران و کانالی برای نفوذ عقاید مسیحی - که منطق سلیم، آن را رد می‌کند و خردمندان آن را نمی‌پذیرند - با پوشش‌های آشنا برای مخاطب عرب و مسلمان، فراهم کنند. چند مثال، موضوع را روشن‌تر می‌کند؛ یک مرکز تبلیغی - تبشیری مسیحی وجود دارد که خود را «انستیتو بین‌المللی پژوهش و تبلیغ» می‌نامد و انجیل مرقس را بدون کمترین اشاره به اینکه «انجیل» است و تنها به عنوان «داستان حضرت عیسی» به صورت جزوه کوچکی منتشر و از راه نامه‌نگاری به ویژه به مقصد شمال آفریقا و آدرس مغربی‌های مقیم کشورهای اروپایی، به طور رایگان، پخش می‌کند. در پیشگفتار این جزوه با عبارت‌های جذابی چون «ای برادر عرب!» و «برادران

عرب! برخورد می‌کنیم. ولی از همه خطرناک‌تر اینکه این پیشگفتار با عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود و با دعایی که برای مسلمانان آشناست و در نماز و ادعیه خود آن را تکرار می‌کنند. یعنی: «لا- إله إلا الله له الحمد و منه الانعام و الجود و الهدایه» همراه می‌شود و با عبارت مألوف اسلامی یعنی: «آمین یا رب العالمین»، ختم می‌گردد. از آنجا که نام «یسوع» بیانگر محتوای مسیحی آن است، در تمام صفحات انجیل گمراه‌کننده مزبور، نام «یسوع» با نامی که از نظر مسلمانان هیچ شک و شبهه‌ای بر نمی‌انگیزد و کاملاً برای او عادی است، یعنی «عیسی» تعویض می‌گردد!! از دیگر نمودهای گمراه‌سازی در این تبلیغات، ارائه «عهد جدید» نه با نام مشهور و معروف انجیل، بلکه با معنی و مدلول لغوی آنکه در اصل یونانی است، می‌باشد. آنها «انجیل لوقا» را با عنوان «الخبایر السارة» (خبرهای خوش) بدون هیچ پیشگفتار یا دیباچه‌ای حاوی اشاره‌ای به این جایگزین اسمی یا علت عدول از نام مشهور و آشنا برای همگان و چسبیدن به مفهوم لغوی یونانی آنکه تنها برای متخصصان بررسی کتاب مقدس آشناست، منتشر کردند. مبلغان مسیحی از شهر «لیون» (Luynes) فرانسه، نامه‌ای برای یک دختر چهارده ساله مراکشی، ساکن شهر «سلا» فرستادند: این نامه، دارای پیوستی چاپ‌شده با عنوان «الله اکبر» و این عبارت‌ها بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین، خالق كل الأشياء بکلمة، و صلوا و تسبیحاً و شکراً و سجوداً، لمن صنعنا من تراب و خلقنا علی صورته، فابعد تصویراً ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون، و أشهد أن لا إله إلا هو، الواحد الأحد، الفرد الصمد، لا شریک له، هو ینقذ من الضلال و یوق للصواب و یهدی إلی الصراط المستقیم». از شهر «مالاگا» در اسپانیا، مجله‌ای با عنوان «الاشبال» (بچه شیران) منتشر می‌شود که مخاطب آن کودکان مغرب عربی به قصد مسیحی کردن آنهاست. این مجله با بسم الله قرآنی آغاز می‌شود و برای اثبات صحت باورها و آموزه‌های مسیحیت، به گونه‌ای فریبکارانه به آیات قرآنی استناد می‌کند. قصد این مجله، کشاندن کودکان مسلمان به مسیحیت به شیوه‌ای است که گمان کنند اسلام چنین آموزه‌هایی داشته و در راه این دین گام برمی‌دارند. ۲. استدلال مبلغان تبشیری به قرآن کریم همچنان که ممکن است این فریبکاری، شکل دیگری به خود گیرد و مثلاً اظهاراتی دروغ و نسبت‌های ناروایی به قرآن باشد، مثل ادعای اینکه قرآن در مورد حضرت مسیح با آنچه که در کتاب مقدس آمده، کاملاً همخوانی دارد؛ در کتاب «صلب المسیح و قیامته» (به صلیب کشیدن مسیح و رستاخیز او)، نوشته «ژان جلکرایست» آمده است: «کتاب مقدس و قرآن می‌گویند: حضرت مسیح طی حضور سه ساله در فلسطین، معجزه‌های بزرگ و فراوانی داشته است». ۱. حال اگر بپذیریم که قرآن و کتاب مقدس متفق القولند که حضرت مسیح معجزه‌های بزرگی داشته است، ۲. در کجای قرآن اشاره شده که حضور او در فلسطین به مدت سه سال بوده است؟! در همین کتاب، در خصوص داستان حضرت یونس (ع) نیز به قرآن کریم (سوره صافات، آیات ۱۳۹-۱۴۸) استناد شده تا مقایسه‌ای با آیه یونان ۳ پیامبر - که مورد استدلال حضرت مسیح در اثبات رستاخیز وی («انجیل متی» ۳۹: ۴۰-۱۲ و «سفر یونان»، ۸: ۶-۴) است؛ صورت داده باشد؛ آنگاه می‌نویسد: «طبق آنچه که در قرآن و در کتاب مقدس آمده است، مسیح معجزه‌ها و شگفتی‌های متعددی در میان ملت اسرائیل داشته است: (سوره مائده، آیه ۱۱۰)، «اعمال رسولان ۲: ۲۲». ۴. و در پاسخ به جزوه «احمد دیدات» با عنوان «قیامه أم انعاش» که در آن سعی کرده ثابت کند حضرت مسیح زنده از بالای صلیب فرود آمد، ژان جلکرایست این نظریه را رد کرده، می‌گوید: این نظریه فاقد هرگونه پایه و اساس درست نه در کتاب مقدس و نه در قرآن است و مسیحیان و مسلمانان هر دو، از آن تبری جسته‌اند و تنها فرقه‌ای که این نظریه را پذیرفته، فرقه «احمدیه» است که در پاکستان تهمت غیرمسلمان بودن به آن وارد شده است». ۵. و ادامه می‌دهد: «من مطمئن هستم که مسلمانان هوشیار اینک متوجه شده‌اند که «احمد دیدات» با کتاب‌های مقدس مسیحی آشنایی حقیقی ندارد». ۶. و در پاسخ به پرسش: «چه کسی سنگ را غلتاند؟» (سنگ روی قبر یسوع پس از به صلیب کشاندن ادعایی)، می‌گوید: «همه مسلمانان به خداوند و فرشتگان ایمان دارند (سوره بقره، آیه ۲۸۵) و قرآن می‌پذیرد که فرشتگان بودند که برای ویران ساختن شهری که «لوط» در آن ساکن بود، اقدام کردند (سوره عنکبوت، آیات ۳۱-۳۴) و این شهر همان «سدوم» است که در کتاب مقدس از آن یاد شده است. ۷. آنگاه نتیجه‌گیری غلطی می‌کند به این مضمون که: «قرآن، نه تنها ایمان به وجود

ملائکه، بلکه ایمان به قدرت و تحکم آنان بر امور مردم و زمین را برای مسلمانان مسلم می‌داند و بنابراین هیچ مسلمانی وجود ندارد که به این سخن انجیل معترض باشد: یکی از فرشتگان بود که سنگ را غلتاند» ۸. و در کتاب «درباره مسیح چه فکر می‌کنید؟»، ۹ آمده است: «داود پیامبر با گریه و زاری آمرزش خواست، ابراهیم خلیل نیز از درگاه خداوند مغفرت طلبید، ولی اگر در کتاب مقدس یا قرآن جستجو کنید هرگز دلیل یا آیه‌ای مبنی بر مغفرت طلبی از سوی حضرت مسیح حتی برای یک بار، نخواهید یافت». ۱۰ هر چند قرآن مجید خود می‌گوید: «مسیح از اینکه بنده خداوند باشد، هرگز سرباز نمی‌زند و فرشتگان مقرب نیز و هر که از بندگی او سرباز زند و سرکشی کند، زودا که آنان همه را (روز رستخیز) نزد خویش گرد آورد». ۱۱ عدم استنکاف آن حضرت (مسیح ع) دلیل بر خضوع کامل و نهایت بندگی خداوند متعال است که خود، مستلزم فراوانی آمرزش طلبی و طلب توبه دائمی است. مسیحیت بر آن است که آمرزش طلبی از نعمت‌های خداوندی است و به بیان کشیش «اسکندر جدید» «... آمرزش طلبی، با نعمت به دست می‌آید» ۱۲ و مفاد آیه کریمه درباره حضرت عیسی (ع) نیز همین است: «او جز بنده‌ای نبود که به او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل، نمونه‌ای قرار دادیم». ۱۳ آنها [مبلغان مسیحی و تبشیری] حتی عقاید و آموزه‌های مسیحیت را نیز با استفاده از قرآن کریم ثابت می‌کنند که تناقض آشکاری است و استدلالشان را از هرگونه صداقت و اخلاصی، تهی می‌سازد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که، چه هنگام مسیحی‌ها، در اثبات عقاید خویش، به قرآن کریم استناد می‌کردند؟ این، پرسش شبهه‌انگیز دیگری را در پی دارد: چه زمان مبلغان مسیحی در راه اثبات مدعیات خود، در پی دلجویی از مسلمانان بوده‌اند؟ مسلمانان چگونه می‌توانند این رفتار را هضم کنند، حال آنکه مسیحی‌ها، اصولاً اعتقادی به عصمت قرآن کریم نداشته و عقاید و شعائر مسلمانان را به باد مسخره می‌گیرند؟! ولی این شیوه جدید فریبکاری و گمراه‌سازی، پرده از راز چنین پرسش‌هایی برمی‌گیرد. این در حالی است که مسیحیان، اعتراف دارند قرآن کریم، ادعای تثلیث و به صلیب کشیدن مسیح، الوهیت وی و دیگر عقاید آنان را، رد می‌کند؛ آنها در بسیاری از کتاب‌هایشان به این مسئله اذعان دارند. به عنوان مثال، تنها به نقل قول زیر می‌پردازیم: «ولی آنها معتقدند ۱۴ که این کتاب‌ها ۱۵، پس از آنکه خداوند، کتاب کامل خود را بر محمد فرو فرستاد، ضرورت وجودی خود را از دست داده‌اند، قرآن، تولد مسیح را از مریم باکره می‌پذیرد، ولی در همان حال منکر فرزندی و خدایی اوست و به معجزه‌های مسیح در شفا، اشاره می‌کند و همه مسلمانان قبول دارند که خداوند به مسیح نیرویی موهبت کرده که بدان مردگان را زنده می‌کند، ولی قرآن، مرگ مسیح بر فراز صلیب را منکر می‌شود و مدعی است که یکی از دشمنان مسیح یا از یاران او به قدرت خداوند، به شکل مسیح در آمد و آنها گمان بردند [که مسیح است] و او به خطا به جای وی، به صلیب کشانده شد و می‌گوید که مسیح زنده به سوی آسمان - جایی که اکنون در آنجاست - شتافت». ۱۶ ۳. پنهان شدن با نام‌های اسلامی مبلغان تبشیری در نامه‌نگاری‌های تبشیری با اعراب و مسلمانان، از امضا با نام‌ها و القاب اسلامی استفاده می‌کنند. در نامه‌نگاری با دخترک مغربی که اندکی پیش از آن یاد کردیم، امضای نامه، «شیخ عبدالله» بوده است. سردبیر مجله تبشیری «کتابی» (کتاب من) نیز «محسن الشماع» نام دارد. در مجله «مفتاح المعرفة» نیز شاهد امضای نویسندگانی چون: «عبدالقادر»، «مسلم» و... هستیم. در مجله «المنار» افرادی با نام‌هایی چون: «عبدالرحیم» قلم می‌زنند. نامه‌نگاری‌های شخصی با نام‌ها و امضاهایی انجام می‌شود که اسلامی هستند: «محمد»، «علی»، «خالد»، «العلوی» و از این قبیل. روشن است که این شگرد، دو هدف را دنبال می‌کند: اول دشواری جدا شدن کامل از جامعه، چه مسیحی شدن با احساس غربت و حشتناکی همراه است و مسلماً باعث تعطیلی حرکت تبشیری می‌گردد؛ دلیل ما در این تعلیل و استدلال نیز این سخن آنهاست: «.. حتی هنگامی که فرد مسلمان می‌پذیرد که مسیح، تنها نجات‌دهنده است، برای او دشوار است که آشکارا ایمان خود را برملا سازد و روابطش را با جامعه قبلی بگسلد». ۱۷ و بدین ترتیب، پنهان شدن با نام‌های اسلامی از سوی مبلغان تبشیری و حفظ نام‌های اسلامی از سوی مسیحی شدگان، ضامن برداشتن این مشکل از سر راه است. در عین حال، این شگرد، در آمیختگی آنان با جامعه اسلامی را تشویق می‌کند و از آنجا فعالیت‌های تبلیغی و روضه‌خوانی‌های مسیحی را روان‌تر و آسان‌تر

می‌سازد. دلیل ما، در این خصوص نیز این سخن آنهاست: «... اسقف کلیسای انجیلی، نام اسلامی خود را حفظ می‌کند تا ثابت کند که در ایران می‌شود یک مسلمان علناً از ایمان خود به مسیح سخن به میان آورد و با شجاعت و شهامت، [به مسیح] خدمت کند» ۱۸ و این همان هدف دومی است که آنها در چنین اقدامی دنبال می‌کنند. آنها از عرف اجتماعی اعراب و مسلمانان و ویژگی‌های آن، به منظور اعمال گفتمان مسیحی خود بهره‌گیری می‌کنند و البته بر جنبه‌های منفی این عرف و زشتی‌های تحقیرآمیزی که در نظر هر مسلمان عاقلی نفرت‌انگیز است، انگشت می‌گذارند؛ زیرا گفتمان مستقیم و انتساب همه زشتی‌ها به اسلام و نه به مسلمانان نادان - که اسلام از آنها بری است - مسلماً منجر به برخوردی بی‌حاصل می‌گردد. مثال این برخورد، رمانی به زبان فرانسه است که از سوی مبشران مسیحی در مغرب عربی و میان مغربی‌های مقیم فرانسه، پخش می‌شود؛ عنوان «Ourane» نوشته «Samuel Grandjean»؛ یک درام حقیقی و بیانگر زندگی کودک نابینای رانده و بیچاره‌ای به نام «Ourane» در جامعه الجزایر است که به دلیل نابینایی و فقر شدید، به شدت مورد آزار و ستم جامعه و تحقیر مردم قرار گرفته تا اینکه بشارت مبلغان تبشیری به دادش می‌رسد و با پذیرش دین آنان [مسیحیت]، از این بدبختی نجات می‌یابد و در شمار مبلغان مخلص آن در می‌آید. ۴. ایجاد شک و تردید در آیات قرآنی گام‌های پیش گفته مبلغان تبشیری مسیحی، آنان را به ایجاد شک و شبهه خطرناکی رهنمون می‌سازد. چه در مهم‌ترین کتاب مقدس مسلمانان یعنی «قرآن کریم» البته به شیوه بسیار هوشمندانه و زیرکانه و با اجتناب از روش‌های مستقیمی که ممکن است منجر به برخوردهای بی‌حاصل شود، ایجاد شک و شبهه می‌کنند. برای ایراد مثالی در این خصوص، به آنچه که در کتاب «اخوان من کردستان» (برادرانی از کردستان) نوشته کشیشی انگلیسی اشاره می‌کنیم که در آن، به اصطلاح اقتباس‌های اسلام از تورات و نوشته‌های بدعت‌آمیز مسیحی و کتاب زرتشتیان و جز آن، توضیح داده شده است. ۱۹. با این حال می‌بینیم آنها در کتاب‌های تبشیری خود [با ریاکاری] در سخن از قرآن، آن را «قرآن کریم» توصیف می‌کنند و آنچه را که خود مایلند و آموزه‌هایشان می‌طلبند، متکلفانه از آن استنباط و برداشت می‌نمایند. ولی ما در رد این ادعاها، آنان را به نوشته‌های پژوهشگران جدی کتاب‌های آسمانی حواله می‌دهیم که با دلایل علمی، ناممکنی بشری بودن قرآن را ثابت کرده و در برابر، - و باز با دلایل علمی - از خطاهای فراوان وارده در کتاب مقدس، پرده برگرفته‌اند. به طوری که می‌توان از وقوع تحریف در آنها سخن به میان آورد؛ زیرا صدور خطا از سوی خداوند متعال، محال عقلی است. از جمله این کتاب‌ها، کتاب اندیشمند فرانسوی «دکتر موريس بوكای» با عنوان زیر است: «L'homme d'ou vient - il: Les veponses de La Science et des ecritures» ۵ «Saintos». بهره‌گیری از ارسال کتاب و اعطای جایزه مبشران مسیحی در تأسیس کتاب‌فروشی‌های تبشیری در کشورهای مغرب عربی به منظور پخش و فروش کتاب‌های خود با ناکامی مواجه شدند، زیرا دولت این کشورها، با برنامه‌هایی با هدف تبشیری، مخالفت می‌کنند. به همین دلیل آنها اقدام به تأسیس کتابخانه‌ها یا کتاب‌فروشی‌هایی به ظاهر با رویکرد فرهنگی - فکری و در واقع با اهداف صرفاً تبشیری، کردند. به عنوان مثال در کشورم (مراکش)، کتاب‌فروشی «کلیله و دمنه» در خیابان «محمد پنجم» در شهر رباط از همین قماش کتاب‌فروشی‌هاست؛ این کتاب‌فروشی را به دلیل موقعیت شاخص آن در خیابان یاد شده، همگان از کوچک و بزرگ می‌شناسند، زیرا برای انبوه عابران روزمره این خیالان، کاملاً چشمگیر است. دلایل من در چنین نگاهی به این کتاب‌فروشی عبارتند از: ۱. در گزارش ارائه شده به کنفرانسی که «کمیته تبشیری لوزان» با همکاری «سازمان تبشیری بین‌المللی» در پاییز سال ۱۹۷۸ م. در شهر «گلین آیری» در ایالت کولورادوی ایالت متحده آمریکا برگزار کرد، آمده است: «طی اندک سال‌های گذشته، پخش کتاب مقدس و مطبوعات مسیحی بسیار کم و تنها به نسخه‌های اعطایی مبشران مسیحی به دست دیگران، محدود بوده است و کتاب‌فروشی‌های «انجمن کتاب مقدس»، یا بسته بوده یا در صورت دایر بودن، شمار کمی از مردم از آنها بازدید می‌کردند و تنها کتاب‌فروشی موجود در مراکش و دیگری در تونس، حاوی کتاب‌های بسیار کمی، آن هم در کنار مجموعه بسیار بزرگی از کتاب‌های لائیک به منظور امکان تداوم فعالیت به صورت قانونی است. ۲۱ ۲. نامه‌ای به یک مرکز تبشیری به نام «Service

Biblique au Maroc در شهر کازابلانکا نوشته بودم و یک سری توضیحاتی در خصوص برخی کتاب‌ها و مسائل مسیحی مطرح کرده و از آنها خواسته بودم نسخه‌ای از کتاب مقدس با ترجمه عربی‌کاتولیکی برایم ارسال دارند. در نامه‌ی جواییه مدیر مرکز به من، در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۹۵ م. آمده است: «آقای خالد زهری! با مسرت تمام نامه‌ی مورخ ۱/۱۱/۱۹۹۵ م. شما را دریافت کردیم؛ از ما خواسته بودید درباره‌ی مسیحیت، کتاب‌هایی در اختیار شما قرار دهیم. به اطلاع شما می‌رسانیم که ما تمام تلاش خود را به عمل می‌آوریم که خوانندگان مراکشی همچون دیگر خوانندگان عرب زبان از اطلاع از هر آنچه که به کتاب مقدس مربوط می‌شود به زبان مادری خود محروم نمانند، ولی با کمال تأسف، دولت مراکش اجازه‌ی این کار را به ما نمی‌دهد و به همین دلیل ما همه کتاب‌ها را تنها به زبان بیگانه در معرض فروش گذارده‌ایم؛ زیرا اجازه‌ی فروش نسخه‌های عربی را نداریم و از عدم ارسال نسخه‌ی درخواستی متأسفیم. ولی خاطر نشان می‌سازیم که کتاب مقدس به زبان فرانسه در تمامی کتاب‌فروشی‌های مراکش از جمله کتاب‌فروشی «کلپله و دمنه» در رباط، وجود دارد...» ۴. در پی مکاتبه با یک مبشر مسیحی آمریکای لاتین مقیم مراکش، دیداری با او داشتم و از وی درباره‌ی نحوه‌ی دریافت کتاب‌های عهد قدیم (تورات) و «قاموس الکتاب المقدس» جويا شدم؛ راهنمایی کرد که آنها را از کتاب‌فروشی «کلپله و دمنه» خریداری کنم. ۵. هر کسی که گشتی در این کتاب‌فروشی بزند، متوجه می‌شود که در قفسه‌های آن بسیاری از کتاب‌های تبشیری، جای گرفته است. همه این داده‌ها، ما را بر آن می‌دارد که قاطعانه نتیجه‌گیری کنیم: کتاب‌فروشی «کلپله و دمنه» - و بسیاری دیگر امثال آن - دارای هدف‌های تبشیری است و از آنجا که این روزنه، بسیار تنگ است و کارآمدی کمی دارد، روش ارسال رایگان کتاب‌های تبشیری شیوه مؤثر و نتیجه‌بخشی در جلب نظر خوانندگان جدید، در سطحی گسترده خواهد بود. دعوت به بازدید و دیدارهای حضوری پس از ایجاد شک و تردید در مخاطب عرب و مسلمان و اعطای اطلاعات اندکی از مسیحیت به وی، گام عملی با سخن گفتن از مشارکت و در واقع «مشارکت معنوی» شکل گرفته و دیدارهای «مؤمنان مسیحی» با یکدیگر، شروع می‌شود. چندین آیه انجیل، توجیه گر چنین مشارکتی است، از جمله: «و همه ایمان‌داران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند و هر روزه در هیکل به یک دل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خورند و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق، عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود. ۲۲ کشیش «اسکندر جدید» خاطر نشان می‌سازد که نشست‌های معنوی، از جمله نعمت‌ها و راه‌های چیرگی بر گناه است؛ او می‌گوید: «مسلم است که نشست‌ها و دیدارهای معنوی از نیرومندترین ابزارهایی است که خداوند برای رشد مؤمنان و پیشرفتشان در زندگی مسیحیت، به وجود آورده است.» ۲۳. پیش از پیشنهاد ورود به چنین مشارکتی به مخاطب، جزوه‌هایی برای او ارسال می‌شود که اهمیت این پیوند معنوی و محبت برادرانه را توضیح می‌دهند که به دو عنوان از آنها، اشاره می‌کنیم: یکی با عنوان «محبت برادرانه» در بردارنده موضوع‌هایی چون: «اهمیت محبت»، «ایده جسم واحد»، «موانع پیوستگی جسم واحد»، «محبت عملی»، و دیگری با عنوان «پیوند معنوی» است که موضوع‌های زیر را در بر گرفته است: «آشنایی»، «اعتماد دو جانبه»، «دیدارها و ضیافت‌ها و بازدیدها»، «بررسی کلمل الله»، «نماز جماعت»، «تعمید»، «اجتماعات عبادتی» و «تسامح و هشدار». عناوین محتوایی این دو جزوه، آشکارا محتوای واقعی آنها را نشان می‌دهد. هر دوی این جزوه‌ها از انتشارات مدرسل کلمل الحیا پروتستانی در «مالاگای اسپانیا» است. فراخوان به مشارکت معنوی، از طریق دعوت مستقیم برای ورود به یک انجمن مسیحی صورت می‌گیرد که معمولاً نیز همراه با اعطای جایزه‌های قابل توجهی است. پافشاری در نامه‌نگاری قطع مکاتبه زمانی صورت می‌گیرد که از تن دادن به برنامه‌های مسیحی آنها از سوی طرفی که با وی نامه‌نگاری کرده‌اند، مأیوس شده باشند. ولی در ابتدای نامه‌نگاری‌ها و زمانی که قربانی و طعمه مورد نظر در اوج هیجان اطلاع هرچه بیشتر و به دنبال یافتن پاسخ به کنجکاوی‌های غریزی خویش است و پاسخ به پرسش‌های درس‌ها و جزوات ارسالی کاملاً مشخص و آسان است، پافشاری آنها کاملاً چشمگیر است و آنها با نامه‌نگاری‌های پیاپی، علت تأخیر در پاسخ را جويا می‌شوند و

دم به دم، خواهان توضیح می‌گردند. خالد زهری ۱ ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: مسلمانان در کشورهای اسلامی، دبیرخانه هیئت علمی کنفرانس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. ۱. دکتر خالد زهری؛ محقق و پژوهشگر مغربی.

هری پاتر و مرگ خدا

اشباع [ذهن] نسلی از خوانندگان جوان با اخلاقیات و باورهای ظلمانی که به صورت داستانی جذاب در آمده است، آثار طولانی مدتی خواهد داشت. کمترین این آثار، ترویج نسبت‌گرایی اخلاقی است که در اقسام فرهنگی، نه تنها به دیکتاتوری نسبت‌گرایی اخلاقی تبدیل شده است اشاره: این مقاله به بررسی پیام‌ها و محتوای اصلی داستان‌های هری پاتر می‌پردازد. نویسنده نشان می‌دهد که مهم‌ترین مسئله‌ای که در این داستان‌ها می‌توان به آن اشاره کرد و آن را محوری‌ترین پیام داستان دانست، وجود دنیای بدون خداوند یا به تعبیر او «مرگ خدا» می‌باشد. این مجموعه در پی اثبات این مطلب است که انسان در این دنیا، بدون وجود هیچ قدرت متعالی و والاتری رها شده است و این وظیفه خود اوست که برای رسیدن به کمال مطلوبش تلاش کند و در این راه از هر وسیله‌ای استفاده کند. در واقع، از دیدگاه «رولینگ»، هدف وسیله را توجیه می‌کند و این پیام غلط دیگری است که مجموعه کتاب‌های هری پاتر به اذهان فرزندان ما القا می‌کند. بیست و یک جولای، آمد و رفت، و جهان بدون هیچ‌گونه قدرت جادویی ادامه دارد. این تاریخ، روز انتشار هفتمین و آخرین جلد از کتاب‌های هری پاتر با نام «هری پاتر و یادگاران مرگ» می‌باشد. شش جلد قبلی این کتاب تا کنون به ۶۶ زبان ترجمه شده و نزدیک به چهارصد میلیون نسخه فروش داشته است و این رقم تا زمانی که دنیای هری پاتر تکمیل شود، افزایش خواهد یافت. ویرایش‌های جدید این کتاب؛ مثل ویرایش مخصوص با جلد چرمی، ویرایش جعبه‌ای، کتاب‌های صوتی و ویرایش دیجیتال مصور... نیز در حال انتشار است. علاوه بر این، در یازدهم جولای، پنجمین فیلم هری پاتر پخش شد و بی‌شک دو فیلم دیگر (و شاید دنباله‌های دیگری از این فیلم‌ها) نیز پخش خواهند شد. روی هم رفته، این حادثه‌ای فراملی، در زمینه حماسی و رزمی تاریخ است که تنها کتاب «بابل» می‌تواند با آن رقابت کند. من به چند دلیل از کلمه رقابت استفاده کردم؛ اول، به خاطر تأثیری که این مجموعه بر دنیای مدرن دارد و بعد، به دلیل جهان‌بینی‌ای که نیرومندان به طرفداران خود القا می‌کند. در کل، این مجموعه نوعی بیانیه ضد مسیح درام، در مورد اخلاق و ایمان می‌باشد که توسط شخصیت‌های دوست‌داشتنی، ستودنی و تخیلی آن تجسم یافته است؛ شخصیت‌هایی که ویژگی‌های امروزی بشر دوستی را به آخرین حد خود رسانده‌اند. سراسر این مجموعه در مورد ما انسان‌ها است. در مورد تمایلات اخیر غرب به «هموساپینس» و انسان به عنوان آگاه و دانای کل؛ به طور دقیق‌تر، درباره «هموسین دنو» یا انسان بدون خدا. انسانی که برای پیدا کردن هویت خود در پهنه گیتی، بایستی به هر قیمتی به دنبال قدرت و دانش باشد تا مبادا به واسطه نفرین مرگبار به نابودی فرستاده شود. او احساس می‌کند که تنها و رها شده است و از این رو باید به خودش متکی باشد و تا حد زیادی، به کسانی که او را در آشکارسازی و پیشرفت هویت نهانش یاری می‌کنند، متعهد و ملتزم شود. وقتی او برای دستیابی به هدف نهایی‌اش تلاش می‌کند، در بالاترین حد خطر قرار دارد و برای زندگی فانی‌اش مخاطرات بسیاری را پیش رو دارد. در این راه، مرگ‌های بسیار زیاد و به گونه‌های مختلف، وجود دارد. لوگراسمن در ۲۳ جولای سال ۲۰۰۷ در مقاله‌ای در «مجله تایم» می‌نویسد: «اگر می‌خواهید بدانید در هری پاتر چه کسی می‌میرد، پاسخ آن آسان است: خدا». او در این مقاله، هدف اصلی و ریشه‌ای مجموعه هری پاتر را بیان کرده است. مسائل زیادی در مورد موضوعات خاص این مجموعه برای نوشتن وجود دارد و نوشته شده است. این نکته که یک داستان خوب نباید کاملاً مذهبی یا مسیحی باشد، قابل انکار نیست؛ امّا باید در مورد این حقیقت کوچک تعمیق کنیم که استعاره کلی و طرح اصلی این مجموعه (جادو و سحر)، فعالیت‌هایی می‌باشند که به طور مطلق از سوی خداوند حرام گردیده است. اشباع [ذهن] نسلی از خوانندگان جوان با اخلاقیات و باورهای ظلمانی که به صورت داستانی جذاب در آمده است، آثار طولانی مدتی خواهد داشت. کمترین این آثار، ترویج

نسبیت‌گرایی اخلاقی است که در اقسام فرهنگی، نه تنها به دیکتاتوری نسبیت‌گرایی اخلاقی تبدیل شده است بلکه در حال تبدیل شدن به اعتیاد نسبیت‌گرایی اخلاقی است. مانند تمامی اعتیادها، زندگی بدون اعتیاد برای معتاد سخت می‌باشد و در واقع، ماده‌ای که به آن معتاد است، به زندگی معتاد تبدیل می‌شود. طبیعت «پرومیتوسی» جادو و آتش دزدیده شده از خدایان، بر سطحی اساسی از هویت، تثبیت شده است و میل به این تصور روان‌شناختی را در اذهان جوان‌های ما ایجاد می‌کند که می‌توانند «مانند خدایان» باشند، با تمامی حدود و مرزهای اخلاقی که خودشان تعریف می‌کنند و مکانیسم‌های پاداشی که به هیچ قدرت بالاتر از میل خواست خودشان پاسخ‌گو نیست. بسیاری از مسیحیان این مطلب را به واسطهٔ مجموعهٔ هری پاتر پذیرفته‌اند؛ زیرا شخصیت محوری داستان، این فریب و اغوای همیشگی را در حالتی سانسور شده تجسم بخشیده است که: «شما باید همچون خدایان نجیب و نازنین باشید». با این حال، اگر این داستان را با کمی توجه به روابطی که در سطوح عمیق‌تر شخصیت‌ها و طرح‌های فریبنده آن وجود دارد مطالعه کنید، در می‌یابید که هری کاملاً هم نجیب و نازنین نیست. در اوج داستان جلد هفتم، شخصیت هری به عنوان یک شخص نسبتاً نجیب پایان می‌یابد؛ البته بعد از گذراندن یک سلسله از ضرب و شتم‌ها، دروغ‌ها و کینه‌هایی که از جلد ششم باقی مانده است. ما هرگز نخواهیم فهمید که هری چگونه از این شرایط، به تکامل و شکل تمام عیار خود که ساحری است که دنیا را نجات می‌دهد، می‌رسد. همچنین باید در نظر داشت که هیچ پدر و مادر عاقلی کتاب‌هایی را به بچه‌هایشان نمی‌دهند که در آن، گروهی از انسان‌های هرزه و فاحشهٔ «خوب» با انسان‌های هرزه و فاحشهٔ «بد» دلیرانه می‌جنگند و در آن اعمال جنسی و فاحشه‌گری به عنوان نیروی محرک و تکان‌دهندهٔ داستان است. اما چرا جادو و سحر معاف و آزاد می‌باشد؟ یا بهتر است از خود پرسیم، چرا موضوعات و مواد مسموم را به مواد مصرفی فرهنگ خود وارد کرده و به این کار ادامه می‌دهیم، گو اینکه این کار منطقی و عادی است. آیا وجود مقدار کمی سبزیجات در یک ظرف پر از اسید آرسینیک، آثار بلندمدت منفی ناشی از خوردن این ماده بر رژیم غذایی را توجیه می‌کند. استدلال‌های این‌چینی بسیاری وجود دارد، اما اجازه دهید به بینش گراسمن توجه کنیم. واکنش و پاسخ بسیاری از خوانندگان این‌چین خواهد بود: «مرگ خدا؟ مطمئناً موضوع را بسیار بزرگ کرده‌اید! در میان دریایی گسترده از پدیده‌های فرهنگی، ما تنها در مورد یک پدیدهٔ منفرد بحث می‌کنیم، این‌گونه نیست؟ آیا ارزش‌های مثبت بسیاری در این کتاب‌ها و فیلم‌ها وجود ندارد که آموزش‌دهنده و تقویت‌کنندهٔ اهمیت شجاعت و فداکاری می‌باشد؟ و آیا این مجموعه تماماً در مورد عشق نیست؟» بله، از یک لحاظ این‌گونه است. اما چه نوع عشقی؟ چه نوع گذشتی؟ و به چه نیتی؟ این مجموعه در مورد سودمندی کینه‌توزی، تفاخر، بداندیشی و بدخواهی نسبت به دشمنان حقیقی و آنان که دشمن انگاشته می‌شوند، است و در این راه به دنبال استفاده از دانش محرمانه، دروغ، مکر و حيله، اهانت و خوش‌شانسی محض برای دفاع در مقابل هر آنچه که شما را تهدید می‌کند و در مقابل خواسته‌های شما می‌ایستد، می‌باشد. این مجموعه یک «کورنو کویا» برای پیام غلط دیگری نیز می‌باشد: «هدف، وسیله را توجیه می‌کند». هیچ چیز دیگری همچون این پیام دیده نمی‌شود. به هیچ کسی جز کسانی که شما با آنها احساس راحتی می‌کنید و از اهداف شما پشتیبانی می‌کنند و باعث می‌شوند در مورد خودتان احساس خوب داشته باشید، نمی‌توان اعتماد کرد. کشتن دیگران در صورتی که شما خوب باشید و دیگران بد باشند، توجیه‌پذیر است. افراد محافظه‌کار و متعصب‌های ضد جادو، انسان‌های واقعاً بدی هستند و لایق هر گونه مجازاتی می‌باشند. (از این رو، مجازات دور سیلز لذت‌بخش می‌باشد.) هدف غایی شیطان، رد کردن و طرد جادو است. برای مثال تبهکار بزرگ «ولد مورت»، هنگامی که به یک پسر معلول که توسط پدر مخالف جادوی خود ترک شده است تبدیل می‌شود، از دور خارج می‌شود. پس از آن، در فضای داستان یک افسانهٔ جوان وجود دارد، که هنگامی که با جادو تلفیق می‌شود، به یک عامل توانا و غالباً نهفته تبدیل می‌شود و رفته رفته در هر یک از جلدهای این داستان رشد می‌کند و در پایان جلد آخر، در خوشی و رستگاری خانوادگی، شخصیت‌های محوری داستان به اوج خود می‌رسد. بله؛ هری با اشرار تقریباً شیطانی روبه‌رو می‌شود؛ آزمونی سخت و پایان‌ناپذیر از مبارزات و پریشانی‌ها را متحمل می‌شود؛ بر انسان‌های عجیب و غریب

شکست‌ناپذیر پیروز می‌شود؛ جهان را نجات می‌دهد؛ با جینی ازدواج کرده و بچه‌دار می‌شود و نسل جدیدی از جادوگران و ساحره‌های کوچک را به وجود می‌آورد. اگر این یک طنز یا هجونامه بود، شاید به آن می‌خندیدیم. اما این داستان خود را به عنوان مسئله‌ای کاملاً جدی ارائه کرده است؛ این فستیوال حقایق ناقص، مهلک و دروغ‌های آشکار، به سادگی با برخی از ارزش‌های مثبت آمیخته شده است؛ با برخی نقش‌پردازی‌های جذاب و شیوه‌های نویسندگی نامناسب برای قهرمان و ضد قهرمان مجموعه، از یک طفل یتیم سرخورده استفاده شده است. علی‌رغم عناصر و خصیصه‌هایی مثل شوخ‌طبعی، باهوشی و سخنان طعنه‌آمیز جسورانه، فرهنگ عمیقی از تحقیر نیز در این مجموعه وجود دارد. سراسر داستان بسیار جذاب و لرزاننده می‌باشند؛ بسیار مرگبار و پوچ. مسئله اصلی این است. این گونه نیست؟ اگر دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، مقدس (روحانی و منزه) نبوده و بلکه پوچ و مرگبار است، آنگاه ما بایستی هر کاری که می‌توانیم برای تغییر دادن آن انجام دهیم. ظاهراً خدایی وجود ندارد و ما بایستی خدای خودمان باشیم. همان‌طور که همه کودکان یتیم می‌دانند، اگر پدری وجود نداشته باشد، ما باید پدر خودمان باشیم. این یک وظیفه و کار دشوار برای هر کسی است، اما با کمک برخی قدرت‌های باورنکردنی قابل انجام است و اگر بعد از همه اینها چیزی وجود داشته باشد که اندکی ورای دنیای مادی و این جادوی مادی است، آیا می‌تواند حقیقت داشته باشد؟ طبق داستان، مطمئناً خیر. در مجموعه هری پاتر، نشانه‌هایی از قلمروهای دیگر و ابعاد غیرمادی و متافیزیکی که هیچ‌گونه مرجع اخلاقی بالاتری ندارند، دیده می‌شود. اما اینها ویرین‌هایی برای کیهان‌شناسی پایه‌گذاری شده توسط رولینگ می‌باشند. گواهی و شهادتی سخت در سراسر داستان وجود دارد، مبنی بر اینکه یک جهان‌بینی اسرارآمیز به آرامی اما بدون شک به وجود خواهد آمد. در حقیقت، این شکل جدیدی از مجموعه بدعت‌ها و الحادها قدیمی و یک فلسفه عرفانی جدید می‌باشد که باقیمانده‌های نمادهای یهودی - مسیحی را اقتباس کرده و آنها را با مفاهیم دینی زندگی و [عالم] پس از مرگ درهم آمیخته است. برای مثال، در اواخر جلد آخر، مربی و مدیر هری، دامبلدور، پس از مرگ خود و مرگ کاذب هری و قبل از رستاخیز مبهم آخر، در محیطی تار و مربوط به دنیایی دیگر، با هری ملاقات می‌کند. اما حتی این مورد و دیگر مراجع متافیزیکی، به ندرت توسط نویسنده برای بیان هدف اصلی‌اش که همان تجلیل از کمال مطلوب انسان دوستی می‌باشد، استفاده شده است. این گونه بشر دوستی‌ها، بدون وجود انواعی از روحانیت - و هر آنچه که روحانیت بهتری برای هموسین دنو، از آن روحانیتی که پاداش‌ها و هیجان‌های غیرطبیعی و بدون پاسخ‌گویی اخلاقی به خداوند ارائه می‌کند، داشته باشد - نمی‌تواند مدت زیادی به حیات خود ادامه دهد. ممکن است این مسئله را متناقض بدانید؛ مذهب بشر دوستی سکولار. در این مذهب، همانند بسیاری دیگر از مذاهب، جهان به شدت در حال تهدید می‌باشد و به ناجی خود نیاز دارد. آنگاه یک قهرمان دوست داشتنی در این موقعیت چه باید بکند؟ او باید رشد کند. در این هفت داستان نیز قهرمان این گونه عمل می‌کند و به تحقق قدرت‌های نیمه خدایی ذاتی خود نزدیک می‌شود. در داستان هرگز به این قدرت‌ها به عنوان قدرت‌هایی شبیه به قدرت خداوند اشاره نشده است؛ چون در این صورت، به‌طور ضمنی نوعی قدرت بالاتر و متعالی‌تر را تصدیق می‌کند، حال آنکه در دنیای پاتر، هیچ سلسله مراتب مطلق در آفرینش وجود ندارد. رولینگ در یکی از مصاحبه‌هایش بیان کرده است که: «کتاب‌های من عمدتاً در مورد مرگ می‌باشد. آنها با مرگ والدین هری آغاز می‌شوند. اشتغال ذهنی و فکر دائم ولدمورت برای تفوق بر مرگ است و تلاش او برای رسیدن به ابدیت، به هر قیمتی، که هدف هر کسی در استفاده از جادو می‌باشد، در این کتاب وجود دارد. از این رو من دریافتم که چرا ولدمورت خواهان غلبه بر مرگ است. همه ما از مرگ می‌هراسیم». در حقیقت، هزاران نوع مرگ خشن در این هفت جلد وجود دارد که معمولاً در اثر نبردهایی است که شامل نفرین، جادو و زهر می‌باشند. شمار شخصیت‌های انسانی و دیگر مخلوقاتی که در این مجموعه کشته می‌شوند، از دست خواننده خارج می‌شود و تا آنجایی که من می‌دانم، هیچ یک از آن شخصیت‌ها به مرگ طبیعی نمی‌میرند. دنیای پاتر قلمرو مرگ است، پادشاهی مرگ و تنها با استفاده از ابزار مرگ می‌توان بر حاکمیت ابدی آن برتری یافت. در سراسر این مجموعه، مرگ و قدرت، پیوندی ناگسستنی برقرار کرده‌اند.

علاوه بر این، مرگ تهدید نهایی و راه حل پایانی هر مشکلی است. برای مثال، در جلد شش، دامبلدور توسط سوروس اسنپ شیطان، که برای تبهکار و شریر بزرگ، ولدمورت کار می‌کند، کشته می‌شود. در جلد هفت آگاه می‌شویم که اسنپ یک جاسوس دوجانبه بوده است که به طور مخفیانه به دامبلدور و هری وفادار بوده است. این هم فاش می‌شود که دامبلدور از اسنپ خواسته است که او را بکشد - مرگی آسان و بدون درد - و گفت وگویی آنها در این مورد، به طور عجیبی مانند توجیه مرگ آسان و خودکشی به کمک پزشک است. اینکه بدانید چه کسی هستید، در تفوق بر مرگ بسیار مهم است. شما به تدریج با تجربه و همراه با مطالعه دانش‌های محرمانه ممنوعه، کشف خواهید شد و [خواهید فهمید] که بیشتر از آنی هستید که فکر می‌کردید؛ در حقیقت، شما حق دسترسی به اسراری را دارید که خودتان را برایتان می‌نمایاند و ارزش شما برای دیگران آشکار می‌شود. تا زمانی که هم‌تایان حامی و شجاعی دارید، مورد عشق، نفرت، چاپلوسی و ترس قرار می‌گیرید، ولی هرگز فراموش نمی‌شوید و قدرت‌های مخفی اضافی به شما داده می‌شود. با افزوده شدن آگاهی، قدرت‌های جادویی ذاتی شما آزاد خواهد شد و با تمرین به نیروی جادویی فوق‌العاده نیرومندی تبدیل خواهد شد. البته باید از این نیروها استفاده کرد، زیرا دشمنان واقعاً پستی در بیرون وجود دارند و این شیطان دشمن بزرگ، پس از شما در گذرگاه بزرگی قرار دارد و او هم مثل شما قدرت‌هایی دارد. از این رو اگر می‌خواهید او را شکست دهید، بسیار مهم است که قدرت‌هایی به ترسناکی و وحشت‌آوری قدرت‌های او داشته باشید. شما به نبرد خواهید پرداخت، زمین خواهید خورد و دوباره برمی‌خیزید، اما در پایان پیروز خواهید شد. شما ناجی جهان می‌شوید. رولینگ داستانی را به شکل درام انسانی درآورده است که به کهنگی «ایلیاد» است، اما بدون بینش عمیق هومر نسبت به انگیزه‌های انسانی. به کهنگی «بولف» است، اما با نقش‌هایی در هم و درس‌هایی منحرف؛ معاصر با «ارباب حلقه‌ها» می‌باشد، اما بدون تعریف تولکین از فروتنی و حکمت و پاکدامنی حقیقی. او از رنج و محنت استفاده کرده است تا داستانش را از یک سناریوی ساده خوب‌ها در برابر بدها، یا حتی سناریوی صرفاً تغییر یافته خط مقدم خیر و شر، پیچیده‌تر کند. او با هوشمندی و خلاقیت، تمامی مرزهای داخلی و خارجی، عمودی و افقی را در هم ریخته است و تنها عامل درخشانده، تقدیر ضمیر پویای شخصیت محوری داستان می‌باشد. خواست این شخصیت، بیشتر آرزو برای زنده ماندن است تا آرزو و میلی - از نوع نیچه‌ای - برای قدرت و رفته رفته این خواسته به سوی آرزویی برای یک هویت سوق پیدا می‌کند که در آن، قدرت، یک عامل تقویت کننده ضروری برای این خواسته است. اما رولینگ شخصیت هری را یک پسر دوست‌داشتنی و بازیگوش ساخته است. بسیاری از خوانندگان جوان با این شخصیت آشنا هستند. او مانند بسیاری از جوانان زمان ما است که به نحوی رها شده‌اند و خانواده‌هایی از هم گسسته و خواهران و برادران غایبی دارند که به واسطه سقط چنین از بین رفته‌اند یا به طریقی دیگر، این کودکان به علت روش‌های پیش‌گیری از بارداری و عقیم‌سازی، تنها مانده‌اند. آنها به خاطر انواع گوناگون عدم توجه، کم‌ارزش شمرده شده، از تنهایی رنج می‌برند و برخی نیز توسط بچه‌های قلدر تحقیر می‌شوند. (این بچه‌های قلدر، کودکان بدبخت دیگری هستند که به خاطر نداشتن هویت، به کودکان ضعیف‌تر زور می‌گویند تا از این تنها راه در دسترس، بتوانند خودشان را ثابت کنند.) حیاط مدرسه محلّه‌تان را نگاه کنید. همه این کودکان آنجا هستند؛ هری‌ها و هرموینزها، دراگو مالفوی‌های شریر و گروه چاپلوسانشان. این یک حالت انسانی می‌باشد و از هر سنی به سن دیگر و هر فرهنگی به فرهنگ دیگر - هر جا که انسان نیروی نگهدارنده بخشش را نپذیرد - تفاوت کمی دارد. هری بر شیاطین گوناگونی که با او روبه‌رو می‌شوند پیروز می‌شود، البته او این کار را بدون بخشش و رحم انجام می‌دهد. ما می‌بینیم که در حال تشویق او هستیم و سپس یا از روی بی‌ارادگی این کتاب‌ها را می‌پذیریم یا از آنها حمایت می‌کنیم. این کتاب‌ها مسیر آزادی، راهی به دور از رنج، طرفداری از زندگی، نفی ثروت، حلقه زنجیر حصارها و محوطه‌هایی محصور شده که کودکان محبوب ما یعنی همه کودکان را بی‌رحمانه محدود می‌کنند، می‌باشند. هری راه را می‌داند، این کودک زیبای بازنده، حسّ ترحم غریزی ما برای مردم رنج دیده را برمی‌انگیزد؛ ما هری را هنگام عبور از موانع، پیروز می‌بینیم، درست همان‌طور که همه ما آرزو داریم که در زندگی خودمان

این گونه باشیم. بله، من و شما هری هستیم. ما او را دوست داریم و چه بازیگر تمام عیاری برای این نقش در فیلم انتخاب شده! صورتی شیرین، شجاع و آسیب‌پذیر. یک پسر خوب و زیبا. در «هری پاتر و یادگاران مرگ»، می‌بینی که هری به دوره جوانی می‌رسد. او به طور شگفت‌انگیزی به بلوغ رسیده است. او نسبت به ضعف احساس شفقت و مهربانی دارد و می‌خواهد مانع نفرین‌ها و بلاهای مهلک شود و چوب‌های جادویی را از دست کسانی که می‌خواهند او و دیگران را بکشند، بپندازد. این مسئله تا حدی است که رموس لوپین هری را نکوهش می‌کند و پاسخ دفاعی هری را مبنی بر اینکه کشتن مردم روش ولدمورت است نه او، دریافت می‌کند. حتی بعد از اینکه دراکو، شکنجه‌گر قدیمی هری، با گروهش به او حمله می‌کند و نزدیک است که با نفرین خشونت بار فایندفایر هری را آتش بزند، او دراکو را نجات می‌دهد. ممکن است که این پیشرفت جدید در شخصیت هری، آنهایی را که از روش انتقامی قدیمی او لذت می‌برده‌اند، ناامید کند، اما با این حال، این نیز موقعیت طرفداران هری را که آن سوی رویه ظاهری شخصیت‌ها و جریان‌ها را نمی‌بینند، تقویت می‌کند. همان‌طور که دیوید هادون منتقد بیان می‌کند: «هری این عقیده رولینگ که کودکان «ذاتاً خوب» و بدون نیاز به اصلاح و رستگاری هستند را به طور کامل واقعیت می‌بخشد.» آنها تنها نیاز دارند که رشد کنند و یاد بگیرند که از قدرتشان «هوشمندانه» استفاده کنند. در دنیای هری، گناه نخستینی وجود ندارد به جز جادو. اگر ما در دنیایی تنگ و ترسناک حبس شده‌ایم، چرا راهی که هری به ما نشان داده است را بررسی نکنیم؟ وقتی که ما مثل همه انسان‌ها و حتی آنهایی که این مطلب را انکار می‌کنند، آرزو و میل به یک قدرت برتر و مافوق داریم، چرا نباید بنده نیروهای غیر طبیعی‌ای که به جای آن تعالی اصیل ارائه شده‌اند شویم؟ بندگی واژه‌ای است که ممکن است شما را یاد یک واژه قدیمی بپندازد، بردگی. هنگامی که یک برده در زنجیر است، در مورد آزادی خیال‌بافی و رؤیاپردازی می‌کند، اما این خیال‌های پوچ، زنجیر او را محو نمی‌کنند. انسان‌های اسیر شده زمان ما نیز مانند بردگان قدیمی، با هر لذتی که می‌توانند در ابعاد محدود این دنیا کسب کنند باقی مانده‌اند و اینها نیز معمولاً با لذاتی زودگذر و مجهولند، همان‌طور که در گذشته به وفور در ممالک مشرکین اثبات شده است. آنهایی که اسیر دنیای پاتر می‌باشند، ممکن است با خوشگذرانی ذهنی و تحریک عواطفشان و ترشح آدرنالین، به واسطه عصبانیت و خون، افسانه و ترس و به وسیله نمایش بی‌نظیر و ابتکارات هوشمندانه، شاد باشند و توجه‌شان از شرایط واقعی که دارند دور باشد؛ اما توجه داشته باشید که نمادهای سنتی تمدن غرب، از طریق این بافت بسیار پیچیده از طرح‌ها، مورد سوءاستفاده و استفاده، تغییر و پیوند ناجور، تکذیب و حتی بارها وارونه‌نمایی قرار گرفته‌اند. زیرا در این دنیای خیالی، هیچ چیز معتبر و آن‌طور که به نظر می‌رسد نیست و حتی ساختار لغزش‌ها و خطاهای فکری ما را به همان جایی می‌برد که وهم و خیال نویسنده می‌خواهد. یک داستان‌نویس ضعیف نمی‌تواند حتی کمی از این داستان را بنویسد. اما رولینگ یک داستان‌نویس با استعداد است و اثر موزون عظیم او، در تجزیه و از هم گسستن اصول اساسی تمدن و انسانیت، به وسیله بسیاری تصدیق شده است؛ زیرا او ما را گرمی داشته و سرگرم کرده است؛ به این دلیل که «این [داستان‌ها] تماماً در مورد عشق هستند». آزادی حقیقی تنها زمانی ممکن می‌شود که عشق حقیقی وجود داشته باشد و عشق حقیقی بدون صداقت ممکن نیست. همان‌طور که تولکین در مقاله‌ای در مورد ادبیات خیالی بیان کرده است، نویسنده‌ای که می‌خواهد تصور و تخیل را به طریقی سالم تغذیه کند، بایستی بدون توجه به اینکه جزئیات یک دنیای خیالی چقدر خارق‌العاده می‌تواند باشد، به نظم اخلاقی دنیای واقعی وفادار باشد. نمی‌توان قانون طبیعی را که خداوند در وجود ما قرار داده است، به کلی ریشه کن کرد، اما می‌توان آن را شدیداً تغییر شکل داد تا منجر به انحراف آگاهی، ضمیر و پس از آن اعمال ما شود. اهمیتی ندارد که یک افسانه تا چه حد از نظم مادی رخت بر بسته است اما افسانه سالم آن است که به ما بیاموزد، یکدیگر را به نحوی سالم دوست داشته باشیم؛ با دوست داشتن همسایه‌هایمان و حتی دشمنانمان، لااقل تلاش کنیم که دوست داشتن آنها را یاد بگیریم و بپذیریم که این کار صحیح است. این کار با بخشش ممکن می‌شود. اما عشق انتخابی (همراه با نفرت انتخابی) به آزادی منتهی نمی‌شود. این کار، احساس عشق بدون وجود مفهوم آن و احساس آزادی بدون وجود پایه‌های آن می‌باشد. اگر خدا یک

پدر غایب می‌باشد - یا پدری است که اصلاً وجود ندارد - قهرمان و خوانندگان آن با چنین احساساتی تنها مانده‌اند، با وفاداری منحرفشان و با عشقشان به امیال و آرزوهای سیر نشدنی خود و حس می‌کنند که انکار اینها، نفرینی مرگبار و تباه کردن خود می‌باشد. به این دلیل است که بسیاری از مردم به شدت به ارزش‌های کتاب‌های پاتر وفادارند و این مسئله را نادیده می‌گیرند که بسیاری دیگر از ارزش‌ها در این کتاب‌ها در حال تحلیل و نابودی می‌باشند. به این دلیل است که مدافعان دنیای پاتر چنین سرسختی از خود نشان می‌دهند و بارها علیه منتقدان برافروخته و عصبانی می‌شوند. به تصور آنها، منتقدان دنیای پاتر، دشمنان آزادی و اصالت می‌باشند. درست همان‌طور که لفاظی در مورد آزادی و دموکراسی در حال افزایش است، در حالی که در مورد مسائل مهم دیگر در حال کاهش می‌باشد، لفاظی در مورد «ارزش‌ها» نیز در حال افزایش است و مسئله حقیقی‌تر که همان ایمان و پاک‌دامنی است، در حال مهجور شدن است. چه چیزی این بردگان خیال‌پرداز این فریب را بیدار خواهد کرد؟ میشل دی. اوبرین ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت؟: منبع: www.lifesitenews.com. به نقل از سیاحت غرب، ش ۱۶.

فرهنگ کودک‌سالاری، بیماری نازپروردگی

کودکانی که از تمام مواهب زندگی برخوردار بوده‌اند، از نظر روانی شخصیت تکامل یافته‌ای ندارند و قادر به غلبه بر مشکلات در آینده نخواهند بود. برخی از کودکان و نوجوانان نیز به سبب آنکه مدت زیادی از وقت خود را پای رایانه‌های خود سپری می‌کنند، از نظر رفتاری، شخصیت ناقصی دارند. در واقع، به زحمت می‌توان تفاوت میان نازپروردن کودکان با تأمین نیازهای واقعی آنها را درک کرد. اشاره: کودکان امروز به خاطر برخوردار بودن از حداکثر مواهب زندگی، رفته رفته به انسان‌هایی لوس، نازپرورده و از خودراضی تبدیل می‌شوند. به نظر برخی از روانشناسان، این روزها، شمار کودکان ثروتمند و در عین حال تهی‌دست، رو به فزونی نهاده است. این گونه کودکان هیچ چهره اجتماعی مثبتی ندارند و از کمبود ارتباط با دیگر همسن و سالان خود رنج می‌برند. در حال حاضر، والدین و دست‌اندرکاران امور تعلیم و تربیت، در اندیشه یافتن راه‌حلی برای جلوگیری از افتادن کودکان به دام نازپروردگی هستند. این روزها دیدن صحنه‌هایی از قبیل بستن بند کفش پرسی ده، دوازده ساله توسط مادر پنجاه ساله‌اش پدیده‌ای نادر نیست. این مادران به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویا کنیز فرزندان خود هستند، آن هم برای همیشه. آنچه در ابتدا پدران و مادران را تا این حد در خدمت فرزندانشان قرار می‌دهد، چیزی نیست جز شیرینی ذاتی بچه‌ها؛ اما خیلی زود، والدین به این امر پی می‌برند که بچه‌های آنها به انسان‌هایی بی‌دست و پا تبدیل شده‌اند، زیرا تاکنون همه کارها را پدر و مادر برای آنها انجام داده‌اند. خانم پترا زگر که گزارش مستندی درباره مشکلات تربیتی و فرهنگی کودکان تهیه کرده است، خود شاهد بوده است که چگونه یک پسر شیرین چهار ساله، در یک لحظه از یک فرشته به یک پسرک شرور تبدیل شد. ماتياس کوچولو در یک چشم به هم زدن، پای مادرش را با تمام قدرت گاز گرفت، اما آنچه موجب نگرانی خانم زگر شد، گاز گرفتن ماتياس نبود، بلکه واکنش مادر او بود. مادر ماتياس کوچولو به جای عصبانی شدن به گونه‌ای پسرش را نگاه می‌کرد که گویی با چشمانش او را تحسین می‌کند و پیش خودش می‌گوید: «کوچولوی مامان، تو یک پسر خشن شده‌ای!» خانم زگر از خود می‌پرسد اگر این کوچولو بزرگ شود، آیا انتظار ندارد در مقابل خشونت، با تمجید دیگران روبرو شود؟ زیرا پس از گذشت دوران کودکی، نازپروردگی پیامدهای ناهنجار خود را نمایان می‌سازد. به عنوان مثال یک پسر نوزده ساله که در دوران کودکی خود در ناز و نعمت به سر برده است، چنانچه با شرایط بد اقتصادی روبرو شود، قادر نخواهد بود در مقابل آن ایستادگی کند و از این روست که موارد بی‌شماری را می‌بینیم که حتی از پذیرفتن شغل نیز سر باز می‌زنند. هیچ کس، با کسانی که به بیماری نازپروردگی و عادت به آن در بزرگسالی روبرو هستند، احساس همدردی نمی‌کند، بلکه چنین افرادی تنها موجبات خنده دیگران را فراهم می‌آورند. یکی از خوانندگان معروف، حتی به هنگام شستشوی اتومبیل، دختر سه ساله‌اش را به کار می‌گیرد. زیرا او به این امر پی برده است که چه خطراتی در خانواده‌های

متمول در کمین کودکان است. از این رو او می‌خواهد دخترش را با گوشه‌هایی از زندگی واقعی آشنا سازد. همچنین همسر یکی از غول‌های معروف رسانه‌ای جهان که یک پزشک است و مدتی در هر سال در یک ایستگاه پزشکی در شهر کلکته به ارائه خدمات بهداشتی و پزشکی به تهری‌دستان می‌پردازد، کودکانش را به همراه خود می‌برد. او می‌گوید: «من باید به فرزندان خود نشان دهم که ما باید گاهی اوقات، انتظارات خود را محدود کنیم». البته این کار بسیار ساده‌ای است که نازپروردگی را تنها مشکل خانواده‌های ثروتمند و سرشناس قلمداد کرده و از دست کودکان نازپرورده که قادر نیستند خود را با شرایط اجتماعی در میان همسالان خود، وفق دهند، عصبانی شویم، ولی این چاره مشکل نیست. در ساعات آرام شبانگاهی، هنگامی که کودکان بزرگ و کوچک در بستر خفته‌اند، هیچ چیز در نظر والدین بدیهی‌تر از این نیست که باید برای فرزندان خود حد و مرزی قائل شده و در عین حال به آنها توجه نمایند و همچنین آنها را با واقعیات زندگی آشنا سازند، اما واقعیت به گونه‌ای دیگر است. ترویج دهندگان مد، تلویزیون و صنایع اسباب‌بازی‌سازی، همواره به دنبال جذب مشتریان کوچولوی خود هستند. این کار آن قدر زود هنگام صورت می‌گیرد که هیچ کس قادر نیست پیش از آن فرزندانش را آماده سازد. چاره چیست، هنگامی که انواع گوناگون اسباب‌بازی‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و برنامه‌های تفریحی با اولین زبان جهانی دوران کودکی - یعنی همان اصطلاحات شناخته شده در میان کودکان نظیر اه یا اوه - فرزندان کوچولوی ما را در مقابل صفحه‌های تلویزیون می‌خکوب می‌کنند؟ آلبرت وونش کارشناس امور تربیتی و مدیر اداره جوانان کاتولیک در شهر نویس، اخیراً کتابی تحت عنوان «دام‌های نازپروردگی» به رشته تحریر درآورده است. به اعتقاد نویسنده، والدین و کودکان با هم، در این دام گرفتار می‌آیند. رفاه اجتماعی، پیشرفت سریع تکنولوژی‌های جدید و فرهنگ کودک‌پرستی، همه و همه از جمله عواملی است که موجبات نگرانی والدین را فراهم کرده است. عده بسیاری از دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت خود را در برخورد با مشکلات کنونی در ارتباط با تربیت نسل جدید ناتوان می‌بینند. آنها این احساس را دارند که همواره مرتکب اشتباه می‌شوند، حتی اگر درست‌ترین کار را در راستای تربیت کودکان انجام دهند. دو عامل فشار ناشی از مصرف‌گرایی و تروریسم بازار، بیش از هر چیز دیگری والدین و کودکان را تحت فشار قرار داده است. می‌شایل گرونر و فولکار مالیتسکی، دو روان‌شناس هامبورگی، بر این اعتقاد هستند که امروزه اجبار به همرنگ شدن با جامعه از هر زمان دیگری بیشتر است. بنابراین کودکان و نوجوانان می‌بینند اگر تلفن همراه مناسبی نداشته باشند یا لباس‌هایشان برازنده نباشد، ممکن است از سوی همسالان خود طرد شوند. برای همین است که آنها پدران و مادران خود را تحت فشار قرار می‌دهند تا تمام امکانات لازم برای حضور در جامعه امروزی را برایشان فراهم آورند. براساس تحقیقات و نظرسنجی‌هایی که در آلمان صورت گرفته است، روز به روز بر تمایل کودکان و نوجوانان به مصرف هر چه بیشتر افزوده می‌شود. به طوری که ۵۶ درصد از سؤال‌شوندگان اظهار داشته‌اند که از خرید لذت می‌برند و به راحتی پول خرج می‌کنند. در سال جاری، مجموع پول توجیبی بچه‌های شش تا چهارده ساله آلمانی بالغ بر ۵/۲ میلیارد مارک بوده است. این در حالی است که کودکان امروزی در مقایسه با قبل، خیلی بیشتر از مظاهر تکنولوژی‌های جدید و پیشرفت‌های رایانه‌ای استفاده می‌کنند. از حدود ۳/۷ میلیون نوجوان چهارده تا هفده ساله آلمانی ۶۲ درصد دارای یک دستگاه تلویزیون، بیش از نیمی از آنها یک دستگاه «های‌فای» و بیش از یک سوم آنها ضبط و پخش ویدیویی دارند. یک پنجم از نوجوانان ده تا سیزده ساله آلمانی دارای رایانه شخصی هستند. کودکانی که از چنین امکاناتی برخوردار هستند، بیش از دیگران در خطر گرفتار شدن در دام «نازپروردگی» قرار دارند. ظاهراً والدین نمی‌دانند که با این کارها چه آینده خطرناکی برای فرزندان خود رقم می‌زنند. آنها تصور می‌کنند که باید تمام امکانات مورد نیاز کوچولوهایشان را فراهم کنند و به جنبه‌های دیگر قضیه کاری ندارند. آقای گرونر می‌گوید: کودکانی که از تمام مواهب زندگی برخوردار بوده‌اند، از نظر روانی شخصیت تکامل یافته‌ای ندارند و قادر به غلبه بر مشکلات در آینده نخواهند بود. برخی از کودکان و نوجوانان نیز به سبب آنکه مدت زیادی از وقت خود را پای رایانه‌های خود سپری می‌کنند، از نظر رفتاری، شخصیت ناقصی دارند. در واقع، به زحمت می‌توان تفاوت میان

نازپروردن کودکان با تأمین نیازهای واقعی آنها را درک کرد. در این شرایط، کودکان و نوجوانان به دنبال داشتن امکاناتی خاص برای حفظ ظاهر در جامعه هستند. به گفته روان‌شناسان سطحی‌نگری و نگاه به ظاهر افراد، به فرهنگی فراگیر در میان نوجوانان تبدیل شده است. جامعه ما دیگر جامعه‌ای نیست که در آن مهارت‌ها و لیاقت افراد در درجه اول اهمیت قرار داشته باشد، بلکه آنچه مهم‌تر می‌نماید، ظاهر افراد است. بی‌دلیل نیست که تفاوت‌های عمده‌ای را در آرزوهای نوجوانان در مورد شغل آینده در مقایسه با نسل‌های قبلی شاهد هستیم. امروزه بسیاری از کودکان و نوجوانان مایلند که در آینده، صاحب آژانس مد یا مجری تلویزیون باشند. همچنین بسیاری از دختران جوان دوست دارند، روزی به عنوان مدل در صحنه حاضر شوند. چنین مشاغلی چندان نیازمند توانایی ذهنی و کار فکری نیستند و در عوض از طریق پرداختن به آنها می‌توان پول قابل توجهی به دست آورد و علاوه بر این، در تلویزیون نیز ظاهر شد. دستیابی به موفقیت‌های بزرگ در کوتاه‌مدت و بدون تحمل کمترین زحمتی، به ایده آل بسیاری از نوجوانان تبدیل شده است. اگر می‌توان از طریق شرکت در یک برنامه تلویزیونی در کوتاه‌ترین زمان ممکن به محبوبیت رسید، پس چرا باید به خود زحمت بدهیم؟ چرا باید در اندیشه بالا- بردن توانایی‌ها و مهارت‌های شغلی خود باشیم، در حالی که این روزها در مسابقه‌های تلویزیونی در قبال پاسخ دادن به چند سؤال پیش پا افتاده، حدود ۲۵۰ هزار مارک جایزه می‌دهند؟ حتی در برخی موارد جایزه‌های چنین مسابقاتی به چندین میلیون مارک بالغ می‌شود. ارائه چنین دیدگاهی از سوی تلویزیون، موجب می‌شود که انگیزه برای تلاش و کوشش در میان نوجوانان از بین برود. بسیاری از کارشناسان، آینده‌تاریکی را پیش‌بینی می‌کنند. دیان ارنزاف روان‌شناس کودک از ایالات متحده می‌گوید: «کودکان امروزی همه چیز به دست می‌آورند، اما آنچه که واقعاً بدان نیاز دارند، به آنها داده نمی‌شود». سبک تربیتی در یک «جامعه تازه به دوران رسیده»، براساس اصل تأمین زودهنگام تمام نیازهای مادی و مصرفی کودکان و نوجوانان استوار است. خانواده‌های تازه به دوران رسیده در این زمینه با هم مسابقه می‌دهند. این در حالی است که به اعتقاد کارشناس امور تربیتی، کودکان آرزوهای محافظه‌کارانه‌تری دارند. آنها در طی تعطیلات، نیاز چندانی به گردش یا رفتن به مسافرت‌های پرخرج ندارند، بلکه آنها به نور خورشید، ماسه و سواحل زیبا نیاز دارند و چه بهتر که همواره آنها را به همان مکان قبلی ببریم. زیرا بدین ترتیب کودکان ما می‌توانند محل را به خوبی شناخته و دوستان قبلی خود را ببینند. یک روان‌شناس کودک معتقد است که این روزها شمار کودکان ثروتمند و در عین حال تهی‌دست رو به فزونی نهاده است. به اعتقاد این روان‌شناس، این گونه کودکان هیچ چهره اجتماعی مثبتی ندارند و از کمبود ارتباط با دیگر هم‌سن و سالان خود رنج می‌برند؛ آنها همواره ناراضی هستند. آقای گرونر روان‌شناس آلمانی می‌گوید: «رفته رفته بر شمار پدران و مادرانی که قادرند تمام نیازهای مادی کودکان خود را برآورده کنند، افزوده می‌شود و این عامل موجب می‌شود که روند نازپروردگی کودکان تشدید شود. در نتیجه تربیت نسل جدید مسیر تازه‌ای یافته است و آن هم در جهت تأمین تمام نیازهای رنگارنگ کوچولوهاست». پدر و مادرانی که صرفاً در جهت تأمین نیازهای مادی کودکان خود می‌کوشند، حتی به هنگام روبرو شدن با مسائل و نیازهای غیرمادی نیز براساس یک شعار بسیار ساده عمل می‌کنند: به اعتقاد آنها «فراوانی، فراوانی می‌آورد». آنها این اصل را در عرصه مسائل فرهنگی و عاطفی نیز به کار می‌برند. فرستادن کودکان به کلاس‌های آموزشی متعدد ورزشی، فرهنگی، علمی و... از جمله عادات پدران و مادرانی است که برای موفقیت کودکان خود اهمیت بیشتری قائل می‌شوند. الکساندر سازلند نایل، کارشناس اسکاتلندی تعلیم و تربیت در یکی از کتاب‌های خود توصیه بسیار ساده‌ای را برای روبرو شدن با کودکان ارائه می‌کند. او می‌گوید باید کودکان را دوست داشت، آنها را پذیرفت و جدی گرفت. هرگز نباید آنها را تنبیه کرد و باید زمینه رشد شخصیتی آنها را فراهم کرد. اگر با کودکان چنین برخورد کنیم، خود آنها اصول اساسی مورد نیاز برای یک هم‌زیستی هماهنگ و به دور از تشنج را فرا خواهند گرفت. آقای نایل این فرایند را «خود قانونمند کردن» می‌خواند، اما متأسفانه شخصیتی که بدین ترتیب شکل می‌گیرد، معمولاً با انتظارات والدین و متصدیان تعلیم و تربیت هم‌خوانی ندارد. یکی از دستاوردهای نسل انقلابی دهه ۱۹۶۰، ارائه شیوه‌های جدیدی در تعلیم و تربیت

بود. در آن سال‌ها بحث درباره شیوه‌های تربیت کودکان به بحثی علنی و بسیار مطرح تبدیل شده بود. در حالی که امروزه اغلب والدین ترجیح می‌دهند نحوه تربیت کوچولوهای خود را به عنوان مسئله‌ای شخصی تلقی کنند. آقای گرونر می‌گوید، هر چند برخی از والدین در زمینه تعلیم و تربیت کودکان خود فعال هستند، ولی عده بسیاری از آنها حتی به خود این زحمت را نمی‌دهند که اطلاعات لازم را در این زمینه از منابع گوناگون جمع‌آوری کرده و با دیگران، به تبادل اطلاعات و تجربیات پردازند. برخی از والدین مغرور هیچ کاری ندارند، جز اینکه تمام حواس خود را متوجه فرزندان عزیزشان بکنند. آنها هیچ خواسته مشخصی از کودکان خود ندارند و صرفاً به تمجید از آنها می‌پردازند و آنها را انسان‌هایی منحصر به فرد تلقی می‌کنند. چنین کودکانی در مدرسه و کوچه و خیابان، به محض روبرو شدن با کوچک‌ترین مشکلی، فوراً به سراغ معلمان یا پدر و مادر خود می‌روند و نزد آنها شکایت می‌کنند. والدین آنها نیز مدام به مدرسه می‌روند تا نسبت به نحوه رفتار با کودکان دلبندشان توسط سایر دانش‌آموزان اعتراض کنند. پدیده نازپروردگی در این مورد به حمایت بیش از حد از کودکان مربوط می‌شود. آقای گرونر بر این باور است که بروز درگیری و دعوا میان دانش‌آموزان در راه مدرسه یا خانه، امری عادی است و نباید موجب نگرانی والدین شود. این روزها شاهد پدیده‌ای عادی در اغلب مناطق شهری هستیم و آن اینکه بسیاری از والدین با اتومبیل شخصی، کودکانشان را به مدرسه می‌برند و در پایان روز نیز آنها را با اتومبیل به خانه بازمی‌گردانند. این کار مثل آن است که بخواهیم از روبرو شدن فرزندانمان با جهان واقعی جلوگیری کنیم. در اغلب موارد، این سرویس رفت و برگشت برای دانش‌آموزان بزرگ‌تر نیز وجود دارد و بدین ترتیب رشد توانایی‌های اجتماعی در میان نوجوانان محدود می‌شود. دانش‌آموزانی که در منزل با پدیده نازپروردگی روبرو هستند، در مدرسه نیز به قوانین و مقررات تن نمی‌دهند؛ زیرا آنها هر خواسته‌ای را به منزله نوعی فشار غیرعادی و ستم در حق خود می‌پندارند؛ چون در خانه از آنان هیچ چیز نمی‌خواهند. حتی در برخی موارد مشاهده می‌شود که چنین دانش‌آموزانی، هم کلاسی‌های زرننگ خود را تحت فشار قرار می‌دهند. در واقع، انگیزه آنها از دست یازیدن به چنین کاری به قرار زیر است: «تو با این کارها سطح انتظارات را بالا می‌بری، در این شرایط ما بیشتر از پیش، از جانب معلم تحت فشار قرار می‌گیریم. اگر جلوی خودت را نگیری با مشکل روبرو خواهی شد». یکی دیگر از عواملی که موجب شده است در جامعه امروز توجه فراوانی به کودکان مبذول شود، کاسته شدن از میزان زاد و ولد است. اکنون دیگر کودکان، کالایی طلایی هستند؛ در حالی که در گذشته خانواده‌ها معمولاً فرزندان متعددی داشتند. به طوری که حتی در برخی موارد، کودکان در مقابل والدین با هم متحد می‌شدند. ولی امروزه اغلب خانواده‌ها یک بچه بیشتر ندارند. در چنین شرایطی، همه چیز حول محور کوچولوی عزیز دور می‌زند. یکی دیگر از تمایلاتی که این روزها در خانواده‌های متمول رو به فزونی دارد، صاحب فرزند شدن در سنین بالاست. در چنین شرایطی، کودکان بسیار بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند. زیرا در این میان، تمام رؤیاهای پدر و مادر، تنها این کودکان هستند که به واقعیت پیوسته‌اند. در چنین خانواده‌هایی، روابط میان والدین و فرزندان روابطی کنترل شده است. والدین اهمیت فراوانی برای مشکلات و مسائل فرزندان خود در مدرسه قائل هستند و به اصطلاح، یک آن آنها را به حال خود رها نمی‌کنند. علاوه بر عوامل اجتماعی و طبقه اجتماعی والدین، یک عامل بسیار مهم در نازپروردگی کودکان تأثیر مستقیم دارد و آن نوع رابطه میان پدر و مادر است. در خانواده‌هایی که پدر و مادر روابط پرتشنجی دارند، به زحمت می‌توان با پدیده نازپروردگی کودکان مقابله کرد. پدر و مادری که از هم جدا شده‌اند، برای فراموش کردن گذشته پر رنج خود، توجه بیشتری به کودکان مبذول می‌دارند و گاه و بی‌گاه آنها را مورد لطف قرار می‌دهند! در حالی که در چنین مواردی کودکان اصولاً نیازهای متفاوتی دارند و اغلب آنها تحت تأثیر پیامدهای منفی بر هم ریختن محیط خانوادگی هستند. در هر حال، صرف نظر از وضعیت خانوادگی پدر و مادر، آنچه بیشتر موجبات نگرانی کارشناسان را فراهم کرده است، نوعی رابطه میان کودکان و والدین است که روز به روز مشکل‌سازتر از پیش می‌شود. اصولاً والدین بسیار بیشتر از گذشته در زندگی خصوصی کودکان خود دخالت می‌کنند. چنین کودکانی، هیچ‌گاه نمی‌توانند به تنهایی با مشکلات خود

روبرو شده و به حل و فصل آنها پردازند. این حمایت بیش از حد از کودکان در نهایت ممکن است موجب گوشه‌گیری آنها شده یا اعتماد به نفس را از ایشان سلب کند. همچنین عصبانیت و پرخاشگری از جمله واکنش‌های احتمالی کودکان در قبال این رویکرد والدین محسوب می‌شود. بی‌سبب نیست که رفته رفته بر شمار بزهکاران جوان و نوجوان افزوده می‌شود. تنها در جمهوری فدرال آلمان شمار بزهکاران زیر چهارده سال از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ حدود یکصد و پنجاه هزار نفر افزایش را نشان می‌دهد. آقای اولیور زینر کارخانه‌دار معروف و جوان آلمانی که هم‌اکنون بیش از ۱۶۰ کارمند دارد، می‌گوید: «این جامعه است که کودکان را تربیت می‌کند، نه پدر و مادر». منظور او از این سخن، تجربیاتی است که دربارهٔ نابسامانی‌های اجتماعی در طی سال‌ها فعالیت به عنوان مشاور در زمینه مواد مخدر کسب کرده است. او با کمک این تجربیات توانسته در سن سی و یک سالگی به مدیر و کارخانه‌داری موفق تبدیل شود. برخی دیگر از کارشناسان روان‌شناسی نیز بر این عقیده هستند که نمی‌توان فرد را برای تبدیل شدن به یک کارخانه‌دار تربیت کرد؛ بلکه باید خود او با استفاده از موقعیت‌های پیش آمده، راه موفقیت را بیابد. یکی از پیش‌تازان عصر اینترنت در آلمان که بیست و هفت سال بیشتر ندارد، می‌گوید لازمه دستیابی به موفقیت، داشتن برخی ویژگی‌های ژنتیک است. هر دو مدیر موفق مزبور در یک ویژگی با هم اشتراک دارند و آن اینکه هر دوی آنها تحت شرایط نسبتاً سختی تربیت شده‌اند و به هیچ رو در دوران کودکی نازپرورده نبودند. توجه به چنین سرگذشت‌هایی که در نهایت، موجبات موفقیت فرد را فراهم آورده است، باعث می‌شود که به خروج از دام نازپروردگی در میان جوانان و نوجوانان امیدوار شویم. البته نباید تصور کرد که بازگشت به شیوه‌های خشن تربیتی چاره‌ساز است و لزوماً به موفقیت منتهی می‌شود، بلکه بهتر آن است که با درک واقعی کودکان با احتیاط بیشتری با آنها برخورد کنیم، به گونه‌ای که شخصیت آنها در فضایی مناسب شکل گرفته و راه مقابله با مشکلات موجود در زندگی را به آنها بیاموزیم. کالتوس کایند پی‌نوشت؟ منبع: اشپگل، ۱۴ اوت ۲۰۰۰ (۲۴/۵/۷۹) ماهنامه موعود شماره ۹۳

شعر و ادب

برای ضامن آهو، آقا امام رضا(ع): فصل غزلخوانی صبح ایوان تو، سرفصل گل‌افشانی هاست گنبدت روشنی چشم خراسانی هاست صحبت از آینه گردانی یک ایوان است که هر آینه در آن آینه گردانی هاست ما پریشان شده در نور تو چون ذراتیم عشق همواره جلودار پریشانی هاست خار بودیم و به گلدسته تو گل دادیم پیچشی سخت که در ذات بیابانی هاست گرد این گنبد تا فرصت گردیدن هست نوبت سبزترین فصل غزلخوانی هاست مهدی صحرائی به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی: عرصه جولانگه خورشید جهان‌آرایی ست هرگز از دشمن سفاک هراسان نشوید تا کمر بسته نشد، وارد میدان نشوید عقده‌های دل خود بر سر پیکان گیرید تیرباران بکنید، زخمی پیکان نشوید سعی در کشت عمل، مزرعه بی‌حاصل نیست نظر غیب به ما، مخلص شیطان نشوید می‌رسد خسرو خوبان، ز فراسوی خیال تکسواری ست به ره، تابع حرمان نشوید نیست افسانه دگرگون بشود وضع جهان از ندایی که رسد، خسته و حیران نشوید نیش و نوش است در آن روز قیامت آسا کسب عزت ز شما باید و گریان نشوید عرصه جولانگه خورشید جهان‌آرایی ست همتی در پس این حادثه، پژمان نشوید یار می‌آید و یاران فراوان خواهد پنجه بر شیر زیند، زخمی ثعبان نشوید روز موعود مبادا که تغافل ورزید پس تغافل مکنید، سخت پشیمان نشوید هرگز از هم‌رهی یار جدایی مکنید عزت از دست فرو هشته «پریشان» نشوید محمد حجتی (پریشان) یأس و نومیدی چرا؟ خوش بود گر آبرویی نزد جانان داشتن در گلستان وصالش روی خندان داشتن همچو شبنم بوسه بر گلبرگ رخسارش زدن بوسه‌ها بر عارض آن گل فراوان داشتن صاف چون آینه بودن از همه زنگارها همچو موری از سلیمان، مهر و احسان داشتن عمر، باطل مگذران در بستر وهم و خیال ایده را در فهم معنی مهر تابان داشتن در فریب غمزه بازان خویش را پنهان مکن آه حسرت‌بار در جان پشیمان داشتن چون زلال آب روشن باش در بزم حضور تا به کی آینه را تاریک بهتان داشتن؟! تیرگی را از دل مهتابی خود دور کن یأس و نومیدی چرا، چاک گریبان

داشتن؟! آبرو در نزد جانان یک ورق فرزانه‌گی است همچو بوذر با پیمبر عهد و پیمان داشتن بگذر از دنیا ذلیلان، سرفرازی پیشه کن خوش بود در بزم جانان روی خندان داشتن فرصتی باقی است از عمر دو روزه پاس دار بی تدبیر تا به کی خود را «پریشان» داشتن؟ محمد حجتی (پریشان) بوی بهشت از نفس پاک توست ای نفست خلد برین همه نام تو سرچشمه دین همه بوی بهشت از نفس پاک توست دل همه سرگشته و شیدای توست رخ بنما دین خدا زنده کن دولت حق یکسره پاینده کن غایب پیدا به ظهورت شتاب بی تو جهان یکسره در التهاب فخر دو عالم به جهان سروری جان علی وارث پیغمبری بی تو دل و دین و جهان شد خراب مهدی زهرا به ظهورت شتاب بازی با دین شده عین ثواب خانقه و دیر شده چون حباب معنی عدل و علی و کوثری جان حسین از همه خوبان سری قائد اعظم تو کجایی کجا پرچم عباس علی مانده جا؟ خنده ز لب رفته ز هجران تو گل شده پژمرده و حیران تو آخر این دفتر و فصل الخطاب جان به فدایت به ظهورت شتاب محمود رحیم دل طلیعه... یک روز صبح، سر زده در ما طلوع کن خورشید را سلام بده، در رکوع کن! بر بادهای هرزه نشین، راه را ببند یعنی علاج واقعه، قبل از وقوع کن متن زمان به صفحه آخر رسیده است راوی تویی، روایت خود را شروع کن تا باز بشکفند تبار محمدی در کوچه باغها، نفست را شیوع کن تا پی بری به خیل هوادارهای خویش تنها به شعرهای معاصر رجوع کن هی وعده می دهند که این جمعه می رسی این پنجشنبه هم سپری شد، طلوع کن! علیرضا بدیع

میهمان ماه (یدالله قائم پناه)

اینجانب یداله قائم پناه در سال ۱۳۴۴ در روستایی از توابع استان زنجان به دنیا آمدم. چهارساله بودم که به همراه خانواده به بیجار آمدم و تا سال ۱۳۷۵ در این شهر زندگی کردم. در سال ۱۳۷۵ وارد بنیاد جانبازان وقت شدم و در سال ۱۳۷۶ به عضویت رسمی بنیاد در آمدم. در سال ۱۳۷۸ در کنکور سراسری پذیرفته شده، در رشته ادیان و عرفان در دانشگاه تهران مشغول به تحصیل گشتم. در سال ۱۳۸۴ موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته ادیان و عرفان از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز شدم. سرودن شعر را از سالهای ۶۳-۶۴ شروع کرده، اما در کارم اصلاً جدی نبودم. لذا در سالهای ۷۰-۷۱ متوجه شدم آنچه را که در طول این سالها سروده‌ام همه از سر تفتن بوده است! بنابراین تلاش کردم تا وزن و قافیه را یاد گرفتم و سرودن را کمی جدی‌تر دنبال کردم و امروزه در بیشتر مطبوعات نمونه‌هایی از اشعارم به چاپ رسیده است. از طرف دیگر در سال ۱۳۷۸ هم‌زمان با ورود به دانشگاه به نوشتن مقاله پرداختم که از همان زمان مقالاتم مورد استقبال مطبوعات قرار گرفت و به چاپ رسید، تاکنون بیش از هفتاد مقاله از اینجانب در مجلات: تبیان، حافظ، ایران مهر، کیهان فرهنگی، شعر و... و روزنامه‌های کثیرالانتشار به چاپ رسیده است. همچنین اولین کتابم قرار است با عنوان «عرفان در شاهنامه» با مقدمه دکتر صابر امامی به همت انتشارات «حکایتی دیگر» در سال جاری منتشر شود. این کتاب شماره فیبا و مجوز چاپ هم دریافت کرده است. امید منتظران تو روح سبز بهاری، جو یاس زیبایی شمیم سنبل عشقی، نسیم دریایی حضور سبز تو در دل همیشه نورانی ست اگر چه غایبی اما امید دل‌هایی دلم به یاد تو هر دم بهانه می‌گیرد خدا کند که بیایی تو ای اهورایی تو عارفانه‌ترین شعر دفتر عشقی غزل ز نام تو بگیرد شمیم زهرایی به انتظار تو «قائم» نشسته محبوبا امید منتظران پس چرا نمی‌آیی؟! عشق یار قسم به گل که قلب من، به عشق یار می‌زند و زخمه زخمه ضربه بر، تن سه تار می‌زند به احترام و عشق او، دلم سکوت می‌کند به انتظار جلوه‌اش، نشسته تار می‌زند چه شد خدا: بگو! بگو! امام عاشقان کجاست؟ که سکه از کلام خود، به روزگار می‌زند به یاد وعده‌های تو که داده‌ای به قلب من همیشه پشت پا دلم، به هر بهار می‌زند دلم گرفته ای خدا، ز هجر روی قائم و در هوای غربتش، همیشه زار می‌زند لبخند آشنایی یک روز خواهد آمد از سمت روشنایی گل کرده بر لبانش لبخند آشنایی چون غنچه آنکه چندی پیچیده در زمان است آن غایب زمانه آن جلوه خدایی آنکه که گل کند در سرپنجهام دعاها با هر دعا دل من گوید که تو کجایی دور از تو بی بهار و بی یارو بی قرینم ترسم که جان دهم من در

بند این جدایی مثل ستاره جانم در تیرگی اسیر است از تیرگی تو جانا، جان را بده رهایی «قائم» به جان قائم، چون قرص ماه کامل از پشت ابر هجران، کی چهره می‌نمایی؟

ستارهٔ فروزان عالم اسلام

مروری بر زندگی آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) ۱۳ تا ۲۰ شوال المکرم، سال گشت رحلت حضرت آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق.) از علمای مشهور و مراجع شیعه در قرن چهاردهم هجری است. ایشان در یکی از خاندان‌های اصیل شیعه در شهر بروجرد تولد یافتند. پدرشان مرحوم سیدعلی از علمای بروجرد و غالب نیاکان و دودمانشان از دانشوران و معاریف زمان خود بوده‌اند و چند تن از آنان مقام والای مرجعیت و راهبردی مذهبی را بر عهده داشته‌اند؛ از جمله علامه سید مهدی بحر العلوم طباطبائی، علامه سید علی طباطبائی مؤلف «ریاض المسائل»، فرزند او سید محمد مجاهد و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی مؤلف «عروا الوثقی» و سید محسن طباطبائی حکیم. همچنین خاندان طباطبائی بروجردی با بعضی از خاندان‌های معروف شیعه پیوند دارد، از جمله خاندان مجلسی (که مرحوم بروجردی از مجلسی اول تعبیر به جدّ و از مجلسی دوم تعبیر به «خال» - دایی - نموده‌اند) و نیز بیت علامه وحید بهبهانی، سید احمد قزوینی، معروف به سادات قزوینی حله و ... آیت‌الله بروجردی در محیط علم و تقوا پرورش یافت. از هفت سالگی به مکتب فرستاده شد و قرائت قرآن، ادبیات و منطق را به سرعت فرا گرفت، سپس در سن ۱۸ سالگی به اصفهان که از مراکز علمی آن زمان بود، عزیمت کرد، به حوزهٔ درس اساتید بزرگ آن سامان پیوست و طی ده سال اقامت در آن شهر به مراحل عالی علمی نائل گردید. وی همزمان با تحصیل در اصفهان به تدریس فقه و اصول پرداخت و جمعی از فضلا در جلسات درس او شرکت داشته‌اند. ایشان پس از حدود سال ۱۳۲۰ ق. به نجف اشرف رهسپار شد، در درس آخوند مولى محمد کاظم خراسانی، شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی حضور یافت و در اندک مدتی در حوزهٔ نجف شهرت یافت و مورد توجه اساتید و طلاب قرار گرفت. آقای بروجردی در اواخر سال ۱۳۲۸ ق. با اصرار پدر به دیار خود بازگشتند و اقامت ایشان در بروجرد ۳۶ سال به طول انجامید. ایشان در این مدت به فعالیت‌های علمی و اجتماعی فراوان پرداختند. از جمله با تشکیل کلاس‌های درس و جمع‌آوری طلاب فاضل سنگ بنای حوزه‌ای را نهادند که طی سالیان متمادی ثمرات و نتایج ارزنده‌ای به بار آورد. تنظیم حاشیه‌ای بر کتاب «عروا الوثقی» اثر مرحوم سید محمد کاظم یزدی از دیگر کارهای ایشان در آن سال است. با انتشار این حاشیه که به اصرار جمعی از شاگردان و ایشان انجام شد، توجه صاحب‌نظران بیش از پیش به سوی‌شان جلب گردید. مبارزهٔ منطقی و جدی علیه فرقهٔ ضالّهٔ بهائی و ریشه‌کن کردن آنها از جمله مهم‌ترین گام‌های اصلاحی و اجتماعی آیت‌الله بروجردی می‌باشد که در همان سال نخست اقامت در بروجرد به انجام رسانید. ۱ در یکی از ایام ماه مبارک رمضان آن سال‌ها به مدت یک ماه تمام دربارهٔ وجود مسعود امام زمان (ع)، اثبات طول عمر، علت غیبت و تأثیر وجود آن حضرت در عالم بشریت، صحبت کردند. ایشان بدین منظور، کتاب‌های معتبر علمای بزرگ اهل تسنن را به مسجد می‌آوردند و در منبر از روی آنها روایاتی که آنان راجع به امام زمان و مهدی موعود جهان از طریق خودشان از پیامبر اکرم (ص) و صحابهٔ آن حضرت نقل کرده و مطلب را مانند آفتاب نیم روز روشن ساخته بودند، می‌خواندند و نتیجه می‌گرفتند که اینان دانشمندان اهل تسنن و مخالفان ما هستند، دربارهٔ امام زمان (ع) چنین می‌گویند و این چنین معتقد به ناجی عالم و مصلح حقیقی جهان هستند، آنگاه عقیدهٔ شیعه را کاملاً تشریح نموده و با بیان جذاب حق مطلب را ادا می‌کردند، به طوری که بیانات ایشان مؤثر می‌افتاد و در اثبات وجود حضرت بقیة الله الاعظم (ع)، حجت را تمام کردند. ۲ ایشان نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت بسیار احترام می‌گذاشتند. از حضرت آیت‌الله شیخ علی صافی گلپایگانی نقل است که یک وقت گروهی از مردم برای دیدار ایشان آمده بودند. فردی در میان آنها گفت: برای سلامتی امام زمان و آیت‌الله بروجردی، صلوات. ایشان با عصبانیت فرمودند: چرا این فرد، اسم مرا در کنار اسم امام زمان آورده است؟ یا در موردی دیگر

پادشاه عربستان به ایران آمد و برای آیت‌الله بروجردی هدایایی فرستاد که البته ایشان جز قرآن و مقداری از پرده کعبه، مابقی را رد کردند و در ضمن درخواست ملاقات با ایشان را داشت که آیت‌الله العظمی پاسخ رد دادند و درباره علت این امر می‌فرمودند: «اگر این شخص بیاید قم و به زیارت حضرت معصومه (س) نرود، توهین به آن حضرت خواهد بود و من چنین امری را به هیچ وجه تحمل نمی‌کنم». آیت‌الله العظمی بروجردی گذشته از کارهای علمی و تحقیقی، افق کاری وسیعی در مسائل و مشاغل جهان اسلام و شئون اجتماعی مسلمانان داشتند و طلاب جوان را به تألیف و ترجمه کتاب‌های سودمند تشویق و به فراگیری زبان‌های دیگر به منظور تبلیغ در کشورهای غیراسلامی ترغیب می‌نمودند. ایشان نمایندگان بسیاری را به مناطق مختلف دنیا اعزام داشتند. یکی از مهم‌ترین کارهای ایشان در این زمینه اعزام شیخ محمدتقی قمی به دانشگاه الازهر مصر بود که از مهم‌ترین مراکز علمی مذهبی اهل سنت محسوب می‌شود. تأسیس «دارالتقریب بین مذاهب» در آن کشور، برای معرفی مذهب شیعه به دیگران و مطرح ساختن اندیشه‌های بلند علمای شیعه به دانشجویان علوم دینی سایر کشورها از دیگر اقدامات ارزشمند این مرجع عالیقدر است. همین امر باعث شد، شیخ محمد شلتوت رئیس دانشگاه الازهر فتوایی مبنی بر صحت پیروی از شیعه صادر نماید. از آن پس کتاب‌هایی از آثار شیعه در مصر انتشار یافت و بعضی از نویسندگان معروف و دانشوران منصف اهل سنت روش معتدلی در پیش گرفتند. از جمله خدمات مرحوم بروجردی تلاش در جهت احیای آثار مهم گذشتگان و نشر ذخایر گرانبهای علمای قدیم است. ایشان در جهت تکمیل و جبران نواقص کتاب بسیار مهم «وسایل الشیعه» که سالیان سال محور استنباط احکام شرعی می‌باشد، طرح جامعی را ارائه کردند که با تلاش‌های بعضی از شاگردان فاضل ایشان به تألیف اثر جاودانه‌ای به نام «جامع الاحادیث الشیعه» منجر گردید. جلد اول این کتاب در زمان حیات پر برکت ایشان منتشر شد و مجلدات بعدی نیز طی چند سال متوالی انتشار یافته و بعضی از آنها نیز در دست اقدام است. پژوهش و تحقیق در احوال راویان حدیث و شناخت طبقات و تعداد روایات از کارهای دیگر علمی آیت‌الله بروجردی است که طی سالیان متمادی به آن پرداخته بود و نتیجه این زحمات، چند اثر رجالی است که برای فقها و صاحب‌نظران بسیار سودمند است. ایشان باقیات صالحات بسیاری بر جای نهاده‌اند که به طور خلاصه می‌توان این موارد را نام برد: مسجد اعظم قم و کتابخانه آن، مدرسه علمی در نجف اشرف، حسینیه و حمام سامرا، مسجد بزرگ امام علی (ع) در هامبورگ آلمان و بالاخره بازسازی و مرمت چندین مدرسه، مسجد و کتابخانه در شهرهای ایران و کشورهای مختلف و همچنین بیمارستان کنونی قم. آیت‌الله بروجردی (ره) سیاست صحیح را از اسلام ناب هرگز جدا نمی‌دانستند و مسائل سیاسی را با فکری باز و پویا دنبال می‌کردند. تلاش‌های سیاسی آن فقیه عالی مقام در زمینه‌سازی انقلاب اسلامی نیز مؤثر واقع گردید. مبارزات امام خمینی (ره) در پرتو این شخصیت حوزه بود که به ثمر نشست. حضرت امام خمینی (ره) برای آوردن آیت‌الله بروجردی به قم تلاش بسیار کردند. امام خمینی (ره) درس ایشان را بسیار سازنده می‌دانستند و درس و محفل ایشان را با مجالس و محافل عالمان و بزرگان صدر اسلام، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی مقایسه می‌کردند. آقای بروجردی نیز به حضرت امام (ره) توجه وافر داشتند. در ذهن آیت‌الله بروجردی چنین القا شده بود، که مردم بر عهد و ایمانشان محکم نیستند و کاری از پیش نمی‌رود. آقای بروجردی استواری مذهب شیعه را بر پایه ولایت مطلقه فقیه می‌دانستند و همواره در طرح مباحث اجتماعی اسلام اعتراض خود را به وضع غیراسلامی حاکم بر جامعه نشان می‌دادند. سرانجام روح این عالم ربانی صبح روز پنجشنبه دهم فروردین ماه ۱۳۴۰، مطابق با دوازدهم شوال ۱۳۸۰ ق. به اجداد طاهرینش پیوست. روحش شاد. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت‌ها: ۱. ر.ک: زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع علامه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله بروجردی (ره). ۲. ر.ک: الگوی زعامت. ۳. ر.ک: چشم و چراغ مرجعیت. ۴. ر.ک: شکوه فقاقت.

تلاوت آیات روح‌بخش قرآن کریم، آنچنان اثر بخش بود که حتی دل‌های زنگار گرفته مشرکان نیز شیفته آن می‌شد. به همین دلیل، کم‌کم، از شدت دشمنی با پیامبر کاسته می‌شد و بسیاری با درک آیین اسلام به خود می‌آمدند و پنهانی به این دین می‌پیوستند. روند فزاینده گرایش به اسلام، برای مشرکان تحمل‌پذیر نبود و آنان برای اسلام‌خواهی مردم، به هر کاری دست می‌زدند. البته این سخت‌گیری‌ها، سودی در بر نداشت و مسلمانان را بیش از پیش در تداوم راهشان راسخ‌تر می‌ساخت. مشرکان در آخرین گام، بر آن شدند تا بدون برانگیختن احساسات بنی‌هاشم، پیامبر را از مکه دور کنند. آنان تصمیم گرفتند بر شکنجه و آزار پیامبر بیفزایند و با شوراندن توده‌های مردم بر ضد ایشان، پیامبر را به بیرون از مکه تبعید کنند. در این صورت، آنان می‌توانستند، اوضاع مکه را کنترل کنند و با زیر نظر گرفتن حرکت‌های بعدی مسلمانان، هرگونه ناآرامی را سرکوب سازند. با این حال چون به قدرت برتر الهی نیندیشیده بودند، در اجرای تصمیم خود ناکام شدند. در همین زمان، آیات ۷۶ و ۷۷ سوره اسراء نازل شد و از عقیم ماندن این توطئه شوم و کیفری که در انتظار توطئه‌گران بود، خبر داد: «و چیزی نمانده بود که تو را از این سرزمین بیرون کنند، تا تو را از آنجا بیرون سازند و در آن صورت آنان (هم) پس از تو جز (زمان) اندکی نمی‌ماندند؟! سنتی که همواره در میان (امت‌های) فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشته‌ایم (جاری) بوده است و برای سنت و (قانون) ما تغییری نخواهی یافت». ۱. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت: ۱. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۲۱۶؛ نمونه بینات، ص ۵۰۸؛ شأن نزول آیات، ۳۶۸؛ مجمع‌البیان، ج ۱۴، ص ۱۸۸.

ردّ پا

شبی، رؤیایی دیدم. تو گویی که با خداوندگار در ساحلی گام برمی‌دارم و ناگهان، دیدم آسمان هر لحظه، صحنه‌ای از زندگی‌ام را در برابر دیدگانم به تصویر می‌کشد. شگفتا! وقتی بیشتر دقت کردم، دریافتم که در برابر هر صحنه، در آسمان، دو ردّ پا بر تن خاک، نقش بسته است: یکی، متعلق به مرد خدا و دیگری برای خود خدا! وقتی آخرین صحنه از برابر دیدگانم گذشت، به عقب برگشتم و نیم‌نگاهی به ردّ پاها کردم. چه می‌دیدم؟ بر خود لرزیدم! دریافتم که در بسیاری از اوقات، تنها نقش یک ردّ پا بر تن خاک مانده است و باز، وقتی بیشتر دقت کردم، دریافتم که آن لحظات، سخت‌ترین و پردردترین لحظات من بوده‌اند. حسّ غریبی داشتم؛ حسّی شبیه بیچاره بودن؛ دردمند بودن. بغض، راه گلویم را می‌بست و اشک امانم نمی‌داد. از خداوندگار، سؤال می‌پریدم: مگر تو نبودی که گفתי اگر یک بار، دل به سوی تو بگشایم، تو نیز همه راه را با من خواهی آمد؟ اینک وقتی نیک می‌نگرم، در اوج دردها و غم‌هایم، تنها یک ردّ پا باقی است. نمی‌دانم چرا زمانی که لحظه به لحظه، نیازمند حضور تو بودم، حضور نداشتی؟ عجب که از درد و رنج، رهایم کردی! و شگفتا که در بغض و اشک، شانه تحمل دردهایم نبودی! گفتم: دیگر رهایم کن که به همراهی تو نیازی نیست! من خود بقیه راه را خواهم رفت. خداوندگار پاسخ داد: گرامی فرزند! عزیزا! هیچ می‌دانی از آنچه مرا دوست می‌داری، دوست‌تر می‌دارم و افزون بر آنچه گرامی‌ام می‌داری، گرامی‌تر می‌دارم؟ من آفریدم و عاشقانه دوست دارم! پس همیشه نیز همراه توام. تو بر ردّ پاها نگرستی، لحظاتی که در درد و رنج بودی، تو راه نمی‌پیمودی؛ من راه می‌پیمودم! تو در آغوش من بودی و این من بودم که تو گرامی فرزند را راه می‌بردم. ماهنامه موعود شماره ۹۳ پی‌نوشت: ۲. تلخیص: بتی هولینگ ورت

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که

امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاء الله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱ IR۹۰- به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :-

هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبتِ ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریکِ کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

